



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز مطالعات منطقه‌یی

سیمه ییز مطالعات

فصلنامه مرکز مطالعات منطقه‌یی افغانستان

د افغانستان بېطرفه بهرنی سیاست
(ځانګړې ګڼه)



په دې ګڼه کې:

- بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...
- د افغانستان په بېطرفه بهرنی سیاست...
- بررسی سیاست بیطرفی افغانستان در...
- او...

- دوره: اول
- سال: ۱۴۰۴ ه.ش
- ربع: اول
- شماره مسلسل: ۷۶
- سال تأسیس: ۱۳۸۵ ه.ش
- کابل - افغانستان

سیمه ییز مطالعات

شماره: ۷۶ ، سال ۱۴۰۴ ه.ش

REGIONAL STUDIES Quarterly Journal

Establishment: 2006
Academic Publication
Afghanistan Science Academy
Serial No: 76

Address:
Afghanistan Science Academy
Sherpoor Square, Kabul-Afghanistan
Tel: 0202201279



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز مطالعات منطقه‌یی

سیمه‌ییز مطالعات

(د افغانستان د بېطرفه بهرني سیاست په اړه ځانگړې گڼه)
(دویمه برخه)

مجله علمی - تحقیقی

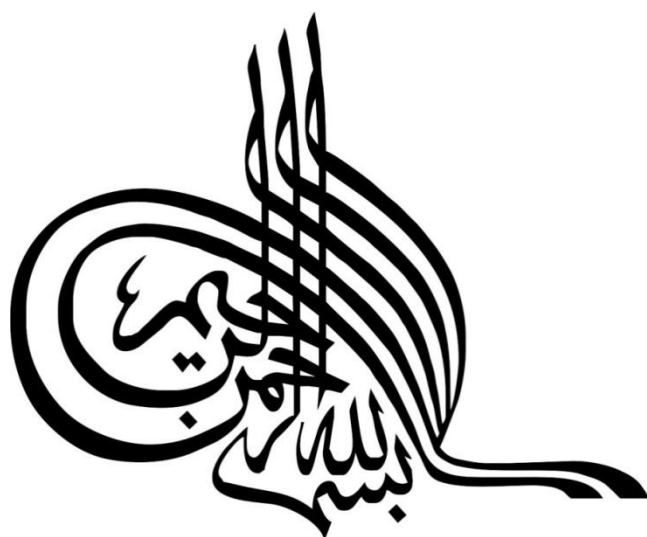
مطالعات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه‌یی، معرفی، بررسی و تحلیل
سازمان‌ها، کنفرانس‌ها و نهادهای منطقه‌یی

پرله پسي شمېره: ۷۶ (۱۴۰۴ ل)

د تاسیس کال: ۱۳۸۵

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون و ایمیل آدرس نویسنده به ادارهٔ اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقالهٔ ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شدهٔ علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نگردیده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه و حداقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، گویای اصلی پرسشی باشد، که مقاله در پی پاسخ‌دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، اهمیت، میرمیت، هدف، سوال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان و تسلسل منطقی موضوعات در یک روی صفحهٔ کاغذ A4 در برنامهٔ word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت سایز ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطرها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را بادر نظر داشت لایحهٔ نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل‌ها و اندیشه‌های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می‌تواند.
- مقالهٔ وارده دوباره مسترد نمی‌گردد.



خپړندوی: د افغانستان د علومو اکاډمي، د اطلاعاتو او عامه اړیکو ریاست

مسؤل مدیر: خپړندوی بشرمل زرغون

کتنپلاوي:

خپړنوال دکتور رفیع الله نیازی

خپړنوال عبدالشکور سالنګی

خپړنوال عبدالصبور مبارز

خپړندوی عمران زکریا

پته: د افغانستان د علومو اکاډمي، سیمه ییزو مطالعاتو مرکز، د شېرپور څلور لارې، شهر نو، کابل.

مطبعه:

د اړیکو شمېرې:

+۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹۹۳-+۹۳۷۶۶۱۱۰۰۸

د افغانستان د علومو اکاډمي برېښلیک: Info@asa.gov.af

د مجلې برېښلیک: rsc@asa.gov.afg

د کالنی ګډون بیې:

په کابل کې: ۳۲۰ افغانۍ

په ولایتونو کې: ۳۴۰ افغانۍ

په نورو هېوادونو کې: ۲۰ امریکایي ډالر

په کابل کې د یوې ګټې بیه:

• د علومو اکاډمي د خپرونکو او استاذانو لپاره: ۷۰ افغانۍ

• د زده کوونکو او محصلینو لپاره: ۴۰ افغانۍ

• د نورو ادارو لپاره: ۸۰ افغانۍ

ليکلو

سرليک	ل/ژ	مخ
۱- بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...		عبدالرحمن کریمی..... ۱
۲- د افغانستان په بېطرفه بهرني سياست...		خېړندوی محمد مشفق شفا..... ۲۷
۳- بررسی سياست بیطرفی افغانستان در...		سید خلیل کوهی..... ۴۱
۴- د بین المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه...		خېړندوی اول خان شکېب..... ۵۹
۵- عوامل انتخاب استراتیژی بیطرفی در...		محقق زهره محمدزی..... ۸۱
۶- د اقتصادي فرصتونو او ترانزیتی اسانتیاو...		خېړنیار حمیدالله نیازی..... ۱۲۳

عبدالرحمن کریمی

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی کشورها

چکیده

دولت‌ها بر اساس دلایل مختلفی چون سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیک و برحسب اهداف ملی در سیاست خارجی خود به استراتژی‌های گوناگون «بیطرفی، عدم تعهد، انزواطلبی، اتحاد و ائتلاف» روی می‌آورند. مقاله حاضر به بحث در مورد اهمیت بیطرفی به عنوان یک استراتژی در روابط بین‌المللی پرداخته و عوامل داخلی و خارجی که در انتخاب این استراتژی تأثیر دارند، را بررسی می‌کند. بیطرفی به عنوان یک استراتژی در سیاست خارجی، دارای مفهومی گسترده است، که تأثیر قابل توجهی بر روابط بین‌المللی دارد.

سیاست بیطرفی به عدم پیوستن یک کشور به بلاک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در روابط بین‌المللی اشاره دارد. این اصل دارای اصولی است که از سوی کشورها در زمان اتخاذ استراتژی بیطرفی باید رعایت شود.

هدف از انجام این تحقیق آن است که به پاسخ این پرسش پردازد، که عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی کشورها چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، که در انتخاب استراتژی بیطرفی عوامل داخلی و خارجی نقش دارند. هویت ملی، ساختار سیاسی، منافع اقتصادی، وضعیت امنیتی، تعاملات سابق و مواضع سیاسی داخلی از جمله عوامل داخلی و تنازعات بین‌المللی، روابط بین‌المللی، تعداد و نوع قدرت‌های بزرگ، عضویت در سازمان‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی، محیط جغرافیایی، توازن قدرت بین قوا، تحریم‌های اقتصادی، تهدیدات امنیتی و تعهدات بین‌المللی از عوامل خارجی انتخاب استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش تحلیلی- توصیفی استفاده گردیده و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

استراتژی بیطرفی، سیاست خارجی، جهت‌گیری سیاسی، استراتژی عدم تعهد، استراتژی انزوای طلبی.

مقدمه

سیاست خارجی کشورها، به عنوان یکی از عناصر اساسی ارتباطات بین المللی، نقش حیاتی در تعیین روابط بین‌المللی و تأثیر آن بر امنیت و توسعه اقتصادی دارد. در تعریف سیاست خارجی، دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است که در اینجا به برخی از این تعاریف اشاره می‌شود:

سیاست خارجی در یک نگاه در پیوند با مؤلفه‌های چون اهداف ملی و ابزارهای نیل به آن تعریف می‌شود. (تنزه ای، ۱۴۰۰، ص ۴۳)

سیاست خارجی کشورها مجموعه‌ی موضع‌گیری‌ها، اقدامات و تصمیماتی است که دولت‌های ملی نسبت به یکدیگر و یا نسبت به سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ می‌کنند و هدف اصلی آن‌ها تأمین منافع دولت ملی به‌عنوان واحدی یک پارچه است. (بشریه، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵)

سیاست خارجی عبارت است از فن و هنر شناخت امکانات و بهره‌برداری درست از آن‌ها به‌منظور دستیابی به اهداف ملی یک کشور در محیط خارجی است. (سجادی، ۱۳۹۷، ص ۱۳)

هدفی که در سیاست خارجی به‌وسیله دولت‌ها دنبال می‌شود همانا منافع ملی است. منافع ملی عبارت است از، دسته‌ای از منفعت‌های یک ملت که توسط دولت تشخیص داده می‌شود. از آنجائی که بحث ما در مورد اهداف سیاست خارجی نیست، به این بسنده می‌کنیم که به‌طور خلاصه کشورها در سیاست خارجی خود به دنبال این اهداف هستند:

حفظ موجودیت یا حفظ قلمرو؛

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

رفاه ملی؛

امنیت؛

پرستیژ ملی؛

کسب قدرت؛

حفظ و بسط ایدئولوژی. (خوشوقت، ۱۳۸۲: ۱۵۳)

جهت‌گیری در سیاست خارجی موقف دولتی را در نزد دولت‌های دیگر در هر شرایط و وضعیتی تعیین می‌کند. در زمینه سیاست خارجی جهت‌گیری‌های سیاسی متفاوتی وجود دارد. معمولاً دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیائی و ژئوپلیتیکی و ساختار نظام بین‌الملل به جهت‌گیری سیاسی متوسل می‌شوند که به آن استراتژی گویند. از میان استراتژی‌های مختلف، بیطرفی به عنوان یکی از الگوهای سیاست خارجی، توجه ویژه‌ای به خود جلب کرده است. بیطرفی به معنای عدم تمایل به پیوستن به یک بلاک یا اتحاد در روابط بین‌المللی و حفظ استقلال و خودمختاری در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی است. استراتژی بیطرفی یکی از روش‌های است که برای تنظیم روابط میان دولت‌ها و نیز استقرار نظام بین‌المللی به کار می‌رود. این استراتژی ممکن است در مواردی خوب عمل کند و باعث نظم و آرامش بین‌المللی گردیده و در کاهش تعارضات و مناقشات بین‌المللی نقش اساسی داشته باشد و یا برعکس در برخی از شرایط قابلیت این کارائی را نداشته باشد. (قوام، ۱۳۶۵، ص ۷۲).

در این تحقیق از روش تحلیلی - توصیفی با توجه و تمرکز بر مطالعات کتابخانه‌ای، مقالات علمی، و سایت‌های معتبر استفاده گردیده است. اهمیت این تحقیق از آن جهت است که به بررسی عوامل تأثیرگذار در انتخاب جهت‌گیری بیطرفی کشورها در سیاست خارجی پرداخته و مطالعه این امر ارزش بالقوه دارد.

مطالعات انجام‌شده، نشان می‌دهد که در مورد تحقیق حاضر تحت عنوان "عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی کشورها" تحقیق مشخصی انجام نشده است. اما باید تذکر داد که تحقیقاتی پیرامون موضوع انجام‌شده است که در این بخش به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ثانی آبادی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان "انواع جهت‌گیری سیاسی" به بررسی انواع استراتژی‌های موجود در سیاست خارجی کشورها پرداخته است. ستیز (۱۳۹۵) در مقاله کوتاه تحت عنوان "بیطرفی فعال در سیاست خارجی چیست؟" به بررسی بیطرفی فعال در سیاست خارجی پرداخته است. بهابادی و خلیلی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان "بازتاب سمت‌گیری سیاست خارجی در گفتارها و نوشته‌های آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۶۸-۱۳۸۸" به بررسی جهت‌گیری‌های کلامی و نوشتاری رهبر ایران در سیاست خارجی این کشور پرداخته است. سجادی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان "اصول روابط بین‌الملل (۲) سلسله مقالات" انواع جهت‌گیری‌های سیاسی و انواع بیطرفی را در سیاست خارجی کشورها بیان نموده است. قوام (۱۳۶۵) در مقاله‌ای تحت عنوان "استراتژی بیطرفی و آثار آن در روابط بین‌الملل" به بررسی مفهوم و آثار استراتژی بیطرفی در روابط بین‌الملل، پرداخته است. چنانچه دیده می‌شود، در هیچ‌یک از تحقیقات فوق عوامل انتخاب، مزایا و عیب‌های استراتژی بیطرفی مورد بحث نبوده است. بنابراین تفاوت این تحقیقات با تحقیقات گذشته و جنبه نوآوری آن، این است که عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی، مزایا و عیب‌های آن را بیان می‌دارد.

۱. چهارچوب نظری

سیاست خارجی بیطرفی به عنوان یک مفهوم و استراتژی سیاسی، می‌تواند به مکتب‌ها و نظریات مختلفی وابسته باشد. این نظریات و مکتب‌ها ممکن است مبتنی بر دیدگاه‌های مختلف درباره روابط بین‌المللی، سیاست خارجی و تعاملات بین‌المللی باشند. در زیر چند نمونه از مکتب‌ها و دانشمندانی که به بحث سیاست خارجی بیطرفی مرتبط هستند، آورده شده است:

نئو بیطرفی (بیطرفی جدید): این مکتب درباره سیاست خارجی بیطرفی واکنش نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که بیطرفی باید برای دستیابی به مصالح ملی و حفظ امنیت استفاده شود. دانشمندانی مانند هانس مورگنتو و کهنده، به این موضوع می‌پردازند. به‌طور خلاصه، نئو بیطرفی در سیاست خارجی به معنای عدم وابستگی به یک بلاک یا قدرت بزرگ و تلاش برای حفظ استقلال و آزادی عمل در

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

روابط بین‌المللی است. این مفهوم بر اصولی مانند استقلال، عدم تعصب و تعامل برابر با دیگران تأکید می‌کند و بهبود روابط بین‌المللی، ترویج صلح و توسعه را به‌عنوان اهداف اصلی تعیین می‌کند.

واقع‌گرایی: این مکتب نظریه‌هایی را مطرح می‌کند که بر اساس تجزیه و تحلیل وضعیت و فرایندهای واقعی جهان، به تعیین سیاست خارجی برمی‌خیزد. واقع‌گرایان به استراتژی بیطرفی به‌عنوان یک ابزار انعطاف‌پذیر در سیاست خارجی نگاه می‌کنند که بسته به شرایط و منافع ملی است. آن‌ها معتقدند که تصمیم‌گیری در مورد استراتژی‌های سیاست خارجی باید با توجه به موقعیت‌های بین‌المللی، منافع ملی و ارزش‌های اصلی کشور صورت گیرد. هنری کیسینجر، از دانشمندان این مکتب است.

پست‌ساخت‌گرایی: این مکتب معتقد است که سیاست خارجی بیطرفی باید بر مبنای ارزش‌ها و اصول بشریت، حقوق بشر و عدالت بین‌المللی شکل گیرد. دانشمندانی مانند مارتین وایت و دیوید هلد استیونز مرتبط با این مکتب هستند.

۲. انواع استراتژی‌ها در سیاست خارجی

جهت‌گیری سیاسی یا استراتژی سیاسی را سمت‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها نسبت به محیط بیرونی در راستای تأمین منافع ملی در روابط بین‌الملل معنا می‌کنند. در همین زمینه هالستی با بررسی ساختار قدرت و عملکرد واحدهای سیاسی در صحنه نظام بین‌الملل مهم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاسی کشورها را این‌گونه بیان می‌کند:

۲-۱- جهت‌گیری یا استراتژی انزواطلبی

استراتژی انزواطلبی در سیاست خارجی به معنای انتخاب راهبردی برای کشور به‌منظور ایجاد فاصله و جدایی از تعاملات و تنش‌های بین‌المللی است. در این استراتژی؛ کشور تلاش می‌کند تا به حد امکان از دخالت در امور بین‌المللی خودداری کند و به‌جای آن بر داخلی کردن سیاست‌ها، توسعه داخلی و حفظ استقلال ملی تمرکز کند. استراتژی انزواطلبی، حاکی از عدم پذیرش تعهدات

نظامی و اعزام نیروی نظامی به خارج و کاهش روابط دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دیگر است. کاهش روابط با کشورها به معنای عدم توانایی در برقراری روابط نیست، بلکه یک کشور به میل خود به قطع یا کاهش روابطی می‌پردازد که ممکن است منجر به دخالت و یا سلطه دیگران بر آن کشور گردد؛ زیرا هدف استراتژی انزوا حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور است.

کشورهای تعقیب‌کننده این استراتژی در صددند تا با حداقل رساندن دخالت خود در مسائل بین‌المللی از طریق کاهش روابط با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و همچنین کاهش روابط دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی با دیگر کشورها در نظام بین‌الملل، منافع و اهداف تعریف‌شده را برای خود حفظ کنند؛ چرا که در سمت‌گیری انزواطلبی فرض بر آن است که بهترین راه برای کسب و حفظ استقلال کاهش روابط با دنیای خارج است. دولت امریکا بر اساس دکترین مونروئه در سال ۱۸۲۳ تا درگیر شدن این کشور به جنگ جهانی اول و دوم رسماً سیاست انزواطلبی را در صحنه نظام بین‌الملل برای خود برگزید. (جعفر زاده، بهابادی و خلیلی، ۱۳۹۳، ص ۴۷)

شرایط امکان اتخاذ استراتژی انزواطلبی توسط کشورها در نظام بین‌الملل عبارت‌اند از: پراکنده بودن ساختار قدرت در نظام بین‌الملل، خوداتکایی نسبی قدرت اقتصادی و اجتماعی دولت تعقیب‌کننده این استراتژی، عدم تمایل به برهم زدن نظم موجود در نظام بین‌الملل و نهایتاً ویژگی‌های جغرافیایی و توپوگرافیک کشور انزواطلب. (ثانی آبادی، ۱۳۹۶).

۲-۲- جهت‌گیری یا استراتژی اتحاد و ائتلاف

استراتژی اتحاد و ائتلاف در سیاست خارجی به معنای تشکیل ائتلاف‌ها و اتحاد با کشورها و نهادهای بین‌المللی است. این استراتژی با هدف تقویت نفوذ و قدرت کشور در سیاست خارجی، حفظ امنیت ملی و دستیابی به هدف‌های مشترک با دیگر کشورها اعمال می‌شود. تشکیل اتحاد و ائتلاف در سیاست خارجی می‌تواند در قالب توافقات دوجانبه و چندجانبه صورت گیرد. به سخن دیگر

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف نوعی از جهت‌گیری دولت‌ها است که از طریق ائتلاف تعهداتی را در قبال یکدیگر، می‌پذیرند. (علی بابایی، ۱۳۸۳، ص ۸)

در این‌گونه از استراتژی دولت‌ها بر آن‌اند تا از طریق اتحاد و ائتلاف و پیوستن به اتحادیه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی گوناگون اهداف و منافع خود را تأمین کرده و از طریق افزایش قدرت خود به ایجاد بازدارندگی دشمنان خود بپردازند. این استراتژی را می‌توان در هر نظامی و با هرگونه توزیع قدرتی از جمله توزیع قدرت میان دو قطب، توزیع قدرت میان چند قطب و حتی نظام تک‌قطبی در پیش گرفت. این استراتژی برخلاف استراتژی عدم تعهد که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد، ناشی از این برداشت است که منافع ملی از سوی یکی از بازیگران بین‌المللی در خطر قرار دارد، بنابراین تصمیم‌گیرندگان لازم می‌بینند در مقابل این خطر با بازیگران دیگر پیمان ببندند. (سیف زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۷۸ - ۲۷۹)

۳-۲- جهت‌گیری یا استراتژی عدم تعهد

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم جهت‌گیری جدیدی در سیاست خارجی برخی دولت‌ها پیش آمد که به «عدم تعهد» یا عدم وابستگی شهرت یافت. جنبش عدم تعهد به مفهوم عدم وابستگی به شرق و غرب است و گاهی از آن به بیطرفی مثبت یاد می‌شود. به بیان دیگر خودداری کشور یا کشورها به عنوان جانب‌داری از بلاک‌های قدرت در روابط بین‌الملل را می‌توان به استراتژی عدم تعهد در نظر گرفت. (آشوری، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰)

این استراتژی در ابتدا به صورت یک حرکت سیاسی ضد امپریالیستی و ضد تبعیض نژادی آغاز گردید و سپس ضمن حفظ مواضع قبلی خود به صورت یک جنبش اقتصادی در میان کشورهای جهان سوم درآمد و پس از فروپاشی شوروی کارایی خود را به حداقل رساند. (لاریجانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷)

در این‌گونه از استراتژی گروهی از کشورها به صورت کاملاً ابتکاری و بدون تضمین قدرت‌های بزرگ، به دنبال اتخاذ سیاست‌های مستقل و عدم پیوستن به هیچ‌یک از اتحادیه‌های نظامی و سیاسی مربوط به دو قطب بودند. به طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌های این استراتژی را می‌توان اتخاذ سیاست مستقل، حمایت از

جنبش‌های آزادی‌بخش و رهایی‌بخش، عدم اتحاد دوجانبه با قدرت‌های بزرگ، عدم اجازه به قدرت‌های خارجی در ایجاد پایگاه‌های نظامی در خاک دولت‌های غیر متعهد و غیره نام برد. به لحاظ تاریخی مؤسسان و بانیان این استراتژی سیاسی افرادی چون: تیتو رئیس‌جمهور یوگسلاوی، نهرو نخست‌وزیر هندوستان، جمال عبدالناصر از مصر و سوکارنو از اندونزی بوده‌اند. (جعفر زاده بهابادی و خلیلی، ۱۳۹۳، ص ۴۹ و ابوالفضلی، ۱۳۸۰)

ایران نیز بین سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۹، در سیاست خارجی خود استراتژی عدم تعهد را اتخاذ نموده است. (غرایق زندی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۰)

۴-۲ جهت‌گیری یا استراتژی بیطرفی

استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی به معنای اتخاذ یک نقش بیطرف و عدم تمایل به جانب‌گیری در تعاملات بین‌المللی است. به سخن دیگر بیطرفی به وضعیتی اطلاق می‌گردد که کشورها یا دول موقوف خود را در صحنه بین‌المللی و یا هم در وضعیتی به‌طور دایم بر سایرین مشخص سازد. (سیف زاده، ۱۳۸۲، ص ۹۹)

بیطرفی در سیاست خارجی کشورها به عدم تمایل یا عدم پیوستن به بلاک‌های سیاسی، نظامی یا اقتصادی خاص در روابط بین‌المللی اشاره دارد. کشوری که استراتژی بیطرفی را در سیاست خارجی خود انتخاب می‌کند، می‌کوشد تا استقلال و خودمختاری خود را در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی حفظ کند و از دخالت در تنازعات و تضادهای بین‌المللی بکاهد. سیاست خارجی فعال و بیطرف به معنای مشارکت سازنده دولت در توسعه جامعه جهانی بر بنیاد اصول روابط بین‌الدول بوده و با تمام دولت‌های جهان مراودات فعال و بیطرف دارد. این نوع سیاست خارجی نیاز به ظرفیت بالای اکادمیک (قدرت تحلیل بین‌المللی)، دکترین فعال (فکر پویای استراتژیک) و منابع اقتصادی (دیپلماسی متحول) در سیاست خارجی دارد. کشورهای سوئیس، هند، برزیل و آفریقای جنوبی بر بنیاد این اصل با جامعه جهانی مراودات خود را عیار می‌سازند. (ستیز، ۱۳۹۵)

سوئیدن و فنلاند نیز قبل از ۲۰۲۳ بر اساس همین اصل با دیگر کشورها روابط برقرار می‌کردند. در سال ۲۰۲۳ با پیوستن به ناتو سیاست بیطرفی خود را

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

در عرصه روابط بین‌الملل از دست داده اند. دولت افغانستان نیز از زمان جنگ جهانی اول (به تعبیر دیگر از زمان استقلال) تا سال ۲۰۱۴ به منظور دستیابی به اهداف و منافع خود در سیاست خارجی، استراتژی بیطرفی داشته است. (مشیر زاده و عارفی، ۱۴۰۰، ص ۲۲۳ و یوسفی، ۲۰۲۲)

اشرف غنی بر اساس نگرش اقتصادی به منظور هدف نهائی حکومت یعنی حفظ صلح و تأمین امنیت برای افغانستان از مسیر رشد اقتصادی، جلب سرمایه‌های خارجی و ایجاد وابستگی متقابل دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تصمیم به نقض بیطرفی گرفت. (مشیر زاده و عارفی، ۱۴۰۰، ص ۳۲۲)

ایران‌همچنین در جریان حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۱، سیاست بیطرفی اتخاذ نموده و نقش میانجی گرا، مثبت و فعالی داشته است. (غرایاق زندی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵)

بر اساس یک تعریف سنتی دولت بیطرف دولتی است، که استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آن بر اساس یک توافق دسته‌جمعی توسط قدرت‌های بزرگ تضمین شده است، مشروط بر اینکه دولت بیطرف از نیروی نظامی خود، مگر در شرایطی که جنبه تدافعی داشته باشد، علیه دیگران استفاده نکند. (قوام، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶ و سجادی، ۱۳۹۲)

بیطرفی به معنای عدم جان‌شنینی سیاست خارجی به رنگ و طرح خاصی نیست، بلکه بیانگر تلاش برای حفظ استقلال، عدم تمایل به پیوستن به ائتلاف‌های نظامی و عدم تعیین طرف در تضادهای و منازعات منطقه‌ای یا جهانی است. کشوری که به بیطرفی روی می‌آورد، تلاش می‌کند تا با حفظ روابط دیپلماتیک با انواع کشورها و دخالت مستقیم در تنازعات دیگران، این تنازعات را به حداقل برساند و درعین حال از مزایای همکاری‌های اقتصادی و تجاری با تمامی کشورها بهره‌برداری کند.

گاهی استراتژی بیطرفی و عدم تعهد، به جای یک دیگر به کار می‌روند؛ زیرا تعقیب هردو استراتژی برای یک دولت به منظور عدم تجهیز توانایی‌های نظامی و حمایت‌های دیپلماتیک به سود و یا ضرر سایر دولت‌ها است و از پیوستن به اتحادیه های نظامی خودداری می‌ورزد. (لاریجانی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۹)

تفاوت این‌گونه از استراتژی با استراتژی عدم تعهد در آن است که دولت‌های غیر متعهد برخلاف دولت‌های بیطرف به دنبال نقشی فعال در نظام بین‌الملل بوده و با عضویت فعال در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در جهت بر هم زدن وضع موجود و برقراری وضع مطلوب خود هستند. (ثانی آبادی، ۱۳۹۶)

در فاصله جنگ‌های ناپلئون و جنگ جهانی اول، اروپای غربی «بریتانیا، فرانسه و آلمان» به‌منظور حفظ منافع خود در موقعیت استراتژیک مانند سوئیس، بلژیک و لوکزامبورگ بر قراردادهای بیطرفی تأکید داشتند. آن‌ها سیاست بیطرفی را ابزاری جهت اعمال قدرت در کشورها و مناطق مورد اختلاف و همچنین وسیله‌ای برای حفظ وضع موجود استفاده می‌کردند. اتحاد جماهیر شوروی سابق، تعریف دیگری از سیاست بیطرفی داشت و آن ابزاری برای تغییر و دگرگونی نظام موازنه قدرت بوده است. رهبران سابق اتحاد جماهیر شوروی، حقوق بین‌الملل را بر اساس اصل همزیستی مسالمت‌آمیز تعبیر می‌کردند. (قوام، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹)

آمریکا قبل از جنگ جهانی دوم بر اساس دکترین مونرو سیاست بیطرفی را اتخاذ نمود، اما بعد از جنگ جهانی دوم به‌منظور رسیدن به اهداف خویش در جهت انعقاد پیمان‌های نظامی، سیاست بیطرفی را نفی کرد و توجیه آن این است که سیاست بیطرفی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از گسترش جنگ می‌باشد ولی در شرایط فعلی این وظیفه را سازمان ملل متحد به عهده دارد، بنابراین، نیازی به بیطرفی دولت‌ها نبوده (سجادی، ۱۳۹۲) و بیطرفی از نظر آمریکا امری زائد تلقی می‌شود. (قوام، ۱۳۶۵، ص ۷۹)

وضعیت بیطرفی معمولاً در سه نوع منطقه قابل اطلاق است:

- ۱- مناطقی که حکومت آن‌ها از طرف سایر دولت‌ها به رسمیت شناخته شده باشند (بیطرفی کشورهای چون سوئیس، اتریش و لائوس)؛
- ۲- مناطقی که خالی از سکنه باشند (رودخانه‌ها و آبراه‌ها)؛
- ۳- مناطقی که حکومت‌هایشان از سوی دولت‌های دیگر در عرصه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده باشند مانند کشمیر (قوام، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷).

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

- کشورها در صورت انتخاب استراتژی بیطرفی، اصول زیر را رعایت می کنند:
- ❖ به هیچ کشوری اجازه ایجاد پایگاه نظامی در خاک کشور خود را نمی دهند؛
- ❖ به پیمان های نظامی نمی پیوندند؛
- ❖ اجازه عبور نیروهای نظامی متخاصم را از خاک خویش را نمی دهند؛
- ❖ به حمله نظامی متوسل نمی شوند الا دفاع از صیانت خویش (تلاش، ۱۳۹۳).

۳. انواع بیطرفی

بیطرفی انواع مختلفی دارد که در زیر هرکدام را به صورت خلاصه مورد بررسی قرار می دهیم:

۱. **بیطرفی حقوقی:** این بیطرفی بر اساس یک قرارداد است که به سبب آن به کشور بیطرف حقوق و تکالیفی واگذار می شود، و در تعیین این حقوق معمولاً قدرت های بزرگ نقش عمده دارند.
۲. **بیطرفی سنتی:** عبارت است از سیاستی که یک کشور به منظور برکنار ماندن از مخاصمات میان دولت های دیگر اتخاذ می کند. این سیاست معمولاً توسط دولت های کوچک و ضعیف که دارای بنیه ی اقتصادی و نظامی ضعیف می باشند اتخاذ می شود. این بیطرفی هم معمولاً توسط قدرت های بزرگ تضمین می شود و باعث کاهش تشنجات و برقراری موازنه ی قدرت میان دولت های بزرگ می شود.
۳. **بیطرفی موقت:** این بیطرفی در دوران جنگ به منظور جلوگیری از گسترش جنگ به کشورهای هم جوار اتخاذ می شود، در این بیطرفی دولت بیطرف تکالیفی بر عهده دارد که عبارت اند از:
 - عدم مشارکت و پرهیز به نفع یک دولت متخاصم؛
 - تکلیف همسان نسبت به دولت های درگیر.
۴. **بیطرفی پایدار:** نوعی سیاستی است که یک دولت به عنوان چارچوب کلی سیاست خارجی خود اتخاذ می کند، که بر اساس آن اجازه ی تأسیس پایگاه های نظامی

به آن کشور داده نمی‌شود. همچنین کشور مذکور در، درگیری‌های بین‌المللی مشارکت نمی‌کند، همچنین حق عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و پیمان‌های نظامی را ندارد.

۵. **بیطرفی مثبت:** این جهت‌گیری از سیاست خارجی ضمن پرهیز از ورود به جنگ تلاش در جهت محدود ساختن آن دارد در حقیقت بیطرفی مثبت زمانی اخذ می‌شود، که عدم مشارکت یک دولت در جنگ کمک به جلوگیری از گسترش جنگ کند. جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ترکمنستان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، به‌عنوان بیطرفی مثبت شناخته می‌شود. به این مفهوم که ترکمنستان علاوه بر عدم ورود به اتحادیه‌های نظامی و جنگ‌ها، همکاری فعالی در عرصه بین‌المللی و در روابط خود با کشورها داشته است. (کولائی و عزیزی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳)

۶. **بیطرفی منفی:** در مقابل بیطرفی مثبت بیطرفی منفی قرار دارد که بر اساس آن دولت بیطرف به جای ایفای نقش فعال در جلوگیری از درگیری‌ها خود را از معرکه دور می‌کند. (سجادی، ۱۳۹۲)

۴. عوامل مؤثر در انتخاب استراتژی بیطرفی

استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی کشورها معمولاً به‌منظور حفظ امنیت ملی، جلوگیری از تنش‌های نظامی و تضادهای بین‌المللی، توسعه اقتصادی بهره‌مندی از مزایای همکاری با تمامی کشورها و حفظ جایگاه بین‌المللی مناسب انتخاب می‌شود. برخی از کشورها به دلایل تاریخی، جغرافیایی، سیاسی یا ایدئولوژیک به بیطرفی روی می‌آورند و سعی می‌کنند از تعارضات بین‌المللی دوری کنند و در صلح و آرامش جهانی نقش مثبتی را ایفا کنند. همچنین انتخاب استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی یک کشور تحت تأثیر عوامل چندگانه قرار می‌گیرد و ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی است. هر کشوری می‌تواند بر اساس شرایط و وضعیت خود، به تعیین استراتژی بیطرفی مطابق با منافع و اهداف خود بپردازد.

۴-۱- عوامل داخلی

انتخاب استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی یک کشور تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله عوامل داخلی قرار می‌گیرد که در این بخش به صورت مختصر به بیان این عوامل پرداخته می‌شود.

هویت ملی: هویت ملی و ارزش‌های فرهنگی و تاریخی یک کشور می‌تواند بر تمایل به بیطرفی در سیاست خارجی تأثیر بگذارد. اگر یک کشور به عنوان یک کشور متعهد به صلح و عدم تداخل در امور دیگران شناخته شود، احتمال بیشتری وجود دارد که به بیطرفی روی آورد. خصلت‌های فرهنگی و ایدئوتیک ممکن است در سیاست خارجی هر کشور تأثیرگذار باشد. (جعفر زاده بهابادی و خلیلی، ۱۳۹۳، ص ۴۵)

ساختار سیاسی: نوع ساختار سیاسی یک کشور نیز می‌تواند بر استراتژی بیطرفی تأثیر بگذارد. در کشورهایی که دموکراسی و نظام سیاسی دموکراتیک وجود دارد، تصمیم‌گیری در مورد استراتژی خارجی بیشتر تحت تأثیر عوامل داخلی و اراده مردم قرار می‌گیرد. در مقابل، در کشورهایی با نظام‌های سیاسی تمامیت‌خواه یا دیکتاتوری، تصمیم‌گیری ممکن است توسط یک گروه محدود انجام شود و بیشتر بر اساس منافع حاکمان تعیین شود. در نظام دموکراسی، قدرت‌های مدنی قادر به توضیح رفتار بازیگران دولتی هستند. (هرسیچ و سیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸) این قدرت در نظام‌های غیر دموکراتیک برای جامعه مدنی و مردم وجود ندارد.

منافع اقتصادی: منافع اقتصادی و وابستگی به کشورهای دیگر نیز می‌تواند در انتخاب استراتژی بیطرفی تأثیرگذار باشد. اگر یک کشور وابستگی شدیدی به تجارت با کشورهای مختلف داشته باشد و از همکاری اقتصادی با تمامی طرف‌ها بهره‌مند باشد، ممکن است به بیطرفی روی آورد تا منافع اقتصادی خود را حفظ کند. بنابراین ماهیت ایستارهای داخلی و نیازهای اجتماعی و اقتصادی يك دولت می‌تواند با استراتژی کلی آن پیوند داشته باشد. (جعفر زاده بهابادی و خلیلی، ۱۳۹۳، ص ۴۷)

وضعیت امنیتی: وضعیت امنیتی داخلی و خارجی نیز می‌تواند در انتخاب استراتژی بیطرفی نقش داشته باشد. در صورتی که یک کشور با تهدیدات امنیتی جدی در منطقه یا جهان مواجه باشد، ممکن است به دلیل حفظ امنیت ملی و جلوگیری از درگیری در

تنازعات نظامی، به بیطرفی روی آورد. مکتب کپنهاگ با نگرش به حل و فصل معضل امنیت، به معضلات امنیتی به مثابه مقولاتی که ظرفیت حل و فصل دارند، نگاه می‌کند. از مفروضات این مکتب این است که امنیت مربوط به بقا است و زمانی که گزاره‌ای به تهدید وجودی مبدل شود، به موضوع امنیتی تغییر می‌کند. ماهیت تهدیدات امنیتی به گونه‌ای است، که با شیوه‌های متداول و متعارف در سیاست نمی‌توان بر چنین معضلاتی غلبه کرد بنابراین نیازمند ابزارهای دیگری است. (قیصری، ۱۳۹۳، ص ۱۳)

تعاملات سابق: تجربه و تعاملات سابقه یک کشور با کشورهای دیگر نیز می‌تواند در انتخاب استراتژی بیطرفی تأثیرگذار باشد. اگر یک کشور در گذشته تجربه همکاری و تعامل مثبت با کشورهای مختلف را داشته باشد، احتمال بیشتری وجود دارد، که به بیطرفی روی آورد و روابط خوبی با همه طرف‌ها حفظ کند.

مواضع سیاسی داخلی: مواضع سیاسی داخلی می‌توانند نیز بر تمایل به بیطرفی در سیاست خارجی تأثیرگذار باشند. اگر یک کشور با تقسیمات سیاسی و نزاعات داخلی روبرو باشد، ممکن است به بیطرفی روی آورده و از تنازعات خارجی دوری کند تا تمرکز بیشتری روی مسائل داخلی داشته باشد. کاهش تضادهای داخلی که شامل مسایل قومی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود، یکی از برنامه‌های اولویت‌دار کشورهای است که به سیاست خارجی‌شان اهمیت می‌دهند و برای آن برنامه‌ریزی دارند. (رضائی، ۱۳۷۸، ص ۶۵)

لذا بهتر است که کشورها در صورت وجود تنش‌ها و مشکلات داخلی، سیاست بیطرفی اختیار نمایند.

۴-۲- عوامل خارجی

انتخاب استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی یک کشور نه تنها تحت تأثیر عوامل داخلی، بلکه عوامل خارجی نیز قرار می‌گیرد. در زیر به برخی از عوامل خارجی مؤثر بر انتخاب استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی اشاره می‌شود.

تنازعات بین‌المللی: تنازعات منطقه‌ای و جهانی می‌توانند بر تمایل به بیطرفی تأثیرگذار باشند. در صورتی که یک کشور در میان تنازعات منطقه‌ای یا جهانی قرار داشته باشد، به دلیل جلوگیری از درگیری در تنازعات و حفظ استقلال و امنیت

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

ملی، ممکن است به بیطرفی روی آورد. منازعه بین‌المللی یک فرایند پویا است. این فرایند در یک دوره زمانی شروع و پایان می‌یابد. چهار مرحله منازعه بین‌المللی را بر مبنای توالی زمانی و هدف اصلی مداخله می‌توان تعیین کرد؛ مرحله پیشگیری، مرحله مدیریت، مرحله حل و فصل و مرحله آشتی. (نورمحمدی، ۱۳۹۶، ص ۶۴)

روابط بین‌المللی: روابط یک کشور با سایر کشورها نیز تأثیرگذار بر استراتژی بیطرفی می‌باشد. اگر یک کشور با تمامی طرف‌ها روابط خوبی داشته باشد و در تعاملات بین‌المللی متعادل عمل کند، احتمال بیشتری وجود دارد که به بیطرفی روی آورد و روابط خود را با همه طرف‌ها حفظ کند. سیاست‌گذاران باید با توجه به واقعیت‌ها و شرایط بین‌المللی، متعارض بودن و یا نبودن خواست و منافع دیگران با سیاست خارجی و میزان مطلوبیت رفتارهای بازیگران، دست به اتخاذ استراتژی بزنند. از طرف دیگر، سیاست‌گذاران خارجی درباره هر مسئله بین‌المللی دارای فرض‌هایی هستند و این فرض‌ها طیف گسترده‌ای از دوستی و اعتماد و عدم اعتماد را تشکیل می‌دهد. (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵)

تعداد و نوع قدرت‌های بزرگ: نوع قدرت‌های بزرگ در جهان نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد. اگر در جهان چندین قدرت بزرگ وجود داشته باشد و کشوری نتواند به صورت کامل با یک قدرت بزرگ ائتلاف‌ها شود، ممکن است به بیطرفی روی آورد تا از تعارضات قدرتی جانبی جلوگیری کند. مثلاً در ساختار دوقطبی و یا سلسله مراتبی استراتژی انتخاب‌شده از طرف واحدهای بین‌المللی متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال برای یک واحد سیاسی در نظام سلسله مراتبی این امکان وجود ندارد که تلاشی برای ائتلاف علیه مرکز به وجود آورد. (جعفرزاده بهابادی و خلیلی، ۱۳۹۳، ص ۴۷)

سازمان‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی: عضویت یا همکاری با سازمان‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی نیز می‌تواند بر استراتژی بیطرفی تأثیرگذار باشد. اگر یک کشور عضو یا همکار سازمان‌ها و اتحادیه‌هایی مانند سازمان ملل، عدم تعلق به یک بلاک سیاسی - نظامی خاص را نشان می‌دهد، احتمال بیشتری وجود دارد که به بیطرفی روی آورد. فراهم‌سازی زمینه عضویت برای سوئیس با امتیاز ویژه و استثنائی از سوی جامعه ملل برخلاف ماده ۱۶ میثاق این سازمان، در دهه ۱۹۲۰ میلادی مبین این امر است. چراکه

با عضویت سوئیس، سازمان برای آن کشور تعهداتی ایجاد کرد که سوئیس مکلف به رعایت آن تعهدات بوده است. (قوام، ۱۳۶۵، ص ۷۹)

موقعیت جغرافیایی: موقعیت جغرافیایی کشور می‌تواند تأثیر مهمی در انتخاب استراتژی بیطرفی داشته باشد. به عنوان مثال، اگر کشور در منطقه‌ای با تنش‌های بین‌المللی زیاد قرار دارد، ممکن است تمایل داشته باشد به عنوان یک کشور بیطرف درگیری‌ها و تقسیمات سیاسی نباشد. از طرف دیگر در صورتی که نزاعات مرزی و تنش‌های منطقه‌ای وجود داشته باشد، کشور ممکن است تلاش کند تا با پیشرفت به عنوان یک کشور بیطرف و متعادل شناخته شود. موقعیت جغرافیایی و خصوصیات پستی و بلندی و موهبت برخورداری از منابع طبیعی، اغلب می‌تواند در سیاست خارجی در جهت انتخاب استراتژی مؤثر باشد. (هالستی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۵-۱۶۷)

بیلیس معتقد است که موقعیت جغرافیایی دنیای تصمیم‌گیری سیاسی، محیط انعطاف‌پذیر نیست و هیچ کشوری نمی‌تواند در مورد واقعیت‌های مربوط به جغرافیا از قبیل اندازه، شکل، موقعیت کشورها و قاره‌ها، توزیع منابع طبیعی و دسترسی به آب‌های بین‌المللی و اقیانوس‌ها کاری انجام دهد. (ثانی آبادی، ۱۳۹۳)

توازن قدرت بین قوا: وجود توازن قدرت بین قوا و جنبش‌های قدرت در سطح بین‌المللی می‌تواند بر تمایل به بیطرفی تأثیرگذار باشد. در صورتی که یک کشور به دنبال حفظ استقلال و جلوگیری از درگیری در تنازعات بین قوا باشد، ممکن است به بیطرفی روی آورد. تشکیل قدرت‌ها و از بین رفتن همبستگی و انسجام بلاک، همراه با ظهور دولت‌های مقتدر، فرصت‌ها و خطراتی را به همراه دارد. در این روند، محدودیت‌ها و موانع قبلی از بین می‌روند و امکانات جدید برای تنظیم مجدد هدف‌های ملی و جهت‌گیری‌های جدید در سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها فراهم می‌شود. تصمیم‌ها و داده‌های سیاست خارجی بسیاری در واکنش به رفتار سایر بازیگران بین‌المللی است. دانشمندان روابط و سیاست بین‌الملل با مطالعه اقدامات کشورها و درک چارچوب کلی آن‌ها، تقسیمات، تعاریف و الگوهای مختلف را مطرح می‌کنند تا افراد مشتاق به درک بهتر واقعیت از نظر تئوریک و نظری، بتوانند منافع ملی خود را تأمین کنند. (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵)

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

تحریم‌های اقتصادی: تحریم‌های اقتصادی از سوی قدرت‌های بزرگ می‌تواند کشورها را به سمت بیطرفی سوق دهد. در صورتی که یک کشور تحت فشار تحریم قرار گیرد و روابط اقتصادی با قدرت‌های بزرگ به خطر بیفتد، انتخاب استراتژی بیطرفی می‌تواند به عنوان یک استراتژی برای حفظ استقلال و کاهش وابستگی به قدرت‌های بزرگ در نظر گرفته شود. امروزه در بیشتر کشورهای در حال توسعه، بخش تجارت خارجی به عنوان اهرم اصلی رشد و توسعه اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد و اثر تحریم‌ها بر ساختار آن حائز اهمیت است. (ایرانمنش و هم کاران، ۱۴۰۰، ص ۷۶)

هر چند که بر مبنای حقوق بین الملل، صلاحیت اعمال تحریم‌های اقتصادی مطابق به ماده ۳۷ و ۴۱ منشور سازمان ملل مربوط به شورای امنیت سازمان ملل است و دولت‌ها نمی‌توانند به صورت یک جانبه از تحریم اقتصادی استفاده نمایند (کریمی، ۱۴۰۲، ص ۲۸ و ۲۹)

با آن هم دولت‌ها به منظور اعمال فشار علیه یک دیگر از تحریم‌های اقتصادی استفاده می‌کنند.

تهدیدات امنیتی: تهدیدات امنیتی ممکن است نیاز به انتخاب استراتژی بیطرفی را برای کشورها ایجاد کند. اگر یک کشور در منطقه‌ای با تنازعات و تنش‌های امنیتی زیاد قرار داشته باشد، به دلیل جلوگیری از درگیری در تنازعات و حفظ امنیت ملی، ممکن است به بیطرفی روی آورد. هالستی سمت‌گیری را ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط داخلی و خارجی و استراتژی اصلی آن برای تحقق هدف‌های خارجی و داخلی و مقابله با تهدیدات مستمر می‌داند. (جعفر زاده بهابادی و خلیلی، ۱۳۹۳، ص ۴۶)

تعهدات بین المللی: تعهدات بین المللی کشورها نیز می‌تواند بر استراتژی بیطرفی تأثیرگذار باشد. اگر یک کشور در تعهدات بین المللی مانند قراردادهای پیمان‌ها و توافق‌نامه‌ها شریک باشد، ممکن است نیاز به حفظ بیطرفی و عدم تعلق به یک بلاک سیاسی-نظامی را احساس کند. مثال واضح از پایبندی به تعهدات بین المللی، کشور سوئیس به سازمان جامعه ملل است که در دهه ۱۹۲۰ میلادی، نمی‌توانست قلمرو خود را برای انتقال نیروهای خارجی و یا برای تدارک عملیات

نظامی مورد استفاده قرار دهد. با همین شرایط بود که سوئیس عضویت جامعه ملل را دریافت کرد. (قوم، ۱۳۶۵، ص ۷۹).

۴-۳ عوامل یا دلایل خاص

دلایل خاص برای انتخاب استراتژی بیطرفی می‌توانند به شرایط خاص و منحصر به فرد هر کشور وابسته باشند. در زیر، به برخی از دلایل خاص مورد استفاده برای انتخاب استراتژی بیطرفی اشاره می‌کنیم:

تاریخچه تعارضات و نبردها: کشورهایی که در گذشته تاریخچه تعارضات و نبردهای بیشتری داشته‌اند، ممکن است به دلیل تجربه‌های منفی، استراتژی بیطرفی را انتخاب کنند. آن‌ها ممکن است بخواهند از تکرار تجربه‌های نامطلوب جلوگیری کنند و با حفظ استقلال، از تعارضات بین‌المللی کاسته شوند. در سازه گرایی علاوه بر عوامل مادی، عوامل غیرمادی به‌ویژه تأثیر ایده‌ها از اهمیت خاصی برخوردار هستند. آن‌ها هویت دولت‌ها را نتیجه فرایندها و تغییرات تاریخی می‌دانند که نتیجتاً این مسائل در شکل‌گیری نقش‌های سیاست خارجی دولت‌ها تأثیرگذارند. (هرسیچ و سیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷)

جغرافیای استراتژیک: موقعیت جغرافیایی کشور نقشی مهم در انتخاب استراتژی بیطرفی ایفا می‌کند. کشورهایی که در منطقه‌ای قرار دارند که درگیر تعارضات بین‌المللی بسیار است، ممکن است به دلیل حفظ امنیت و کاهش ریسک، استراتژی بیطرفی را برگزینند. از طرف دیگر جغرافیای استراتژیک یک کشور و وضعیت قرار گرفتن آن بر روی کره خاکی و همچنین دسترسی به دریاها، اقیانوس‌ها، آبراه‌ها و تنگه‌های بین‌المللی نقش مؤثری در انتخاب استراتژی بیطرفی دارد. (ثانی آبادی، ۱۳۹۳)

تعهد به صلح و عدم دخالت در تعارضات: برخی کشورها به دلیل اعتقاد به صلح و عدم دخالت در تعارضات سیاسی و نظامی، استراتژی بیطرفی را انتخاب می‌کنند. آن‌ها ممکن است به‌عنوان میانجی در تسویه و تسکین منازعات عمل کنند و تلاش کنند تا در حل و فصل صلح‌آمیز منازعات به‌عنوان قدرتی بی‌جنبه

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

نقش بازی کنند. در بین کشورهای توسعه یافته به دلیل حجم ارتباطات و مبادلات و همچنین بالا رفتن سطح آگاهی، سود جنگ به شدت کاهش یافته است. به عبارت دیگر سطح بالای از وابستگی متقابل اقتصادی میان دولت های توسعه یافته نه تنها هزینه های جنگ را افزایش می دهد، بلکه منافع صلح را افزون تر می کند. (کریمی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱)

منافع اقتصادی: برخی کشورها به دلیل تکیه بر تعاملات اقتصادی بین المللی و تجارت، استراتژی بیطرفی را انتخاب می کنند. آن ها سعی می کنند با حفظ استقلال و عدم دخالت در تعارضات سیاسی، به عنوان یک سرزمین بیطرف برای تجارت و سرمایه گذاری عمل کنند و روابط اقتصادی را با کشورهای مختلف تقویت کنند. هر کشور به اساس نیازهای داخلی، منابع و هدف های ملی، دست به انتخاب استراتژی می زند، جاپان در دهه ۱۹۳۰ به منظور رفع نیازهای اقتصادی و فشار جمعیت تلاش نمود تا از استراتژی ایجاد منطقه همکاری برای رونق آسیای خاوری، استفاده نماید. (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵)

تهدیدات امنیتی: تهدیدات امنیتی مشترکی که در منطقه یا جهان وجود دارد، می تواند کشورها را به انتخاب استراتژی بیطرفی ترغیب کند. زمانی که یک کشور با تهدیدات امنیتی جدی روبه رو است، می تواند به دلیل حفظ امنیت و کاهش ریسک، استراتژی بیطرفی را انتخاب کند. این استراتژی می تواند به کشور امکان میانجیگری در تعارضات و پیشگیری از تنش های نظامی را بدهد. همچنین، با حفظ استقلال و عدم وابستگی به قدرت های بزرگ، کشور می تواند از تأثیرات منفی تهدیدات امنیتی محافظت کند. میزان درک سیاست گذاران از يك خطر خارجي مستمر که ارزش ها و منافعشان را تهدید می کند، تأثیر زیادی بر سمت گیری آنان در مقابل محیط خارجي خواهد داشت. (جعفر زاده بهابادی و خلیلی، ۱۳۹۳، ص ۴۷)

۵. مزایا و معایب بیطرفی در سیاست خارجی

بیطرفی در سیاست خارجی دارای مزایا و معایبی است که انتخاب آن بستگی به شرایط و منافع ملی هر کشور دارد. در نهایت، برای انتخاب استراتژی

سیاست خارجی باید مزایا و معایب مختلف مورد بررسی قرار گیرند و تصمیم‌گیری با توجه به شرایط و ضرورت‌های ملی انجام شود.

۱-۵- مزایای استراتژی بیطرفی

حفظ استقلال: یکی از مزایای بیطرفی در سیاست خارجی، حفظ استقلال و خودمختاری کشور است. با اتخاذ استراتژی بیطرفی، کشور قادر است در تنازعات بین‌المللی و جنبش‌های قدرت، مستقل و متعادل عمل کند و به‌عنوان یک بازیگر مستقل در صحنه بین‌المللی حضور داشته باشد. باید توجه داشت، که امروزه دیپلماسی نقش مهمی در عملیات سیاست خارجی کشورها دارد. در پرتو جهانی‌شدن، توسعه و پیشرفت سریع فناوری ارتباطات و اطلاعات گسترش یافته و استفاده از امکانات مزبور و در دسترسی آسان، شرایط بین‌المللی را دگرگون ساخته است. این دگرگونی ساختاری و ماهوی در نظام بین‌الملل، دیپلماسی عمومی را تبدیل به ابزاری نموده است، که دولت‌ها با توسل به آن بهتر بتوانند به اهداف ملی خود در رابطه با کشورها و در صحنه بین‌المللی دست یابند. (رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۶۳)

جلوگیری از درگیری‌های نظامی: بیطرفی می‌تواند از درگیری‌های نظامی و جنگ‌های بین‌المللی کشور جلوگیری کند. با حفظ بیطرفی، کشور از مسائل بین‌المللی به‌صورت سیاسی و دیپلماتیک برخوردار می‌شود و سعی می‌کند تا حل و فصل تنازعات خود را از طریق مذاکرات و راهکارهای صلح‌آمیز پیگیری کند.

تقویت روابط با طرفین متعدد: با انتخاب استراتژی بیطرفی، کشور قادر است روابط خود را با طرفین مختلف تقویت کند. این امر به کشور اجازه می‌دهد تا با همه کشورها ارتباطات دیپلماتیک و اقتصادی برقرار کند و به دنبال توسعه همکاری‌های چندجانبه باشد. سیاست خارجی بیطرف و فعال می‌تواند منابع بهتر در سطح همکاری‌های جهانی جذب نماید. محور اصلی سیاست خارجی بیطرف و فعال را اصل «سازندگی» شکل می‌دهد. یعنی دولت با سایر دولت‌ها در دیالوگ فعال و سازنده شامل است. این اصل، سبب شگوفایی و توسعه اقتصاد ملی دولت در نتیجه مراودات فعال بین‌الملل قابل دسترس است. (ستیز، ۱۳۹۵)

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

حفظ امنیت ملی: بیطرفی می‌تواند به کشور کمک کند تا امنیت ملی خود را حفظ کند. با نپذیرفتن تعهدات نظامی و نامتعارف در قراردادهای و توافق‌نامه‌ها، کشور می‌تواند خود را در مقابل تهدیدات امنیتی مختلف محافظت کند. در سیاست خارجی فعال و بیطرف، تعادل در حفظ منافع دولت‌ها اصل و یا خط قرمز تعیین می‌شود که نباید از آن عبور کرد. سیاست خارجی بیطرف و فعال می‌تواند با دولت‌هایی که همگرایی منطقه‌ای ندارند، نیز سازگار باشد. (ستیز، ۱۳۹۵)

۲-۵- عیب‌های استراتژی بیطرفی

در کنار مزایای که در استراتژی بیطرفی می‌تواند وجود داشته باشد، این جهت‌گیری دارای معایبی نیز است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

محدودیت در دسترسی به منافع: با انتخاب استراتژی بیطرفی، کشور ممکن است به دلیل عدم تعلق به یک بلاک سیاسی-نظامی خاص، محدودیت‌هایی در دسترسی به منافع اقتصادی و امنیتی داشته باشد. در برخی موارد، توافق‌نامه‌ها و معاملات با برخی کشورها ممکن است تحت تأثیر قوانین و تحریم‌های مربوط به بلاک‌های سیاسی قرار بگیرد. باید توجه داشت که منافع، خصوصاً منافع ملی هدایت‌کننده سیاست خارجی کشورها بوده و نقشه‌ی راهی در جهت پیشبرد اهداف و سیاست‌های است که در سطح کلان یک کشور طراحی می‌شود. (شبان نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۳)

عدم حمایت مطلوب از طرف‌های متعدد: با بازیگری بیطرف در سیاست خارجی، کشور ممکن است که نتواند حمایت قوی و مطلوبی از طرف‌های خاص در تنازعات بین‌المللی ارائه کند. این می‌تواند به معنای از دست دادن فرصت‌های همکاری و توسعه روابط با برخی کشورها و نیز از دست دادن تأثیر و توانایی در تعیین سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی باشد.

بیطرفی در برابر تهدیدات امنیتی: بیطرفی ممکن است به کشور منجر به عدم توانایی در مقابله با تهدیدات امنیتی شود. در صورتی که کشور در مواجهه با تهدیدات امنیتی قرار گیرد، عدم عضویت در نظام‌های بین‌المللی نظامی و عدم تعهدات نظامی ممکن است به آن کشور حمایت لازم را ندهد و در مقابل تهدیدات

موردنظر مقاومت کافی ارائه نکند. از آغاز قرن بیستم و به‌خصوص در نیمه دوم این قرن، تحولاتی ژرف در حوزه جنگ و جنگ‌افزار پدید آمده است. راهبردهای جنگی بسیار متحول شده‌اند و توانائی‌های جنگی با اتکاء به ابزارهای جدید به‌شدت افزایش یافته است. (کریمی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۸)

این وضعیت ممکن است کشورها را بر مبنای انتخاب نوع استراتژی به تهدید موجه نماید.

از دست دادن تأثیر و توانایی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی: با انتخاب استراتژی بیطرفی، کشور ممکن است به دلیل از دست دادن تأثیر و توانایی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی رنج ببرد. در برخی موارد، تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سیاست‌ها در دست اقلیتی از بازیگران بین‌المللی باشد و کشور بیطرف قدرت تأثیرگذاری محدودی در آن‌ها خواهد داشت. ولفورث هانریدر معتقد است که نظام سیاسی داخلی زیر سیستم نظام بین‌الملل است. از این روز ساختار و فرصت‌های محیط بین‌المللی به‌منزله‌ی درون داده‌هایی از نظام بین‌الملل به نظام سیاسی داخلی محسوب می‌شود. (محمدی نجم و یزدان پناه، ۱۳۹۳، ص ۲۴۵)

بنا بر این سیاست بیطرفی دست کشورها را از تصمیم‌گیری‌های بین‌الملل کوتاه می‌کند و این خود نقطه‌ضعف در عرصه داخلی و بین‌المللی کشور می‌تواند باشد.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی یک کشور شامل مجموعه‌ای از استراتژی‌ها و رویکردها است که به‌منظور تعیین هدف‌ها، حفظ منافع ملی و برقراری روابط با سایر کشورها به کار می‌رود. استراتژی‌های سیاست خارجی می‌توانند شامل استراتژی بیطرفی، استراتژی اتحاد و ائتلاف، استراتژی انزوگرائی و استراتژی عدم تعهد باشند. استراتژی‌های سیاست خارجی قابل تغییرند و می‌توانند در طول زمان تطور یابند، این امر بستگی به تغییرات در سیاست‌ها، منافع ملی و شرایط جهانی دارد.

در تاریخ تمدن بشری سابقه جهت‌گیری بیطرفی به قدمت جنگ می‌باشد، این جهت‌گیری یکی از استراتژی‌های مهم در تاریخ روابط بین‌الملل بوده است. در این

بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

رویکرد، کشورها تلاش می‌کنند در تعارضات و تقابلات بین‌المللی، متعهد به هیچ طرفی نشوند و خود را از مشارکت در ائتلاف‌ها نژادی و ایدئولوژیک دور نگه‌دارند.

استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی کشورها به‌عنوان یک مفهوم مهم، توسعه روابط دیپلماتیک، حفظ استقلال و خودمختاری، جلوگیری از دخالت‌های نظامی و تنازعات بین‌المللی، توسعه اقتصادی و حفظ جایگاه بین‌المللی را در برمی‌گیرد. البته، هر کشور می‌تواند با توجه به شرایط داخلی و بین‌المللی خود، استراتژی خاصی را در سیاست خارجی اتخاذ نماید و رایج نیست که همه کشورها به بیطرفی روی آورند. برخی کشورها انتخاب می‌کنند تا عضو یا طرف یک یا چند بلاک سیاسی، نظامی یا اقتصادی باشند. این کشورها ممکن است بر اساس منافع اقتصادی، امنیت ملی، تاریخیچه، تعاملات منطقه‌ای یا عوامل دیگر، روابط نزدیک‌تری با یک گروه کشوری یا بلاک خاص برقرار کنند.

استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی کشورها یک رویکرد مهم است، که توسط عوامل متعددی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. جغرافیا، منافع ملی، عوامل تاریخی و فرهنگی، سیاست داخلی، تعهدات بین‌المللی، ملاحظات اقتصادی و دینامیک قدرت، همه در تعیین استراتژی بیطرفی یک کشور نقش مهمی ایفا می‌کنند.

هر کشور می‌تواند در نظر گرفته باشد که به چه اندازه و با چه روش‌هایی از بیطرفی بهره‌مند شود. این استراتژی به‌طور کلی به‌عنوان یک وسیله برای حفظ استقلال و امنیت ملی، حفظ منافع ملی و تحقق هدف‌های سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، هر کشور باید با توجه به شرایط خاص خود و محیط بین‌المللی، استراتژی بیطرفی خود را شکل دهد و از راهکارهای مناسب برای دستیابی به اهداف خود استفاده کند.

بیطرفی در سیاست خارجی دارای مزایا و معایبی است، که باید به‌دقت موردبررسی قرار گیرد. مزایا شامل حفظ استقلال، جلوگیری از درگیری‌های نظامی، تقویت روابط با طرفین متعدد، و حفظ امنیت ملی می‌شوند. اما معایب آن عبارت‌اند از محدودیت در دسترسی به منافع، عدم حمایت مطلوب از طرف‌های متعدد، بیطرفی در برابر تهدیدات امنیتی، و از دست دادن تأثیر و توانایی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی.

درنهایت، تعیین استراتژی مناسب سیاست خارجی بستگی به تحلیل دقیق شرایط و عوامل مختلفی دارد که در طراحی سیاست خارجی باید در نظر گرفته شوند.

منابع و مآخذ

أ: کتب

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۷۸) دانش‌نامه سیاسی، تهران: نشر مروارید.
۲. بشریه، حسین. (۱۳۸۳) آموزش دانش سیاسی، تهران، مؤسسه معاصر نگاه.
۳. خوشوقت، محمد حسین. (۱۳۸۲). تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۴. سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۹۷). سیاست خارجی افغانستان، کابل: نشر واژه و دانشگاه خاتم‌النبین.
۵. سیف زاده، سید حسین. (۱۳۸۲). مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۶. سیف زاده، سیدحسین. (۱۳۸۵) اصول روابط بین‌الملل «الف وب»، تهران: سمت.
۷. علی بابایی، غلام رضا. (۱۳۸۳) فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران: وزارت امور خارجه.
۸. قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۹) اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
۹. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۷) درس‌های از سیاست خارجی، تهران: سمت.
۱۰. هالیستی، کالویجاکوی (۱۳۷۶) مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه: بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: وزارت امورخارجه.

ب: مقالات

۱۱. ابوالفضل، حسین، گذشته، حال، آینده، مجله پگاه حوزه، شماره ۲۳، خزان ۱۳۸۰. قابل‌دسترسی در: <https://hawzah.net/fa/Magazine>
۱۲. ایرانمش، سعید، صالحی آسفیجی، نورالله و جلائی اسفندآبادی، سید عبدالمجید، بررسی اثرتحریم‌های خارجی بر تراز پرداخت‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران: رویکرد سیستم‌های پویا، فصل‌نامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰.

_____ بررسی عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی...

۱۳. تنزه‌ای، محمدطاهر، سیاست خارجی افغانستان از (۲۰۰۱-۲۰۲۰ م)، مجله علمی پژوهشی پوهنتون غالب، سال دهم، سلسله ۳۴ و ۳۵، خزان و زمستان ۱۴۰۰.

۱۴. تلاش، میرحسین، مبانی و مفهوم سیاست خارجی، تاریخ نشر: ۲۳ عقرب ۱۳۹۳، قابل دسترس در: <http://mirhussain.blogfa.com>

۱۵. ثانی آبادی، الهام، انواع جهت‌گیری‌های سیاسی، تاریخ نشر: شنبه ۲۰ عقرب ۱۳۹۶، قابل دسترس در: <https://rasekhoon.net>

۱۶. جعفر زاده بهابادی، حسین و خلیلی، محسن، بازتاب سمت‌گیری سیاست خارجی در گفتارها و نوشته‌های آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۶۸-۱۳۸۸، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳.

۱۷. خبرگزاری مهر، سیاست خارجی و عوامل مؤثر در آن، تاریخ نشر ۲۹ سرطان ۱۳۸۵، قابل دسترس در: <https://www.mehrnews.com>

۱۸. رحمانی، منصور، دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال ششم، شماره پانزدهم، پیاپی ۱۸، بهار ۱۳۹۴.

۱۹. رضائی، علی اکبر، مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر بر سیاست خارجی، کج‌له مدیریت فرهنگی، سال دوم، پیش شماره سوم، تابستان ۱۳۷۸.

۲۰. شبان‌نیا، قاسم، گستره منافع ملی در دولت اسلامی با تأکید بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال ششم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷.

۲۱. ستیز، ملک، بیطرفی فعال در سیاست خارجی چیست؟، نشر شده در شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، تاریخ نشر: ۱۶ قوس ۱۳۹۵، قابل دسترس در: <http://www.afghanpaper.com>

۲۲. سجادی، سید جعفر، اصول روابط بین‌الملل ۲ - سلسله مقالات، تاریخ نشر ۳۰ میزان ۱۳۹۲، قابل دسترس در: <http://jafarsajadi.blogfa.com>

۲۳. غرایق زندی، داود، اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، مسلسل ۴۰، تابستان ۱۳۸۷.

۲۴. قوام، سیدعبدالعلی، استراتژی بیطرفی و آثار آن در روابط بین‌الملل، مجله حق (مطالعات حقوقی و قضائی)، شماره ۷، خزان ۱۳۶۵.

۲۵. قیصری، نورالله، مکاتب امنیتی نقدهای موجود و ضرورت طرح نگرش نوین، فصل‌نامه افاق امنیت، سال هفتم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۳.
۲۶. کریمی، عبدالرحمن، تحریم‌های اقتصادی از دیدگاه حقوق بین‌الملل، فصل‌نامه علمی تحقیقی هریوا، سال پنجم، پیاپی یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲.
۲۷. کریمی، غلامرضا، ارزش‌ها و تهدیدات در گذار از امنیت بین‌المللی به امنیت جهانی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹.
۲۸. کولائی، الهه و عزیزی، حمیدرضا، تحولات سیاست خارجی ترکمنستان؛ اصل بیطرفی مثبت در عرصه نظر و عمل، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۴، شماره ۳، پائیز ۱۳۹۹.
۲۹. مشیرزاده، حمیرا و عارفی، مهدی، چرخش در سیاست خارجی افغانستان: رویکردی اداراکی، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۴، شماره ۲، خزان و زمستان ۱۴۰۰.
۳۰. محمدی نجم، حسین ویزدان پناه، محمد، متغیرهای مؤثر بر فرآیند تصمیم‌گیری جهت مداخله‌ی نظامی در سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد، مجله‌ی سیاست دفاعی، سال بیست و دوم، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۹۳.
۳۱. نورمحمدی، مرتضی، نقش رسانه‌های نوین در حل‌وفصل منازعات بین‌المللی، فصل‌نامه مطالعات رسانه‌های نوین، سال سوم، شماره ۱۱، پائیز ۱۳۹۶.
۳۲. یوسفی، محمد عقیل، بازیابی سیاست خارجی افغانستان در دوره امارت اسلامی، نشر شده در ن تکی آسیا، تاریخ نشر: ۱۶ اپریل ۲۰۲۲، قابل‌دسترسی در: <https://www.nunn.asia>

خپړندوی محمدشفا مشفق

د افغانستان په بېطرفه بهرني سياست کې ولسي ونډه

لنډيز

زموږ گران هېواد افغانستان د خپل لرغوني تاريخ له آريايي تمدنه رانيولې تر ننه په بېلابېلو وختونو کې د بېطرفه بهرني سياست په خپلولو کې ولس ته د ونډې ورکولو په موخه ولسي لويه جرگه چې د پرېکړو مهمه مؤسسه يې بللای شو؛ وربللې ده چې په خپل وخت کې يې لويې تاريخي او سياسي پرېکړې کړې دي چې په دې پرېکړو کې د افغانستان د بېطرفه بهرني سياست تگلاره ټاکل شامل ده.

کله چې په افغانستان کې د اصولنامې او سياسي قوانينو په چوکاټ کې د ولس حقوق روښانه شول؛ نو په دغو قوانينو کې د ولس رايې او نظر ته په ډېر احترام قايل شول او په دغو اساسي قوانينو کې ولس ته د هغوی له لوري د ټاکل شوو استازو په وسيله د دې حق ورکړل شو چې د افغانستان په بهرني بېطرفه سياست کې د همدغو استازو په وسيله خپل نقش ولوبوي، دوی په دغو پرېکړو سره گران هېواد افغانستان له بې ځايه وينو تويولو او وېشلو څخه ساتلی او هېواد يې په نړېوالو جگړو کې د بېطرفه سياسي نقش لوبولو لوري ته بېولی چې اوس هم د افغانستان په نوم د يو خپلواک هېواد مالکان او څښتنان يو.

سريزه

بهرنی سياست تل د هېوادونو د کورني سياست په تعقيب او دوام ټاکل کېږي چې له پولو بهر د هېوادونو ملي گټې په نڅښه کوي او د ملي قدرت په واسطه ساتل کېږي.

په افغانستان کې هم بهرنی سياست په ځانگړي ډول بېطرفه بهرنی سياست د لويو جرگو د وربللو تر څنگ د ملي شوری له خوا د رايو ورکولو او تصويبولو پر بنسټ ټاکل کېږي.

په دې خاوره کې له ۳۰۰۰ مخزېږدیز را په دې خوا د لرغوني آریایي تمدن له پېره د (سېها) او (سمیټي) په نامه جرگو د هغه مهال د ولسونو په منځ کې ځانگړی ځای لاره چې کورنۍ شخړې به یې د همدغو دوو جرگو له لارې هوارولې، داسې هم کېدای شي چې د هغه مهال د نورې نړۍ له هېوادونو یا ولسونو سره یې خپلې بهرنۍ اړیکې هم د همدغو دوو جرگو له لارې ساتلې او پاللې وي.

له دغه پېر وروسته هم په افغانستان کې د جرگې عنعنې خپل ارزښت پر ځای وساته او افغانستان ته د اسلام د سپېڅلي دین په راتگ سره جرگه د قرآن کریم د «وشاورهم فی الامر»^(۱) او «وامرهم شوری بینهم»^(۲) الهي حکمونو له امله له ډېر ارزښته برخمنه شوه، همدا لامل و چې د افغانستان د اسلامي دورې په تاریخي جرگو کې د اسلام د مبارک دین د مشورې رنگ له ورايه معلومېږي چې ملي اسلامي بڼه یې غوره کړې، په دغه دوره کې به قومي او روحاني مشرانو یو ځای پکې برخه اخیسته او پرېکړو به یې ملي او اسلامي ارزښتونه په پام کې نیول، د بېلگې په ډول یې د میرویس نیکه او احمدشاه بابا لویې جرگې یادولای شو.

د څېړنې موخه او مېریت

د یادې څېړنې موخه د افغانستان په بېطرفه بهرني سیاست کې د ولس د نقش د خرنګوالي روښانول دي چې تر دې وخته پر دې موضوع تر ځانگړي سرلیک لاندې کومه څېړنه نه ده شوې چې همدا د دې څېړنې مېریت هم جوتوي.

د څېړنې پوښتنه

د افغانستان په بېطرفه بهرني سیاست کې ولس خرنګه نقش لوبولی دی؟

د څېړنې مېتود

په دې څېړنه کې له تشریحي-تحليلي مېتوده ګټه اخیستل شوې او ډول یې کتابتوني دی.

دا چې د دې څېړنې اصلي موخه په افغانستان کې په بېطرفه بهرني سیاست کې د ولسي ونډې ته ځانگړې شوې او په افغانستان کې ولسي سیاست د جرگو، لویو جرگو او ملي شوری له لارې تعقیب شوی او عملي بڼه یې غوره کړې، نو مخکې له

د افغانستان په بېطرفه بهرني سياست کې...

دې چې د افغانستان په بېطرفه بهرني سياست کې د ولس نقش او ونډه تر بحث او څېړنې لاندې ونيسو؛ لازمه به وي چې د افغانانو په ملي عنعنې «جرگه» چې تل پرې زموږ بېطرفه بهرنی سياست ټاکل شوی، په لنډ ډول تعريف کړو:

د جرگې تعريف

جرگه په لغت کې د يوه هدف د ترلاسه کولو په موخه د سلا او مشورې لپاره د څو يا گڼو کسانو راغونډېدل، ناسته او يو ځای کېدل دي.^(۳)

جرگه په اصطلاحي معنا د افغانانو هغې تاريخي عنعنوي مؤسسې او غونډې ته وايي چې د اوږدو زمانو په بهير کې يې زموږ د ولس ټولې ټولنيزې، قومي، ملي، سياسي، اقتصادي، کولتوري او حتی مذهبي شخړې، ستونزې، ناندري، تاوتريخوالی او خنډونه له منځه وړي دي او په دې برخه کې يې غوڅې پرېکړې او فيصلې کړي او کوټلي تصميمونه يې نيولي دي.^(۴)

جرگه د افغانستان يوه ډېره لرغونې سياسي او ټولنيزه اصطلاح ده چې په ملي او سيمه ييزه کچه کارېږي. جرگې د افغانستان د بهرني سياست په ټاکلو کې هم نقش لوبولای دی؛ نو جرگه په افغانستان کې په سيمه ييزه او ملي کچه شته چې د سيمه ييزو او ملي مسایلو او شخړو د حل او فصل کولو په موخه رامنځ ته کېږي چې وروسته به يې تر بحث او څېړنې لاندې ونيسو.

د افغاني جرگې په اړه څېړنوال حبيب الله رفيع داسې ليکي: «موږ گران هېواد افغانستان د تاريخ په اوږدو کې د جرگې په نامه يوه مؤسسه درلودله چې د ملي ارادې د ښودلو دنده يې تر سره کړې او زموږ لپاره يې د ملي سياست تاريخ جوړ کړی دی».^(۵)

دلته د ملي ارادې او ملي سياست څخه موخه همدا ده چې وربلل شوې جرگه د افغانستان د ټول ولس استازولي کوي چې تل يې د افغانانو لپاره د داسې کورني او بهرني بېطرفه سياست تگلاره جوړه او تاييد کړې چې د ولس په خير وي.

د افغانستان په تاريخ کې لومړۍ لويه جرگه د ميرويس خان نيکه له خوا د کندهار په «کوکران» کې په ۱۷۰۵ ز. کې له صفوي دولت نه د خپلواکۍ اخيستلو په نېټه جوړه شوې چې د صفوي پاچا پر خلاف يې د خپلواکۍ غورځنگ پيل کړ.^(۶)

دا نو داسې وخت و چې لا د فرانسې په خبر هېواد کې هم کوم ستر بدلون نه و رامنځ ته شوی او د دغه هېواد ولس د هغه وخت د عیسوي مکرچنو پاپانو چې د دوی له خوا به فرانسوي ولس ته په دې پنا کېدونکې نړۍ کې د پیسو په مقابل کې جنت او دوزخ ورکول کېده، په لومو کې راگیر و او ولس یې د نظر د څرگندولو حق نه درلود؛ خو په افغانستان کې د میرویس هوتکي له خوا د کورني سیاست د ښه پلي کېدلو په موخه په کندهار کې د افغانستان د ټولو مېشتو قومونو استازو جرگه ور بللې چې د افغانستان یوه برخه د صفوي پاچاهانو له لوري د گومارل شوي ظالم مشر گرگین له منگولو څخه وژغوري، نوموړی د دغه کار په سرته رسولو کې بریالی شو او کندهار یې د پردیو له منگولو خلاص کړ.

د وخت په تېرېدو په نړۍ کې ډېر چټک سیاسي بدلونونه راغلل، د شلمې پېړۍ په پیل ۱۹۱۴ز. په اروپا کې د پنځو مطرحو قوتونو انگلستان، فرانسې، المان، د روسیې تزاری امپراتوري او د اتریش-هنګري امپراتوري ترمنځ سیالۍ پیل شوې، دغه سیالۍ د دې لامل شوې چې په لومړي سر کې د اتریش-هنګري امپراتورۍ او صربستان ترمنځ د سیاسي ځواک تر څنګ په نورو ډګرونو کې هم یو له بله سره سیالۍ پیل کړې، دغه سیالۍ د دې لامل شوې چې په لومړي سر کې د اتریش (هنګري امپراتوري) او صربستان ترمنځ جګړه پېښه شي؛ خو وروسته د روسیې تزاری امپراتورۍ د فرانسې په ډاډ د صربستان پلوي وکړه، المان هم بېطرفه پاتې نه شو او د هنګري امپراتورۍ په پلوی د جګړې ډګر ته ننوت، المان په دې دریځ نیونه چې عثماني امپراتوري هم شامله کړه، دې جګړې تر ۱۹۱۸ز. پورې دوام وکړ او د نورې نړۍ هېوادونو او حتی لویو وچو ته یې سرایت وکړ چې دغه جګړه د لومړۍ نړېوالې جګړې په نامه وبلل شوه.

د دغې جګړې د لړۍ د غزېدلو په موخه د جرمنیانو او ترکانو ګډ پلاوی افغانستان ته په دې موخه راغی چې د افغانستان حکومت هم په دغه جنگ کې ښکېل کړي. په دې اړه میر محمد شریف لیکي: د ۱۹۱۴ز. په اګسټ میاشت کې نړېواله جګړه پیل شوه، په دې جګړه کې انګرېزانو د افغانستان له تحت الحمايه حکومت څخه توقع درلوده چې افغانستان د انګرېز په ملاتړ په دغه جګړه کې

د افغانستان په بېطرفه بهرني سياست کې...

ونډه واخلي او که نه بېطرفه پاتې شي، د افغانستان روښانفکرانو او پر آزادۍ مين ولس اراده درلوده چې د انگرېزانو له جنګي ښکېلتيا څخه په ګټه اخيستنې له انگرېزانو سره وجنګېږي او له تحت الحمايګۍ نه ځان وژغوري، کابل ته راغلي د جرمنيانو او ترکانو هيات له افغانستانه غوښتنه کوله د دوی ملاتړي شي او د انگرېز په وړاندې په جګړه کې برخه واخلي او له دوی سره يې د هر ډول مرستې ټټر هم ووايه^(۷).

خو امير حبيب الله خان د موضوع د لويوالي او باريکۍ له امله منځنۍ لار غوره کړه او د افغانستان بشپړه بېطرفي يې اعلان کړه او انگرېزانو ته يې په جګړه کې د نه شاملېدو ډاډ ورکړ، محمود طرزي په سراج الاخبار کې د «حي علي الفلاح» تر سر ليک لاندې وينوونکې مقاله چاپ کړه؛ خو د انگرېزانو له خوا په مطبعه کې سانسور او له نشره پاتې شوه؛ نو د افغانانو لاسونو ته هم و نه رسېده.^(۸) د وخت حاکم امير حبيب الله خان د بېطرفۍ د پرېکړې د تاييد لپاره په ۱۹۱۵ ز. کې د افغانستان مشهورو مشايخو لکه د اسلامپور پاچا (مير صاحب جان)، د موسهي اخوندزاده (ملا محمد جان)، د تګاب ملاصاحب، د هډې اخوندزاده (مولا نجم الدين)، د پروميا صاحب، د حصارک ميا صاحب، شمس الحق صاحب، د شور بازار حضرات، حافظ جي صاحب ملا محمد مريد، ملا عبدالغفار اخوندزاده او نور کابل ته راوغوښتل، د دغو مشايخو او نورو ولسي وکيلانو په شمول يوه لويه جرګه د امير پر وړاندې جوړه شوه او د ملت د اتفاق او دولت د بېطرفۍ د سياست ملاتړ يې وکړ.^(۹)

استاد عبدالله بختاني خدمتگار ليکي: په لومړۍ نړيواله جګړه کې د وربلل شوې لويې جرګې له لوري هم د افغانستان بېطرفه سياست خپلولو ته رايه ورکړل شوه، په دې جرګه کې پنځه سوه څلوېښت تنو استازو ګډون کړی و.^{۱۰}

د دې لويې جرګې د پرېکړې پر بنسټ که څه هم په دغه وخت کې انگرېزان د افغانانو د له منځه وړونکو گوزارونو څخه په امان پاتې شول؛ خو افغانستان هم له بربادۍ، تباھۍ او نړېوالې جګړې له ډگر گرځېدو څخه بچ شو او د نړېوالې سوځوونکې جګړې له بلو شوو لمبو څخه وژغورل شو، د افغانستان حکومت د ولس

په سلا مشوره په لومړۍ نړېواله جگړه کې د بېطرفۍ د پرېکړې پر بنسټ د دغې جگړې تر پای ته رسېدو خپله بشپړه بېطرفي وساتله.

له دغې نړېوالې جگړې وروسته ۱۹۱۹ ز. کې افغان ولس د جگړې په زور له فرنگیانو بېرته خپله خپلواکي تر لاسه کړه؛ نو د دې اړتیا هم پیدا شوه چې د افغانستان حکومت د خپلو وگړو د حقونو د ساتلو، په هېواد کې د غوره نظم او ډسپلین د رامنځ ته کولو او پرمختګ او نړېوالو پېښېدونکو جگړو کې د بېطرفه سیاست د تګلارې د غوره کولو په موخه اساسي قانون «اساسي نظامنامه» جوړه کړي، د همدغې نظامنامې «د مشورې مجالس او د دولت شوری» سرلیک د ۳۹ مې او ۴۰ مې مادې په متن کې داسې راغلي دي: «د دارالسلطنه په مرکز کې به د دولت شوری یو هیئت او په نایب الحکومه ګي، اعلی حکومتولي، لومړی، دویم او درېیمه درجه حکومتولیو او علاقه داریو کې به یو یو د مشورې مجلس موجود وي، د مشورې مجالس او د دولت شوری به له دولتي مامورینو او د ولس له خوا د ټاکل شویو استازو له غړیو څخه ترکیب شوي وي».^{۱۱}

په دغه نظامنامه کې که څه هم په صراحت سره د سیاست او یا بهرني سیاست کلمې نه دي ذکر شوي؛ خو طبیعي خبره ده چې د یوه هېواد په اساسي قانون کې په نورو چارو سربېره د کورني او بهرني سیاست کړنلاره او تګلاره هم جوړېږي، نو د دې اساسي قانون په جوړېدو سره افغان ولس په رسمي ډول د افغانستان په کورني سیاست کې چې د بهرني سیاست مېنا ټاکي رانېکېل شو او ولس ته په بهرني سیاست کې د رایې ورکولو او ونډې اخېستلو موضوع ته قانوني بڼه ورکړل شوه. له دې وروسته افغان حکومت د همدغې شوری د پرېکړو پر بنسټ موقت بېطرفه بهرنی سیاست خپل او تعقیب کړ او خپله بېطرفي یې وساتله.

له دې وروسته د افغانستان د دویم اساسي قانون «اساسي اصولنامې» په متن کې «د ملي شوری» د سرلیک په ۲۷، ۲۸ او ۲۹ مو مادو کې په صراحت سره د افغانستان د حکومت په سیاسي چوکاټ کې ولسي سیاست ته د ونډې ورکولو موضوع شامله شوه چې داسې پکې راغلي دي: «دغه ملي شوری د هېواد د پاچا په عزم او اراده او د ۱۳۰۹ ل د جرګې په تصویب د افغانستان په مرکز کابل کې

د افغانستان په بېطرفه بهرني سياست کې...

تأسیس شوې ده. د دغې ملي شوری غړي هغه کسان دي چې د افغانستان په معیشت (د خلکو د ژوند په چارو) او سیاست کې شریک او د ولس وکیلان دي چې د کابل ولایت او نورو ولایتونو، حکومتونو او علاقه دارو کې غوره شوي او د کار ځای یې د هېواد پایتخت کابل دی.^{۱۲}

په دې اساسي قانون کې په سیاست کې د ولسي ونډې کلمه په صراحت سره راغلې ده او د دې خبرې یادونه یې کړې، چې په دې ملي شوری کې د ولس هغو استازو ته چې د ولس له خوا ټاکل شوي، خو د سیاسي ژوندانه او سیاست په چارو کې تر نورو وګړو زیاته پوهه او مهارت لري، ټاکل شوي دي؛ نو دلته هم په سیاسي چارو کې د ولس شاملولو ته ځانګړې توجه شوې او ولس په کورني او بهرني سیاست کې ښکېل شوی دی.

له دې وروسته د افغانستان په اساسي قوانینو کې د ولسي سیاست ونډې ته جلا فصلونه ځانګړي شول او د افغانستان د ۱۳۴۳ ل د اساسي قانون څلورم فصل شوری ته ځانګړی شوی چې په (۴۱) ماده کې یې داسې راغلي دي: «شوری د افغانستان د خلکو د ارادې څرګندویه ده او د ټول ملت نمایندګي کوي. د افغانستان خلک د شوری له لارې د مملکت په سیاسي ژوند کې برخه اخلي. د شوری هر غړی که څه هم له یوې ټاکلې سیمې څخه غوره شوی؛ د رایې د څرګندولو په وخت کې د افغانستان عامې ښېګڼې په نظر کې نیسي».^{۱۳}

د یاد اساسي قانون متن د نورو دوو جوړو شویو قوانینو په پرتله ډېر واضح او روښانه دی؛ ځکه په دې قانون کې د خلکو د ارادې او په سیاسي ژوند کې د برخې اخیستنې ټکي او کلمې راغلي چې دا پخپله ولسي سیاست ته د ونډې ورکولو په معنا دي. په دې اړه محمدطاهر بورګی داسې لیکي: «د دې مادې عبارت نوي عبارت دي، په پخوانیو اساسي قوانینو کې دا مطالب داسې څرګند نه لیدل کېدل؛ مګر کوم صلاحیتونه چې شوری ته ورکړل شوي وو، لکه د قوانینو جوړول، د مالیاتو وضع کول، د بین المللي مقاولاتو تصویب، د وزیرانو، صدراعظم او وزیرانو مسئولیت او له داسې نورو مطالبو دا خبره راوتله چې شوری د افغانستان د ملت د ارادې څرګندویه ده».

د دې اساسي قانون ۴۱مې مادې خبره د تفسیر له ساحې راوایستله او په صراحت سره یې وویل چې: «شورۍ د افغانستان د خلکو د ارادې څرگندویه ده». له دې مطلب سره یو ځای دا توضیح هم راغله چې: «د افغانستان خلک د شورۍ له لارې د مملکت په سیاسي ژوند کې برخه اخلي».

نوموړی زیاتوي: «خلک شورۍ ته هغه خلک انتخابوي چې د هغوی د افکارو پلوي وي، د هغوی پر صداقت او پوهې باور لري. په شورۍ کې هغسې تصمیمونه نیول کېږي چې خلک هغه غواړي او هغه د خلکو د نښګڼو عامل او تضمین کوونکي وي... نو همدا وجه ده چې د افغانستان خلک د شورۍ له لارې د مملکت په سیاسي چارو کې برخه اخلي او د خلکو د ارادې څرگندویه ده».^{۱۴}

د همدغه اساسي قانون پنځم فصل لویې جرګې ته ځانګړی شوی چې په ۷۸مې مادې کې یې د لویې جرګې په اړه لیکلې: «لویه جرګه د شورۍ له غړو او ولایاتو د جرګو له مشرانو څخه جوړېږي، د شورۍ د ماتېدو په حالت کې د هغې غړي د لویې جرګې د غړو په توګه خپل حیثیت د نوې شورۍ تر دایرېدو ساتي».^{۱۵} له دغه متنه په ښکاره ډول معلومېږي چې د ټولو واکمنو له لوري به د هېواد د بهرني سیاست په ټاکلو او غوره کولو کې لویو جرګو ته تر ټولو زیاته توجه کېدله او کله به هم چې د هېواد له پولو دباندې کومه پرېکړه کېده، نو لویه جرګه به یې وربلله او بهرنی سیاست به یې د لویې جرګې د پرېکړې پر بنسټ ټاکه.

د ۱۹۳۹ ز. په سپتمبر کې (د متفقینو او متحدینو ترمنځ) په نړۍ کې د دویمې نړېوالې جګړې لمبې بلې شوې^{۱۶}، ډېر هېوادونه پکې خورېن شول او د المان او ایټالېي تر ماتې وروسته متحدینو له افغانستان څخه وغوښتل چې د جرمني او ایټالېي مستخدمین او کار کوونکي دوی ته وسپاري؛ خو د افغانستان حکومت یو ځل بیا د ۱۹۴۱ ز. په جولای کې لویه جرګه راوغوښته او په دې جنگ کې یې د افغانستان دودیزه او عنعنوي بېطرفي اعلان کړه.^{۱۷} او له هېواد څخه یې د المان او ایټالېي د متخصصینو وتل په دې شرط ومنل چې رک روغ خپلو اړوندو هېوادونو ته ورسول شي او د تلو په وخت کې به په لار کې هېڅ ډول ستونزې ورته نه پېښېږي، سفارتونه به برحال وي، سیاسي کسان به نه ایستل کېږي او د نړېوالو

د افغانستان په بېطرفه بهرني سياست کې...

ډيپلوماټيکو اصولو او مقرراتو له مخې به همدلته استوگن وي، لويې جرگې دا پرېکړه تصويب او حکومت عملي کړه. په افغانستان کې د جرمني او ايټاليې مستخدمين د برتانوي هند له لارې خپلو هېوادونو ته رک روغ وسپارل شول.^{۱۸}

د افغانستان حکومت په دويمه نړېواله جگړه کې هم د ولس خواته مخ اړوي او د ولس په استازولۍ د مرکز کابل او ولايتونو د مرکز، ولسواليو او علاقه داريو څخه د ټاکل شويو جرگو غړي مرکز کابل ته وربلي چې د ولس له خوا د همدغو ټاکل شويو استازو پرېکړې ته درناوی کوي او په دويمه نړېواله جگړه کې خپله بېطرفي ساتي. ددې جرگې پرېکړه هم د افغانستان او افغانانو لپاره ډېره مهمه وه چې په دويمه نړېواله خونړۍ جگړه کې يې د گران هېواد افغانستان پاکه او سپېڅلې خاوره له وینو او په نړۍ کې د بل شوي اور له لمبو څخه وژغورله او افغان ولس او حکومت نړېوالو ته خپله بشپړه موقته بېطرفي وروښودله او دا يې ثابته کړه چې موږ خپلواک ولس يو، نو په دويمه نړېواله انسان او نړۍ هلاکوونکې او بربادوونکې جگړې کې هم د جنگ د هېڅ لوري ملگرتيا او پلوي نه کوو او نه به يې وکړو.

په افغانستان کې د بېطرفه سياست د تگلارې په خپلولو کې د ولسي ونډې په اړه مې د سيمه ييزو مطالعاتو مرکز علمي غړی څېړنپوه عبدالرحيم بختانی پوښتنې هغه راته داسې ويلي دي: «په نړېوالو او سيمه ييزو جگړو او شخړو کې د هر هېواد د ولسونو نظريات او رايې ډېرې مهمې او گټورې دي. د هېواد سياسي او پوځي چارواکي له خلکو څخه د نظرياتو او رايو اخستلو څخه مخکې بايد د جگړې ټول مسايل، گټې او زيانونه توضيح او تشریح کړي. د بېلگې په توگه د لومړۍ او دويمې نړېوالې جگړې پر مهال د افغانستان د بېطرفۍ د گټو په اړه په لويو جرگو کې خلکو او ولس ته کافي معلومات او توضيحات وړاندې شول. په پای کې د ولسونو د رايو پر بنسټ په دواړو جگړو کې افغانستان بېطرفه پاتې شو».^{۱۹}

پر بهرني سياست د اغېزمنو عناصرو له ډلې څخه يو هم په عمومي افکارو کار کول دي چې پر بهرني سياست د اغېزمنو عناصرو له ډلې کورني عناصر گڼل کېږي، لکه امريکا چې پر افغانستان نظامي تېری کاوه؛ نو له يرغل وړاندې يې د ملگرو ملتونو سازمان او د دغه هېواد د کنگرې د رايې په اخيستو سربېره د همدغه هېواد د خلکو

عمومي افکار هم وارزول چې اکثریت خلک یې پر افغانستان د برید ملاتړي وو، په افغانستان کې چې کله هم له سرحدونو دباندې د بېطرفه بهرني سیاست تگلارې ته اړتیا پېښه شوې؛ نو د وخت حکومتونو هڅه کړې چې د خپلو ولسونو د عامه افکارو او ذهنیتونو په رغولو او روښانولو کې رغنده نقش ولوبوي، دوی په دې کار کې تر ډېره بريالي شوي هم دي چې د ولس وربلل شوو جرگو له خوا په دواړو نړیوالو جگړو کې حکومت ته د بېطرفه بهرني سیاست د غوره کولو او ساتلو په اړه سلا مشورې ورکوي، د افغانستان حکومت ته د بېطرفه بهرني سیاست د اختیارولو په اړه مثبتې رایې ورکوي او حکومت ته وايي چې د افغانانو او افغانستان د حکومت خیر د بېطرفه بهرني سیاست تگلارې په خپلولو کې دی، نه د یو لوري په پلوی کې.

د سیمه ییزو مطالعاتو مرکز علمي غړی عبدالشکور سالنګی بیا د افغانستان په بهرني سیاست کې ولسي رول ته په اشارې سره داسې وايي: «په نننۍ نړۍ کې هېڅ دولت نه شي کولای د خپل بهرني سیاست له مشخص لوري پرته له نورو هېوادونو سره تعامل وکړي. له بلې خوا په اوسني عصر کې د یو هېواد خلک د هغه هېواد په لویو مسئلو کې اصلي پریکړه کوونکي دي.

لکه څنګه چې خلک باید د قوانینو په جوړولو او د حکومت د جوړښت په ټاکلو کې نقش لوبوي؛ دوی له نورو هېوادونو سره د خپل هېواد په چلند کې هم بنسټیز نقش لوبوي، د اسلام له نظره په یوه اسلامي ټولنه کې حاکم یا حکومت باید په بهرنیو اړیکو کې د خپل حکومت اساسي کړنې او تگلاره د اسلام د سپېڅلي دین د لارښوونو په رڼا کې له خلکو سره په مشوره وټاکي. د دې اصولو له مخې د یوه دولت لپاره اړینه ده چې خپله بهرنۍ پالیسي له خلکو سره په همغږۍ او مشوره جوړه او پلي کړي چې له بهرنۍ نړۍ سره د یوه هېواد په اړیکو کې مهم نقش ادا کړي.

د خلکو د رایو د راجع کولو لپاره ډېر میکانیزمونه شته چې تر ټولو ساده او خورا اغېزمن یې د جرګې جوړول دي چې د افغانستان د خلکو خاصه ځانګړنه ده؛ البته جرګې مختلطې یا نامختلطې کېدای شي، په دې معنا هغه جرګې چې استازي یې له بېلابېلو طبقو او ګروپونو څخه جوړ وي؛ ګډې جرګې بلل کېږي، ځانګړې جرګې هغه دي چې یوازې د ټولنې یوه ځانګړې طبقه پکې موجوده وي.

د افغانستان په بېطرفه بهرني سياست کې...

په افغانستان کې نن سبا اسلامي امارت حاکم او د حاکمو اصولو پر بنسټ ګډې جرګې نه شي جوړېدای، د جرګې تر ټولو غوره ډول ځانګړې جرګه چې له علماو جوړه وي، هغه څه چې په دې برخه کې چمتو شوي؛ هغه د هر ولايت په کچه د علماو شورا جوړول دي، اسلامي امارت کولای شي په اسانۍ د افغانستان د بهرني سياست د ټاکلو په اړه جوړې شوې لويې جرګې ته د افغانستان د بهرني سياست د ټاکلو په اړه ځانګړې جرګې جوړې کړي، د هر ولايت د علماو شورا يو شمېر غړي وروبولي او دوی به له نورو هېوادونو سره د اسلامي امارت د کړنو د څرنگوالي په پام کې نيولو سره په دغه طرح له سره غور کوي، د افغانستان بهرنۍ پاليسي به تسويد او تصويب کړي چې وروسته به يې د امارت لوړ پوړو تصميم نيوونکو چارواکو ته د توشيح لپاره وسپاري.^{۲۰}

د نوموړي استاد له نظره هم معلومېږي چې جرګه زموږ د هېواد د ولسونو او پرګنو له خوا د ملي عنعنې په توګه منل شوې چې په ګران هېواد افغانستان کې د کورنيو ملي او بين المللي شخړو او مهمو مسايلو د حل لپاره د حاکم نظام له خوا وربلل کېږي.

پايله

افغانستان له ډېرې مودې راهيسې په بېلابېلو وختونو کې د بهرني سياست په ټاکلو او په نړيوالو مهمو مسايلو کې د جرګې له لارې د ولس رايې او نظر ته ارزښت ورکړی چې د جرګو له نمونو او بېلګو څخه يې د ميرويس نيکه او احمدشاه بابا جرګې يادولای شو.

کله چې په ۱۹۱۹ ز. کې افغانستان خپلواکي واخيسته او افغانستان د لومړي ځل لپاره د اساسي قانون څښتن شو؛ نو په دغه اساسي قانون کې د ولس رايې او نظر ته ډېر اهميت ورکړل شوی و، له همدغه وخت وروسته جرګه له عنعنې او دودبزووالۍ څخه راوځي او د افغانستان په اساسي نظامنامه، اساسي اصولنامه او د ۱۳۴۳ ل په اساسي قانون کې ورته هم جلا مادې او فصلونه ليکل کېږي او د لويې جرګې (د

ولس د استازو له خوا تصويبېږي، د افغانستان ټول راتلونکي واکمنان هم د بېطرفه بهرني سياست تگلاره خپلو ولسونو ته غوره گڼي او خپل راتلونکي پلونه پر همدغو پلونو تړلي ساتي.

د دويمې نړيوالې جگړې پر مهال انگلېستان او شوروي اتحاد غوښتل چې افغانستان د دوی په گټه په دغه جگړه کې ښکېل کړي، جرمني او عثماني ترکيه هم غوښتل، چې افغانستان په خپله گټه په دويمه نړيواله جگړه کې راگډ کړي، خو د وخت د حکومت له خوا يو ځل بيا د افغان ولس له منځه د بېلابېلو ولايتونو څخه د هر ولايت او سيمې د ولسونو د رايو پر اساس ټاکل شوي استازي، د افغانستان په پلازمينه کې د بېطرفه سياست تگلارې ته رايه ورکوي او د وخت د حکومت له خوا رسماً اعلانېږي.

دغه بېطرفه بهرنی سياست بيا د ارواښاد داودخان د حکومتي دورې په پای ته رسېدلو سره پای مومي او د افغانستان په پاچه خاوره د روسي يرغلگرو له خوا يرغل راوړل کېږي.

وړاندیزونه

۱- د افغانستان اسلامي امارت ته وړاندیز کېږي چې په سيمه ييزو او نړيوالو جگړو کې خپله موقته بېطرفي وساتي.

۲- اسلامي امارت ته وړاندیز کېږي چې د علماو سرتاسري شوری تر څنګ قومي شورا هم جوړه کړي چې په ملي او نړيوالو مسايلو کې يادو شوراگانو ته مراجعه وکړي او د اسلام او ملي گټو په پام کې نيولو سره خپلې پرېکړې اعلان کړي.

مأخذونه

- ^۱- قرآن کریم، د آل عمران سورت، (۱۵۹ آیت).
- ^۲- قرآن کریم، د شوری سورت، (۳۸ آیت).
- ^۳- پښتو- پښتو تشریحي قاموس، دویم ټوک، اصلاح او سمون: د افغانستان علومو اکاډمي، خپرندوی، میډیوټیک (د افغانستان لپاره د ټولنیزو رسنیو مرکز)، ۱۳۸۳ ل، (۸۷۱ مخ).
- ^۴- عطایي، محمد ابراهیم. د پښتني قبیلو اصطلاحي قاموس، د پښتو خپرونو نړیوال مرکز: کابل، ۱۳۵۷ ل، (۷۴ مخ).
- ^۵- رفیع، حبیب الله. لویه جرگه، دویم چاپ: د سرحدونو او قبایلو چارو وزارت، ۱۳۹۷ ل / ۲۰۱۸ م، (۶ مخ).
- ^۶- حبیبی، عبدالحی. د افغانستان تاریخي پېښلیک، د بیهقي کتاب خپرولو مؤسسه: کابل، ۱۳۵۳ ل، (۱۵۲ مخ).
- ^۷- پاکرای، میر محمد شریف، حکومت مؤقت هند در کابل: کابل، ۱۳۶۸ ل، (۷۵ مخ).
- ^۸- اهنګ، محمد کاظم. په افغانستان کې د ژورنالېزم تاریخچه، لومړی ټوک، ژباړه، سمونه او زیاتونه: رفیع، حبیب الله، تاریخ ټولنه: کابل، ۱۳۵۶ ل، (۸۲، ۸۸، ۸۹ مخونه).
- ^۹- حبیبی، عبدالحی. د افغانستان تاریخي پېښلیک، د بیهقي کتاب خپرولو مؤسسه: کابل، ۱۳۵۳ ل، (۲۲۸ مخ).
- ^{۱۰}- خپرندوی بختانی خدمتګار، عبدالله. زموږ وطن د جرګو وطن، د علومو اکاډمي: د ژبو او ادبیاتو مرکز، ۱۳۶۴ ل، (ک مخ).
- ^{۱۱}- نظامنامه اساسی. در مطبع ریاست شرکت محترم «رفیق» واقع ماشینخانه دارالسلطنه طبع شد: کابل، ۱۳۰۵ ل، (۱۳ مخ).
- ^{۱۲}- اصولنامه اساسی. د خپرېدو نېټه، ۱۳۳۰ ل، (۸ مخ).
- ^{۱۳}- د افغانستان اساسي قانون. ۱۳۴۳ ل، (۳۵ مخ).

- ^{۱۴} - بورگی، قانونپوه دوکتور محمد طاهر. د افغانستان درېیم اساسي قانون ته یوه کتنه، د آزاد افغانستان د لیکوالو ټولنه: پېښور، ۱۹۹۸ م / ۱۳۷۶ ل، (۱۰۳ مخ).
- ^{۱۵} - د افغانستان اساسي قانون، (۵۷ مخ).
- ^{۱۶} - مهرداد، محمود. فرهنگ جدید سیاسی: ایران، ۱۳۶۳ ل، (۲۶۵ مخ).
- ^{۱۷} - حبیبی، عبدالحی. د افغانستان تاریخي پېښلیک، (۲۸۵ مخ).
- ^{۱۸} - چکنوری، سناتور غلام نبي. «لویه جرگه» خپلواکي، دویم کال، (۴) گڼه، ۱۳۶۶ ل، (۴۴ مخ).
- ^{۱۹} - خېرنپوه عبدالرحیم، بختانی خدمتگار. د سیمه ییزو مطالعاتو مرکز، د مرکزي اسيا د انستیتیوت امر او د تاریخ ماسټر، عمر ۶۵، سره د ولسي سیاست په اړه مرکه: کابل، ۱۴۰۲/۷/۲۱ ل.
- ^{۲۰} - عبدالشکور، سالنګی. د سیمه ییزو مطالعاتو مرکز، د مرکزي اسيا د انستیتیوت علمي غړی، د نړیوالو اړیکو ماسټر، عمر ۴۰، نظر: کابل، ۱۴۰۲ / ۷ / ۲۶ ل، وخت: خاښت یوولس بجې.

سید خلیل کوهی^۱

بررسی سیاست بیطرفی افغانستان در دوران حکومت محمدظاهر شاه

چکیده

ظاهر شاه پس از به دست گرفتن قدرت تلاش کرد سیاست عنعنوی کشور که همانا سیاست خارجی بیطرفی در قضایای بین‌المللی بود را پیشه خود سازد. وی به این دلیل معاهداتی را با کشورهای مختلف درگیر جنگ امضا و کمک‌های طرف‌های مقابل را جلب کرد ولی به علت نبود نیروی فکری کارا زمینه رشد اقتصادی کشور مهیا نشد. سیاست بیطرفی توانست افغانستان را در عرصه بین‌الملل مطرح کرده و به حیث بنیان گذار جنبش عدم انسلاک درآورد، پی آمده‌ای انسانی جنگ جهانی و جنگ‌های منطقه‌ای را از مردم افغانستان دور داشته و کشور را به خرابی و بر بادی سوق ندهد. هدف از این تحقیق بررسی پیامدهای اتخاذ سیاست بیطرفی در دوره ظاهر شاه و تأثیر آن بر مردم بوده است که با روش کتابخانه‌ای مورد بحث قرار گرفته است. این نوشتار به یافته‌های همچون عدم دریافت پیامد لازم اقتصادی و اجتماعی از اتخاذ چنین سیاستی به علت نبود نیروی فکری نخبه و نبود دستگاه سیاسی و دیپلوماسی کارآگاه دست یافته است.

واژگان کلیدی

بیطرفی، سیاست خارجی، سلطنت، ظاهر شاه.

^۱. پوهنوال سید خلیل کوهی استاد پوهنځی شرعیات پوهنتون بامیان، ماسټر علوم قرآن و حدیث. شماره تماس و واتساپ ۰۷۷۲۰۷۳۲۶۲ ایمیل آدرس: kohi_khalil23@bu.ed.af- kohi_khalil23@yahoo.com

مقدمه

تاریخ معاصر افغانستان با پایه‌ریزی جرگه بزرگان در مزار شیر سرخ قندهار و برگزیدن احمدشاه ابدالی به حیث پادشاه افغانستان در جنوری ۱۷۴۷ میلادی مطابق ۱۱۲۶ شمسی به دست درویشی بنام صابرشاه کابلی آغاز شده است. دودمان‌های سدوزایی، محمد زایی، خلقی‌ها، مجاهدین، جمهوریت و امارت اسلامی بر کشور فرمانروایی کرده اند. در این روزگار، سیاست‌های خارجی گوناگونی بر کشور حاکم بوده است. سیاست جهان‌گشائی احمدشاه ابدالی تا سیاست پاسداری به دست تیمورشاه و جانشینانش و سیاست تقسیم و سازش با قدرت بیرونی و از دست دادن گوشه‌های از کشور به‌وسیله محمدزایی‌ها و گرفتن سیاست بیطرفی در دو جنگ جهانی نخست و دوم در روزگار فرمانروایی حبیب‌الله خان و محمدظاهر شاه و سیاست جانب‌داری از قدرت‌های شرقی یا غربی در روزگار خلقی‌ها و جمهوریت و پیروی از سیاست بیطرف که حکومت امارت اسلامی اتخاذ کرده است.

بر سرنوشت سیاست دو صد و هفتاد شش ساله افغانستان معاصر حکم‌فرما بوده است. بیش از یک سده از استقلال افغانستان می‌گذرد. در این مدت افغانستان که در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان موقعیت دارد، در فراز و نشیب سختی قرار داشته است. شصت سال نخست را در سازش کمابیش ولی تهیدستی و عقب‌ماندگی گذراند و باقی را در اشغال مستقیم و یا جنگ‌های نیابتی کشورهای جهان و منطقه، بدبختی‌ها، ولی در عین زمان با پیشرفت‌های کمابیش سپری کرد، تا اینکه همین اکنون به امنیت نسبی رسیده است. طی این سده، کشمکش‌های درونی؛ زیادتر از برای قدرت خواهی‌ها، نفوذ خارجی و قوم‌گرایی‌های پیدا و پنهان، گاهی هم تحت پوشش درگیری درونی خاندان شاهی و حزبی، چالش‌هایی را از درون برای کشور به بار آورده، سیاست خارجی افغانستان را متأثر ساخته است.

در این نوشتار به پرسش‌های پیش کشیده شده در بستگی اتخاذ سیاست بیطرفی در زمان پادشاهی محمد ظاهر شاه و بررسی این سیاست پرداخته شده است. هدف از طرح این نوشتار بررسی سیاست خارجی بیطرفانه حکومت محمد ظاهر شاه و مزایایی این سیاست برای افغانستان است. روشی که در این تحقیق در نظر گرفته شده

بررسی سیاست بیطرفی افغانستان در...

کتابخانه‌ای کاربردی است؛ یعنی مطالب از ورای نوشته‌ها گردآوری بازگفت، ریشه‌یابی و موشکافی شده و این بررسی می‌تواند در اتخاذ سیاست بیطرفی در حکومت حاضر کاربرد داشته باشد.

هدف تحقیق

هدف از این تحقیق شناخت انگیزه‌ها و منافع اتخاذ سیاست بیطرفانه در دوران محمد ظاهر شاه است که معاصر جنگ جهانی دوم بوده است. این سیاست می‌تواند در زمان حاضر و برای حکومت حاضر کاربرد داشته باشد.

ارزش تحقیق

این تحقیق ارزش کاربردی دارد. با به‌کارگیری این روش می‌توان به چگونگی منافع اتخاذ سیاست بیطرفانه و اخذ این روش سیاسی در سیاست خارجی پی برد.

روش تحقیق

روش بررسی این نوشته کتابخانه‌ای کاربردی است. کتابخانه‌ای به این معناست که شیوه‌ای گردآوری داده‌ها، درباره ریز جستارها این تحقیق از راه خوانش نوشته‌ها، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و دیگر آثار نوشته شده و نیز اندیشه ورزی بر روی داده‌ها انجام شده است. به سخن دیگر شیوه انجام اندیشه بر روی داده‌ها به دست آمده به صورت برداشت، شناسایی، فراکاوی، بازگفت و بهره‌وری صورت گرفته است. کاربردی به این معنا است که این تحقیق در پاسخ به پرسش‌ها عصری به انجام رسیده است و راه‌آوردی‌های آن در پیرایش کارهایی سیاسی به کار گرفته می‌شود.

پیشینه تحقیق

سیاست خارجی افغانستان پس از استقلال در یک‌صد سال اخیر فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. سیاست خارجی دولت‌های افغانستان مخصوصاً، سیاست خارجی دوران سلطنت محمد ظاهر شاه در کتاب‌های تاریخ عمومی افغانستان همچون افغانستان در مسیر تاریخ از میر غلام محمد غبار، افغانستان در پنج قرن اخیر از میر محمد صدیق فرهنگ و سایر کتاب‌های تاریخی کشور آمده است. مقالاتی نیز در رابطه به سیاست خارجی سلطنت محمد ظاهر شاه اشاراتی دارد که ازجمله این مقالات

می‌توان به بیطرفی دائمی افغانستان نوشته بشیر زکریا و تئوری بیطرفی دائمی از عبد الاحمد فیض اشاره کرد، ولی مقاله‌ای که اختصاصاً سیاست بیطرفی دوره ظاهر شاه را مورد بررسی قرار دهد با وجود تتبع زیاد به دست نیامد.

یافته‌های تحقیق

سیاست بیطرفی با تکیه بر جغرافیا، نیروی بشری و ذخایر اقتصادی بهترین سیاست خارجی کشورها است. این سیاست حداقل در دوران پس از استقلال به سیاست عنعنوی افغانستان تبدیل شده است. ظاهر شاه با استفاده از این سیاست توانست افغانستان را از تباہی‌های جنگ دوم جهانی و اثرات مخرب جنگ‌های همسایگان به دورنگه دارد ولی نتوانست بهره‌برداری لازم از شرایط را داشته باشد تا بتواند کشور را به قطب صنعتی و اقتصادی جهان تبدیل نماید. دلیل عدم بهره‌برداری درست از وضعیت نبود نیروی فکری نخبه برای حل‌الجی روابط افغانستان با سایر کشورها و ضعف پیش‌بینی‌های سیاسی بوده است.

دوران سلطنت محمد ظاهر شاه

افغانستان، کشوری است که تاریخ معاصرش با جنگ و ناامنی گره خورده است، اما این کشور بیشتر از پنجاه سال پیش در زمان حکومت محمد ظاهر شاه کشور امن و آبرومند بوده است. محمد ظاهر شاه، پس از پدرش نادرشاه، آخرین شاه افغانستان شد و از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۵۲ هجری خورشیدی به مدت چهل سال حکومت کرد. در آغاز به دلیل کم سن بودن او، قدرت در دست عمویش سردار محمد هاشم خان که مقام صدارت را به عهده داشت قرار گرفت. هاشم خان در پی گسترش مناسبات با جهان غرب برآمد و در اولین فرصت در ماه حمل سال ۱۳۱۵، پیمان دوستی بین دولت افغانستان و دولت آمریکا و به دنبال آن در هفتم سنبله همان سال برای سومین بار پیمان بیطرفی و عدم تجاوز میان افغانستان و شوروی تجدید گردید (غبار، ۱۳۸۸، ۱۱۱۰).

در سال ۱۳۲۶ خورشیدی بعد از این که کشور پاکستان تأسیس گردید، اختلاف بین ظاهر شاه و عمویش بر سر مسئله پشتونستان باعث استعفای هاشم خان و صدارت شاه محمود شد. وی نیز خواستار خودمختاری پشتون‌های پاکستان گردید که

در نتیجه مناسبات افغانستان با پاکستان تیره شد و پاکستان مناطق مرزی افغانستان را بمباران کرد (سرکنسولگری ایران، تاریخ مراجعه ۵ میزان ۱۴۰۲).

دموکراسی محدود مطبوعاتی در زمان شاه محمود زمینه را برای رشد گروه‌های سیاسی چپ و کمونیست مساعد ساخت. گروه‌های وینس زلمیان، خلق و وطن و یک تجمع سیاسی به نام اتحادیه محصلان در پوهنتون کابل به وجود آمد. به علاوه مخالفت داود خان با حکومت عمویش شاه محمود، مخالفت‌هایی با رژیم سلطنتی در میان اقشار آگاه مردم به وجود آمد که با شدت سرکوب گردید؛ اما چپی‌ها به فعالیت‌هایشان علیه شاه محمود خان ادامه دادند (طنین، ۱۳۸۴، ۹۱).

سرانجام شاه محمود خان هم از مقام صدارت کنار زده شد و سردار محمد داوود خان جانشین او گردید.

باروی کار آمدن محمد داوود از رشد گروه‌های چپ و کمونیستی جلوگیری به عمل نیامد. داوود در اولین بیانیه رادیویی خود بار دیگر مسئله پشتونستان را مطرح ساخت و به این ترتیب منجر به برخوردهای مرزی شد و پاکستان راه ترانزیت کالا به افغانستان را قطع کرد (غبار، ۱۳۸۸، ۱۱۱۸). روسها با استفاده از فرصت موافقت‌نامه‌ای را با دولت افغانستان امضا کرد و تجارت خارجی این کشور را به خود متکی ساخت. بولگانی و خروشچف در کابل ضمن حمایت از موضع افغانستان در قبال مسئله پشتونستان، قرضه ۱۲۰ میلیون دالری را در اختیار حکومت قرار دادند. برنامه پنج ساله اقتصادی افغانستان زیر نظر متخصصین شوروی و با اتکا به کمک‌های آن‌ها در دست اقدام قرار گرفت (فرهنگ، ۱۳۹۰، ۷۴۳-۷۴۴).

نفوذ بیش‌ازحد روس‌ها، ظاهر شاه را بر آن داشت که جهت حفظ توازن در پی بهبود روابط با پاکستان و آمریکا برآید و با میانجیگری شاه ایران، آمریکا با تخصیص یک میلیون و ششصد هزار دالر کمک برای راه‌اندازی پوهنتون کابل تمایل خود را به همکاری با دولت افغانستان اعلام کرد. با وجود چنین تلاش، محمد داوود خان بار دیگر در سال ۱۳۴۰ خورشیدی مسئله پشتونستان را عنوان کرد و سرانجام اختلافات و رقابت‌های داخلی و مشکلات اجتماعی و سیاسی باعث استعفای وی گردید (فرهنگ، ۱۳۹۰، ۷۶۰).

بعد از داوود خان به ترتیب دکتر محمد یوسف، محمد هاشم میوند وال، نور احمد اعتمادی، دکتر عبدالظاهر و محمد موسی شفیق به دستور ظاهر شاه تشکیل کابینه دادند. در زمان صدارت دکتر یوسف به دستور شاه قانون اساسی جدیدی تدوین شد که در آن آزادی مطبوعات و فعالیت‌های سیاسی پیش‌بینی شده بود. با استفاده از قانون اساسی جدید در سوم عقرب تظاهراتی برگزار و سرکوب شد، دکتر یوسف استعفا داد و به جای او محمد هاشم میوند وال، مأمور تشکیل کابینه شد. تظاهرات محصلان به تحریک کمونیست‌ها ادامه یافت و میوندوال هم به دلیل مریضی استعفا داد. نور احمد اعتمادی جانشین میوند وال شد و در زمان او هم تظاهرات و تشنج در پوهنتون کابل ادامه پیدا کرد و او نیز کنار رفت. پس از وی دکتر عبدالظاهر، مأمور تشکیل کابینه شد اما او هم کاری از پیش نبرد و مستعفی شد. سرانجام محمد موسی شفیق، صدراعظم افغانستان گردید. در زمان شفیق بحران داخلی فروکش کرد و حکومت او در پی بهبود روابط با غرب و کشورهای همسایه برآمد. مسئله آب هیرمند با ایران حل گردید (سرکنسولگری ایران، تاریخ مراجعه ۵ میزان ۱۴۰۲).

دوران حکومت ظاهر شاه به عنوان دوره صلح و ثبات یاد می‌گردد. وی به قصد مدرنیزه کردن افغانستان به اصلاحات سیاسی و اقتصادی، تأسیس سیستم قانون‌گذاری دموکراتیک، ترویج تعلیم و تربیت مدرن، تأسیس پوهنتون‌ها اقدام کرد. سرانجام، محمد داوود در سال ۱۹۷۳ میلادی با کودتایی سفید، شاه را از سلطنت خلع و نظام افغانستان را به جمهوری تغییر داد (طنین، ۱۳۸۴، ۱۶۹).

اصطلاحات مرتبط

أ. بیطرف دائمی

کشور مستقلی که به اساس یک معاهده بین‌المللی و امضاء شده از طرف قدرت‌های عمده، متعهد می‌گردد که در تمام جنگ‌ها علیه دول محارب بیطرف باقی بماند و حق دفاع از خود را توسط نیروی نظامی ملی در برابر هر نوع حمله بر حریم خویش را داشته باشد. (زکریا، ۲۰۱۸، ۸/۱۱).

بررسی سیاست بیطرفی افغانستان در...

بیطرفی دائمی مفکوره ای است که نظریه توازن بین‌المللی آن را به وجود آورده است. در سال ۱۸۱۵ میلادی دولت‌های اشتراک‌کننده در کنفرانس وینا بیطرفی سوئیس را به‌عنوان مانعی تصادم میان فرانسه و المان تصویب نمودند. سوئیس این قرارداد را منحیث ضامن تمامیت ارضی خویش پذیرفته از آن زمان تاکنون به حیث یک دولت بیطرف باقی‌مانده است (عبدالعزیز، بیتا، ۷). سوئیس بیطرف‌ترین کشور جهان است. دو صدسال دوری سوئیس از جنگ‌های جهان، این کشور را به یکی از مهم‌ترین بازیگران میانجیگری بین‌المللی تبدیل کرده است.

ب. بیطرفی

از نگاه حقوق بین‌الملل به کشوری مستقلی اطلاق می‌شود که در یک جنگ مشتعل بین دو یا چندین کشور اشتراک نکند، خود را در برابر هر نوع جنگی جاری که میان دو و یا چندین کشور به وقوع می‌پیوندد، بیطرف اعلان نماید. دول بیطرف برخلاف دول بیطرف دائمی مثل سوئیس صرف در زمان جنگ بین سایر دول و یا در جریان یک جنگ داخلی عرض وجود نموده می‌تواند (مصون، بی تا ۱۶). مثل افغانستان که در سه جنگ میان هند و پاکستان و جنگ اول و دوم جهانی بیطرف بود و حتی به درخواست صدراعظم عراق برای کمک در برابر مداخله انگلستان جواب مثبت نداد (فرهنگ، ۱۳۹۰، ۷۰۲).

ج. سیاست غیر منسلک

پس از پایان جنگ دوم جهانی و به وجود آمدن قدرت‌های شرق و غرب در سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۵۵ میلادی، یک تعداد پیمان‌های دفاعی در بین کشورهای ذی‌علاقه به امضا رسید؛ کشورهای که وابستگی به این دو پیمان نشان ندادند با پیروی از مفکوره دنیای غیر وابسته شامل هیچ‌یک از پیمان‌های دفاعی نشده روش غیر جانب‌داری و عدم پایبندی به پیمان‌های دفاعی یعنی روش غیر منسلک را پیش گرفتند. تعداد کشورهای غیر منسلک در بدو امر به افغانستان، مصر هند، اندونیزیا و یوگوسلاوی محدود می‌شد ولی با کسب استقلال مناطق تحت اشغال، اضافه شد و تا سال ۱۹۶۱ میلادی به ۲۵ کشور رسید. پس از برگزاری کنفرانس،

در همان سال در بلغراد پایتخت یوگوسلاوی جمعیت آن افزوده شد تا اینکه به صد کشور رسید (مصون، بی تا ۳۶).

اعضای غیر منسلک مجبور نیستند که بیطرف باقی بمانند، ولی قصد دارند که غیر مداخله‌گر بمانند و متفق ائتلاف‌های نظامی نمی‌شوند. کشورهای بوده‌اند که بیطرفی خود را اعلان نموده‌اند مگر از طرف یکی از نیروهای محارب مورد تاخت‌وتاز قرار گرفته‌اند (زکریا، ۲۰۱۸، ۲).

سیاست خارجی بیطرف

سیاست خارجی فعال و بیطرف به معنای مشارکت سازنده دولت در توسعه جامعه جهانی بر بنیاد اصول روابط بین‌الدول بوده که با تمام دولت‌های جهان مراودات فعال و بیطرف دارد. این نوع سیاست خارجی نیاز به ظرفیت بالای علمی، قدرت تحلیل بین‌المللی، دکترین فعال، فکر پویای استراتژیک و منابع اقتصادی دارد. سیاست خارجی بیطرف و فعال می‌تواند با دولت‌هایی که هم‌گرایی منطقه‌ای ندارند، نیز سازگار باشد. سیاست خارجی بیطرف و فعال می‌تواند منابع بهتر در سطح همکاری‌های جهانی جذب نماید. محور اصلی سیاست خارجی بیطرف و فعال را اصل سازندگی شکل می‌دهد. این اصل، سبب شکوفایی و توسعه اقتصاد ملی دولت در نتیجه مراودات فعال بین‌الملل است. سیاست بیطرف فعال اغلب برنده مذاکرات با جامعه جهانی است؛ زیرا اصل سازندگی همیشه بر سایر اصول مذاکرات دست بالایی دارد. سیاست بیطرفی فعال برای هم‌باوری منطقه‌ای دولت‌ها، کاراتر از هرگونه سیاست جانب‌دارانه است. سیاست بیطرفی فعال می‌تواند سیاست خارجی را از حالت تدافعی، تعرضی و مستنکف نجات دهد (ملک ستیز، ۱۳۹۵، ۲۱ قوس).

زمانی می‌توان درباره محتوا، روندها و نهادهای مجری سیاست خارجی صحبت کرد که یک جامعه در چارچوب یک ساختار سیاسی که به آن دولت ملی می‌گویند سازمان‌یافته باشد و این دولت نه‌تنها از منظر تئوریک دارای حق حاکمیت ملی باشد، بلکه بتواند در عمل از این حق در برابر جوامعی که به گونه مشابه سازماندهی شده‌اند، نمایند و دفاع کند (دادفراسپنتا، ۱۳۹۵، ۳).

سیاست خارجی بیطرفی بیانگر چگونگی حقوقی یک دولت در برابر جنگ میان دیگر دولت‌ها است که دولت بیطرف باید رفتار همسانی در برابر هر دو سوی جنگ در پیش گیرد. تا زمانی که دولت‌های بیطرف از شرکت مستقیم یا غیرمستقیم در رزم دوری کنند یا کارهایی را که قوانین بین‌المللی بر دوش آنان گذاشته است را رعایت نمایند، می‌توانند از حقوق بیطرفی بهره‌مند شوند (آنتونی، ۱۳۷۵، ۲۳).

سیاست خارجی بیطرفی افغانستان

افغانستان مستقل که از بستر جنگ جهانی اول، آغاز افول امپراتوری انگلیس و ظهور اتحاد جماهیر شوروی سربلند نموده بود، بسیار زود مشغول سیاست گذاری‌های مستقلانه، ایجاد دیپلماسی نوین، گسترش تعاملات بین‌المللی و حفظ توازن و تعادل در روابط خارجی شد (مصون، بی تا ۳۵). بهره‌برداری از رقابت‌های انگلیس و شوروی، مراودات با تعدادی از کشورهای اروپایی، مخصوصاً آلمان و اتخاذ سیاست بیطرفی را به نفع تحکیم استقلال و توسعه خود تشخیص داد (فیض، بی تا، ۱). سیاست خارجی بیطرفی همیشه خط‌مشی زمامداران افغانستان بوده است. در جنگ اول و دوم جهانی باوجود اینکه تقریباً همه همسایگانش وارد جنگ شده بودند بیطرفی خویش را حفظ کرد.

بعد از ختم جنگ که به ظهور جهان دوقطبی و جنگ سرد فی‌مابین بلوک شرق و غرب منتهی شد، افغانستان به تداوم سیاست عنعنوی خود ادامه داده و در یک چنین فضای ملتهب به‌سوی بیطرفی سیاسی شتافت و به‌مثابه کشور مؤسس نهضت عدم انسلاک در کنفرانس افتتاحیان سازمان در شهر باندونک فعالانه شرکت نموده و به‌مثابه یکی از اعضای بااعتبار نقش و سهم خود را در راستای حفظ صلح و امنیت پایدار جهانی، به شایستگی بی‌نظیری ایفاء داشت (فیض، بی تا، ۱). ظاهر شاه در ۶ سپتامبر ۱۹۳۹ هم‌زمان با آغاز جنگ دوم جهانی بیطرفی‌اش را اعلام کرد. این فرمان بر حرکات اتباع کشورهای طرف جنگ در افغانستان قیودات وضع کرد و نشر اخبار مرتبط به جنگ را به مطبوعات دولتی منحصر ساخت (فرهنگ، ۱۳۹۰، ۷۰۰).

بیطرفی افغانستان در جنگ جهانی دوم بیطرفی کامل بود، این بیطرفی زمانی مطرح می‌شود که یک کشور بیطرف، طرفین محارب را کاملاً مساوی قرار دهد و از هر حیث بر دیگری برتری ندهد. افغانستان در جنگ دوم جهانی با رعایت دقیق حقوق بیطرفی من‌جمله قراردادهای حقوق بیطرفی ۱۹۰۷ که طرفین محارب را از هر حیث مساوی قرار داده و در جریان جنگ تمام اقدامات لازم را اتخاذ کرده و به هیچ عملی که بیطرفی‌اش را زیر سؤال ببرد دست نزد (مصون، بی‌تا، ۳۸).

داوود خان صدراعظم وقت سیاست بیطرفی افغانستان را چنین شرح می‌دهد: معنی بیطرفی نزد ما این است که آرزو نداریم در کشمکش‌های جهانی طرف واقع شویم یا در بلاک‌های نظامی و غیره شامل شویم، کشور حائل نه اصطلاح افغانی است و نه مفکوره آن از ملت افغانستان است. این اصطلاح از بقایای دوره استعمار است که می‌خواستند بر ضد این‌وآن یک ملت را ذلیل و ناتوان بسازند و آن را به مقاصد سیاسی استعمال نمایند. افغانستان می‌خواهد که به حیث یک ملت زنده و انسان‌دوست دنیا در دوستی و صمیمیت با همه کشورها زندگی کند (صیقل، ۱۳۹۸، ۲۵ اسد).

بایدهای اتخاذ سیاست بیطرف

کشورهای همانند افغانستان که نقش حائل میان قدرت‌ها را داشته است سیاست بیطرفی برایش مطلوب است؛ ولی لازم ست کشورهای که سیاست‌های بیطرفی اتخاذ می‌کنند امکانات و مزایایی داشته باشند که بدون آن بیطرف باقی ماندن و استفاده از شرایط دشوار می‌نماید. جایگاه جغرافیایی و محیطی یک کشور در اتخاذ سیاست بیطرفی اهمیت دارد، ظاهراً تصمیم گیران سیاست خارجی سیاستمداران هستند ولی در اصل عوامل محیط جغرافیایی در تعیین نوع سیاست آن‌ها نقش دارند (حسینی، ۱۴۰۱، ۳۶).

که از این لحاظ افغانستان در اتخاذ سیاست بیطرفی دارای جغرافیای برجسته است. کشورهای بیطرف باید اقتصاد خودکفا داشته باشند که افغانستان از این پدیده همیشه رنج برده است، درحالی که ذخیره استراتژیک سرشار دارد. منابع طبیعی از حیث اینکه اساس قدرت اقتصادی به حساب می‌آیند به‌طور غیرمستقیم

بررسی سیاست بیطرفی افغانستان در... —————

در قدرت نظامی نیز دخالت دارد، در تعیین قدرت سیاسی یک کشور نقش اساسی دارد (اطاعت، ۱۳۷۶، ۵۳).

بر اساس یک گزارش زمین‌شناسانی که برای ارتش امریکا کار می‌کردند ارزش منابع لیتیوم افغانستان تنها در ولایت‌های غزنی، هرات و نیمروز را سه تریلیون دالر تخمین زده‌اند (حسینی، ۱۴۰۱، ۴۷).

ولی از این سرمایه خدا دادی تا هنوز استفاده نشده است.

کشورهای که می‌خواهند سیاست بیطرف را اختیار کنند باید اردوی قوی داشته باشند که بتواند تهدیدات علیه خود را دفع کند. باید طی توافق بین‌المللی اجازه داشتن نیروی نظامی قدرتمند را داشته باشند تا بتواند تعهدات خویش در مقابل طرف‌های درگیر را انجام داده و استقلال کامل خویش را حفظ کنند. هم چنان تضمین بیطرفی دائمی از طرف قدرت‌های عمده و همسایگان و در صورت امکان تضمین جهانی به وجود آورند تا امضاکنندگان برای همیشه متعهد باقی بمانند (زکریا، ۲۰۱۸، ۷).

هویت ملی کشور واحد، ساکنان آن متحد، متفق‌الرأی و معتقد به بیطرفی دائمی و دنبال نمودن سیاست بیطرفی همچون یک ارزش از دیگر بایدها است (اندیشه، ۱۳۹۵، ۱۰).

پس در حال حاضر نیز برای افغانستان سیاست بیطرفی مطلوب است مشروط بر اینکه که بتواند در دسترس قرار گیرد. از منظر دینی نیز بآنکه بیطرفی قیدی است که بر حاکمیت دولت وارد می‌شود و به اساس آن نمی‌تواند در جنگ وارد شود و به مظلوم کمک و با ظالم به جنگ برخیزد، ولی چون دولت به غرض حمایت مردم خویش آن را پذیرفته است اعتراض و انتقادی بر آن وارد نیست.

نتایج سیاست بیطرفی بر افغانستان

اتخاذ سیاست بیطرفی توسط دولت افغانستان در برهه‌ای حساس زمان سیاست نیک و انسانی بوده است که توانسته از پیامدها و اضرار شوم جنگ، قتل و کشتار مردم کشور را در امان نگه‌داشته و جلب کمک کند؛ ولی بررسی این نکته

نیز ضروری است که آیا افغانستان توانسته است مزایایی لازم را از اخذ سیاست بیطرفی به دست آورده باشد، در ذیل به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود:

۱. مزایای سیاست بیطرفی

اتخاذ سیاست بیطرفی افغانستان در دوران سلطنت محمد ظاهر شاه که مصادف با جنگ جهانی دوم و جنگ‌های سه‌گانه بین همسایگان افغانستان، یعنی هند و پاکستان بود، برای این کشور مزایایی زیادی داشت است که به علت درگیر نشدن در جنگ از نظر انسانی و مالی تلفاتی نداشته، مردم در افغانستان در امنیت نسبی بسر می‌بردند. تا جای که توانستند کمک‌های را نیز از طرف‌های درگیر جذب کنند. روابط سیاسی و تجارتي خوب و همکاری دوستانه به‌علاوه کشورهای انگلیس، روسیه و آمریکا که جزو متحدان بودند، با آلمان، ایتالیا و جاپان که بعدها در دوران جنگ دوم جهانی به کشورهای محور تبدیل شدند نیز برقرار بود، به‌علاوه کمک‌های اقتصادی که از آمریکا برای تجهیز پوهنتون کابل و از روسیه برای راه‌اندازی پلان اقتصادی پنج‌ساله گرفته شد؛ اعمار پل‌ها و سرک‌ها توسط مؤسسه عمرانی و نظامی تودت،^۲ عصری سازی مخابرات توسط زمینس^۳ و تلفنکن^۴، تأمین تجهیزات به اردوی افغانستان، انجام پروازهای منظم و مستقیم لوفت هانزا به کابل، قرضه ده‌ساله پنجاه‌وپنج میلیون مارک برای تمویل پروژه‌های انکشافی و جذب یک‌صد و پنجاه تن متخصص آلمانی در صنعت نساجی، برق و سایر پروژه‌ها مزایایی گسترش روابط با آلمان بود (زمانی، ۱۴۰۱، ۲۱ میزان).

در پلان پنج‌ساله اول جمعاً ۲۲۷ میلیون دالر کمک‌های خارجی به افغانستان صورت گرفت. در سال ۱۹۵۰ قرضه ۱۵۰ میلیون دالری آمریکا به افغانستان روی دست گرفته شد. در این زمان اتحاد شوروی نیز ۱۰۰ میلیون دالر به افغانستان مساعدت کرد که در نتیجه باعث افزایش جلب کمک‌ها و رقابت آمریکا

^۲ Organization Todt

^۳ Zeminis

^۴ Telfencon

گردید، امریکا و کشورهای دیگری همچون آلمان، فرانسه، انگلستان، چین و ژاپان میلیون‌ها دالر کمک کردند (روشنگر، بی‌تا، ۸۲).

سیاست خارجی بیطرف که به سیاست عنعنوی کشور تبدیل شده است در حال حاضر نیز مزایای سیاسی زیادی دارد، به باور نگارنده حتی اگر سیاست بیطرفی در کوتاه‌مدت، دست آوردهای قابل انتظار را نداشته باشد، دست کم زیان‌ها را کاهش می‌دهد و در درازمدت موجب افزایش اعتبار و حیثیت افغانستان به‌عنوان کشوری صلح‌طلب و شیفته همکاری می‌شود.

ب. اضرار سیاست بیطرفی

در طول تاریخ، افغانستان فرصت‌های را به نسبت نبود ظرفیت یا نبود بینش سیاسی از دست داده است. در جنگ جهانی دوم افغان‌ها می‌توانستند با یک سیاست دوراندیشانه موقف لازم برای تبدیل شدن به یک قطب اقتصادی و صنعتی را اتخاذ کنند ولی نتوانستند، سوئیس شرایطی همانند افغانستان را داشت. در طول جنگ تمام توانش را به خرج داد تا به یک کشور صنعتی و عصری تبدیل شود، در حال حاضر سوئیس بخشی قابل توجهی صادرات ساخت غرب و ۲٪ تمام گردش تجارت خارجی و مقام دوازدهم در رده تجارت جهانی را از آن خود کرده است (روشنگر، بی‌تا، ۵۹).

در زمان جنگ سرد نیز افغانستان نتوانست صف‌بندی خود را درست محاسبه کند که تا هنوز قیمت اش را می‌پردازد. البته که کشورهای ضعیف مانند افغانستان به خاطر نداشتن قدرت مالی و نظامی، تأثیرپذیری‌شان بسیار زیادتر از تأثیرگذاری‌شان است؛ اما با داشتن سیاستمداران کارگشته و استفاده از نیروی فکری نخبه می‌توانست گزینه را طوری دیگری رقم‌زده و منافع اقتصادی کشور را تأمین کند؛ اما بدون استفاده از نیروی مجرب و آگاه، سیاست‌های خارجی این‌گونه کشورها را سیاست گران دیگر کشورها تعیین می‌کند. این‌گونه کشورها باید شناور سیاسی بسیار ماهر باشند تا بتوانند مسیر خود را پیدا کنند درحالی‌که افغانستان نهادهای سیاست‌گذاری قوی

ندارد و سیاست داخلی کشور همواره با فروپاشی و پراکندگی همراه بوده است. در برابر گزینه‌های بیطرفی، ائتلاف و کثیر المحور بودن، افغانستان در طول تاریخ با اتخاذ گزینه بیطرفی توانسته است تا تمامیت ارضی‌اش را حفظ کند اما هیچ‌گاه نتوانسته است از منفعت سیاسی و اقتصادی ممکن مانند پاکستان یا کشورهای شرق آسیا استفاده بتواند (عاصی، ۱۳۹۵، ۴).

یکی از دلایل عدم موفقیت سیاست خارجی بیطرفی افغانستان نبود ظرفیت‌های لازم علمی در کشور بوده است؛ بدون داشتن ظرفیت‌های لازم علمی پیچیدگی‌های روابط بین‌الملل درک نمی‌شود، بدون درک درست اقدامات درست انجام نمی‌شود. در طول تاریخ درک درست وجود نداشت که کدام کشورهای درگیر در جنگ برنده خواهد شد تا افغانستان می‌توانست از این طریق سود به دست آورد. وزارت خارجه همیشه کار خود را انجام می‌دهد ولی در صورت نبود ظرفیت اقداماتش اغلب نادرست از آب درمی‌آید (رحیمی، ۱۳۹۵، ۸).

ولی روی هم‌رفته سیاست بیطرفی افغانستان در محاربات بین‌المللی مخصوصاً جنگ‌های جهانی اول و دوم در بسیاری موارد به نفع کشور بوده است؛ زیرا به علت نبود متخصصان ارتباط بین‌المللی افغانستان پیش‌بینی درستی از اوضاع بین‌المللی و طرف‌های جنگ نداشت تا بتواند خودش را با طرف برنده پیوند بزند.

در حال بیطرفی، اضرار اقتصادی زیادی شامل تورم یا انفلاسیون پولی، بلند رفتن قیمت‌ها، کسر بودجه دولت، کسر بیلاس تجارتی صادرات در مقابل واردات، رشد ناکافی اقتصاد ملی (روشنگر، بی‌تا، ۷۵)

از جمله پیامدهای عدم استفاده درست از سیاست خارجی بیطرف در عصر ظاهر شاه بود.

نتیجه‌گیری

افغانستان کشوری است که پس از استقلال همواره از سیاست خارجی بیطرفی استفاده کرده است و به این طریق توانسته است کشور و مردم خویش را از گزند حوادث در امان نگه دارد، اتخاذ سیاست بیطرفی در همه زمان‌ها به سود افغانستان بوده و تنها راهی که توانسته است استقلال کشور را حفظ نماید.

هر چند با اتخاذ سیاست بیطرفی نقشی را که می‌توانست افغانستان با انکشاف صنعتی و اقتصادی در جهان ایفا نماید، به عقب مانده است. افغانستان که از جمله مؤسسان نهضت عدم منسلک و کشور بیطرف در جنگ‌های جهانی اول دوم و جنگ همسایگان بوده است نتوانسته است از فرصت‌های پیش آمده بهره کافی برده و اقتصاد خویش را رشد داده و صنعت خویش را شکوفا سازد.

نبود نیروی متخصص و کارا در عرصه‌های سیاسی و عدم استفاده دولت مردان از نیروهای فکری نخبگان باعث شده است، که افغانستان نتواند از مزایای جنگ‌های جهانی و کشورهای همسایه سودی ببرد، تنها ضرر جانی جنگ‌ها دفع شده و ضرر اقتصادی آه همچون تورم، انفلاسیون و افزایش قیمت‌های مواد اولیه در طول جنگ‌ها دامن گیر مردم کشور بوده است.

سیاست بیطرفی تنها روشی است که افغانستان می‌تواند با تکیه بر استراتژی خویش در عرصه بین‌الملل از آن پیروی نماید.

منابع

أ- کتاب‌نامه

۱. اطاعت، جواد (۱۳۷۶) ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران، نشر سفیر.
۲. اندیشه، نصیر احمد (۱۳۹۵) گزارش برگزاری نخستین دور نشست گفتگوی ملی، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، گفتگوی ملی پیرامون سیاست خارجی، کابل، ۱۴ دلو.
۳. آنتونی، فرانسس بویل (۱۳۷۵) سیاست خارجی آمریکا در جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۵ و ۱۶.
۴. حسینی، محمد (۱۴۰۱) بررسی ژئوپلیتیک و تحولات اخیر افغانستان با اثرگذاری بر امنیت ج.ا.ایران، فصلنامه‌ای علمی تهدید پژوهی، سال اول، شماره اول.
۵. داد فر اسپنتا، رنگین (۱۳۹۵) گزارش برگزاری نخستین دور نشست گفتگوی ملی، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، گفتگوی ملی پیرامون سیاست خارجی، کابل، ۱۴ دلو.
۶. رحیمی، سردار محمد (۱۳۹۵) گزارش برگزاری نخستین دور نشست گفتگوی ملی، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، گفتگوی ملی پیرامون سیاست خارجی، کابل، ۱۴ دلو.
۷. روشنگر، عبدالسمیع (بی‌تا) تأثیرات بیطرفی دائمی و غیرنظامی ساختن جمهوری افغانستان بر انکشاف اقتصادی کشور، مجموعه مقالات سیمینار بیطرفی دائمی و غیرنظامی ساختن افغانستان، کابل، نشر آکادمی علوم جمهوری افغانستان.

بررسی سیاست بیطرفی افغانستان در... —————

۸. طنین، ظاهر (۱۳۸۴) افغانستان در قرن بیستم، تهران، محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.

۹. عاصی، تمیم (۱۳۹۵) گزارش برگزاری نخستین دور نشست گفتگوی ملی، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، گفتگوی ملی پیرامون سیاست خارجی، کابل، ۱۴ دلو.

۱۰. عبدالعزیز (بی‌تا) بیطرفی و غیرنظامی ساختن از نظر شریعت اسلام، مجموعه مقالات سیمینار بیطرفی دائمی و غیرنظامی ساختن افغانستان، کابل، نشر آکادمی علمی جمهوری افغانستان.

۱۱. غبار، میر غلام محمد (۱۳۸۸) افغانستان در مسیر تاریخ، پشاور، دارالسلام کتابخانه.

۱۲. فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۹۰) افغانستان در پنج قرن اخیر، به کوشش محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران، عرفان.

۱۳. مصون، غلام سخی (بی‌تا) مفهوم، تاریخچه و انواع بیطرفی، مجموعه مقالات سیمینار بیطرفی دائمی و غیرنظامی ساختن افغانستان، کابل، نشر آکادمی علمی جمهوری افغانستان.

۱۴. مصون، غلام سخی (بی‌تا) تاریخچه بیطرفی افغانستان، مجموعه مقالات سیمینار بیطرفی دائمی و غیرنظامی ساختن افغانستان، کابل، نشر آکادمی علمی جمهوری افغانستان.

ب- منابع آنلاین

۱. زکریا، بشیر احمد (۲۰۱۸) بیطرفی دائمی افغانستان، ۱۱ اوت، افغان

جرمن آنلاین، لینک مطلب: <http://www.afghan-german.com>

۲. زمانی، عبدالرحمن (۱۴۰۱) جنگ جهانی دوم و نقاب بیطرفی رژیم خاندانی افغانستان قسمت پنجم روابط با آلمان نازی و مذاکرات مخفی ۱ از لابه‌لای اسناد آرشیو انگلستان، لینک مطلب:

<http://www.goftaman.com/index.php/prs/۱۱۱-siyasi/۲۵۰۳->

۲۰۲۲-۱۰-۱۳-۱۰-۳۳-۰۳

۳. سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در هرات (۱۴۰۲) تاریخ افغانستان در یک نگاه، تاریخ مراجعه ۵ میزان، لینک مطلب:

<https://herat.mfa.ir/portal/generalcategoryservices/۱۲۵۷۰>

۴. صیقل، محمود (۱۳۹۸) سیاست خارجی افغانستان در صدسال اخیر چگونه مدیریت شده، سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۲۵ اسد، لینک مطلب:

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-۴۹۳۶۹۱۸۷>

۵. فیض، عبدالاحمد (بی‌تا) تئوری بیطرفی دائمی افغانستان یا تداعی باورهای کاذب نسبت به آینده کشور، انجمن حقوق دانان افغان در اروپا، لینک مطلب:

www.hoqooq.eu

۶. ملک ستیز (۱۳۹۵) بیطرفی فعال در سیاست خارجی چیست، خبرگزاری عقاب، لینک مطلب:

<https://www.oqabnews.com/%بی۱۲/۲۰۱۶E۸٪۸۰٪۲C>

خپړندوی اول خان شکېب احمدزی

د بین المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه دولت حقوق او مسئولیتونه

لنډیز

په کلاسیکه توګه د بین المللي حقوقو له مخې هېوادونه کولای شي د نړیوالو شخړو پر مهال بېطرفه دریځ غوره کړي، بېطرفه دریځ د هېوادونو لپاره یو لږ حقوق او مسئولیتونه زېږوي چې باید په پام کې ونیول شي، د وخت په تېرېدو په ځانګړې توګه د ملګرو ملتونو د منشور په رامنځته کېدو سره د بېطرفۍ په مفهوم او د بېطرفه هېواد په مسئولیتونو کې بدلون تر سترګو کېږي.

په دې مقاله کې هڅه شوې چې د بین المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفۍ مفهوم، د بېطرفه دولت حقوق او مسئولیتونه وڅېړل شي، دغه راز په یاده مقاله کې د ملګرو ملتونو د منشور له مخې د بېطرفه هېواد حقوقو او د مسئولیتونو بدلون ته هم اشاره شوې ده.

سریزه

هېوادونه په نړیوال نظام کې د خپلو ګټو د ساتلو په موخه کله ناکله داسې عمل کوي چې په پایله کې یې له نورو هېوادونو سره ټکر رامنځته کېږي، دغه ټکر په نړیواله کچه د هېوادونو تر منځ ستونزې زېږوي چې بالاخره د جګړې تر پولې رسېږي، په جګړه کې ښکېل هېوادونه کونښنې کوي چې د خپل دریځ د پیاوړتیا په موخه نور هېوادونه وهڅوي چې د دوی په ګټه په شخړه کې رانښکېل شي، درېیمګړي هېوادونه هم د خپلو ملي ګټو د خونديتوب پر بنسټ پرېکړه کوي چې ایا د جګړې لوری ونیسي او که نه؟ که په جګړه کې ګټه وويني؛ نو د جګړې لوری نیسي؛ خو که په جګړه کې یې ګډون په تاوان وي؛ بېطرفي غوره کوي.

بېطرفه دولت د بین المللي حقوقو په ځانگړې توگه د هاگ کنوانسیون له مخې مشخص حقوق او مسؤلیتونه لري چې د بین المللي شخړو پر مهال باید په پام کې ونیول شي.

په دې مقاله کې هڅه شوې چې په تشریحي- تحلیلي میتود سره د بین المللی حقوقو له زاویې د بېطرفۍ مفهوم په هر اړخیزه توگه وڅېړل شي او د بېطرفه دولت حقوق او مسؤلیتونه په ډاگه شي، پر همدې موخه مقاله په څو برخو وېشل کېږي. په پیل کې بېطرفي په هر اړخیزه توگه پېژنو او د بېطرفۍ پر نړیوالو قوانینو بحث کوو، ورپسې د هاگ د کنوانسیونونو له مخې د بېطرفه ځواک حقوق او مسؤلیتونه څېړو او د ملگرو ملتونو تر منشور لاندې د بېطرفي د مفهوم ارزونه کوو، په پای کې مقاله د پایلې او وړاندیزونو په وړاندې کولو پای ته رسوو.

د بېطرفۍ پېژندنه

دولتونو د تاریخ په اوږدو کې د بین المللي شخړو په اړه دوه لارې ټاکلې دي. ځینې دولتونه په ساده ډول د نورو هېوادونو تر منځ په شخړو کې د کوم اقدام په نه کولو سره له شخړې څخه لرې پاتې شوي او ځینې نورو بیا په شخړه کې د گټې له لیدو وروسته له ښکېلو لوریو څخه د یوه لوري په ملاتړ په شخړه کې گډون کړی دی. یا په بله وینا، که د درېیم دولت گټې د شخړې له امله اغېزمنې شوې وي، هېوادونه د داسې شخړو په اړه رسمي دریځ نښي. د بېلگې په توگه، دوه یا څو دولتونه په شخړه کې ښکېل دي، خو د درېیم هېواد سوداگریزه لار په شخړه کې له برخه اخېستونکو دولتونو څخه له یوه تېرېږي، نو په دې صورت کې درېیم هېواد اړ کېږي، د همداسې مسئلې په اړه رسمي دریځ وښيي. په دې برخه کې به د درېیم هېواد دریځ له دوو صورتونو څخه خالي نه وي، یا به په شخړه کې ښکېلېږي او یا به بېطرفي غوره کوي چې په لاندې ډول یې تعریفوو:

بېطرفي هغه حقوقي دریځ ته ویل کېږي، چې په نیولو سره یې بېطرفه دولت د دوو یا څو دولتونو تر منځ په جگړه کې له هر ډول گډون څخه انکار وکړي، د جنگیالیو پر وړاندې خپل بې پرې چلند وساتي، چې په جگړه کې د ښکېلو لوریو له

د بين المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه...

خوا په رسميت پېژندل شوې وي. د نړيوالو قوانينو له مخې، دا قانوني حيثيت د بېطرفه دولت او جنگياليو ترمنځ د ځانگړو حقونو او مسؤليتونو لامل گرځي.

د بېطرفۍ مفکوره اوږده مخينه لري چې د يونان د ښاري دولتونو د واکمنۍ دورې ته رسېږي. د ښاري دولتونو د واکمنۍ پر مهال د اتن او سپارټا دولتونو تر منځ جگړه ونښته، خو د ميلوس د جزيرې خلکو، چې ميلانيان (Melians) نومېدل، بېطرفي اختيار کړه.^۱

دوی و نه شو کولای چې خپله بېطرفي وساتي، اتن پر دې ستراتيژيکې جزيرې بريد وکړ او د دوی بېطرفي يې تر پښو لاندې کړه.^۲

له دې وروسته، ډېر ځلې هېوادونه د بېطرفه دريځ له خپلولو سره سره بيا هم په جگړه کې رانښکېل شوي او د خپلې بېطرفي په ساتلو کې ناکام شوي دي، په ځانگړې توگه هغه مهال کله چې دغه هېوادونه له پوځي پلوه کمزوري وو.^(۱)

له همدې امله، د وخت په تېرېدو سره د دولتونو تر منځ د همکاريو پر زياتېدو سره د بېطرفۍ اصول او قوانين رامنځته شول. د دغو قوانينو پر بنسټ بېطرفه هېوادونه له ځانگړو حقوقو او مسؤليتونو څخه برخمن شول. له همدې امله، ځېنو هېوادونو وکولای شول چې د اوږد مهال لپاره خپله بېطرفۍ وساتي.

د بېلگې په توگه سويس د دولتونو د بېطرفۍ په برخه کې يو استثنايي دريځ لري. سويس په ۱۶۴۸ ز. د ويسټفاليا په تړون کې د خپلواکه دولت په توگه په رسميت وپېژندل شو.^۳

که څه هم د ناپېلوني جگړو پر مهال د سويس بېطرفي له منځه لاړه، خو په ۱۹۱۸ ز. د وارسا د سولې پر مهال د دغه هېواد بېطرفي په نړيواله کچه ومنل شوه او تر نن ورځې پورې په رسمي توگه بېطرفه دی.^۴

دغه راز، سويډن هم په ۱۸۱۵ ز. کې د ناپېلوني جگړو له پای ته رسېدو راهيسې بېطرفي اختيار کړې او د بي طرفي پاليسي تعقيبوي.^۵

^(۱) د بېلگې په توگه په لومړي نړيوال جنگ کې بېطرفه بلجيم د جرمني له لوري ونيول شو.

خو اوسمهال د سویډن په اړه ویل کېدای شي، چې خپلې دوه سوه کلنې بېطرفي ته یې نور د پای ټکی ایښی دی. سویډن اوسمهال په دې هڅه کې ده، چې د ناټو په سازمان کې غړیتوب واخلي او د همدې موخې لپاره یې په ۲۰۲۲ز. کې د دغه سازمان سکرتریت ته غوښتلیک هم سپارلی دی.^۶

له دې وړاندې هم د دغو هېوادونو بې طرفي خو ځلې ازمایل شوې ده. د دویمې نړیوالې جګړې پر مهال سویډن نازي رژیم ته د جګړې د صنعت لپاره اوسپنه ورکوله او جرمني ته یې اجازه ورکړه، چې د سویډن له لارې فنلنډ ته سرتېري واستوي.^۷

پر دې سربېره، سویس هم ایټالیا او جرمني ته د ترانسپورت اجازه ورکړه.^۸ په پایله کې ویلای شو چې دواړو هېوادونو په دې موده کې خپله بېطرفي تر پوښتنې لاندې راوستې ده؛ نو ویلای شو چې په ټوله کې د بېطرفه دریځ اعلانول دوه ډوله موخې لري:

لومړی: د بېطرفه دولت له نظره؛ د بېطرفي په اعلان سره بېطرفه دولت ځان د دې مستحق بولي چې تر شونې کچې له شخړې څخه اغېزمن نه شي.

دویم: په جګړه کې د ښکېلو لوریو له نظره؛ د بېطرفۍ په اعلان سره په جګړه کې ښکېل لوري ډاډمنېږي چې مقابل لوری یې د بېطرفه دولت ملاتړ نه لري او له دغه هېواد څخه هیڅ ډول مرسته نه ترلاسه کوي. د دې لپاره چې دا موخې ترلاسه شي، د وخت په تېرېدو سره په نړیواله کچه د بېطرفۍ قوانین رامنځته شوي چې له مخې یې د بېطرفه ځواکونو حقوق او مکلفیتونه مشخص شوي دي.

(۱) د بېطرفۍ بین المللي قوانین

په عمومي ډول د بېطرفۍ قوانین د جګړې او سولې پر مهال د بېطرفه او نورو هېوادونو ترمنځ اړیکې تنظیموي، له عنعنوي پلوه بېطرفي په جګړه کې د ښکېلو هېوادونو پر وړاندې د درېیمګړو هېوادونو له لوري د بې پلوۍ څرګندول دي چې د شخړې د ټولو خواو له لوري پېژندل کېږي او په جګړه کې د ښکېلو او بېطرفه هېوادونو ترمنځ حقوق او مکلفیتونه رامنځته کوي.

د بين المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه...

دغه حقوق او مکلفيتونه د بېطرفي د قوانينو ټولگه گڼل کېږي، د بېطرفي اعلاميه صادرونه اړين نه دي، هر هېواد چې جگړه اعلان نه کړي او بې پلوه پاتې شي، بېطرفه بلل کېږي. د بېطرفي اساسي قواعد د نړيوالو عرفي قوانينو په توگه پر ټولو هېوادونو باندې الزامي بڼه لري.^۹

د بېطرفي په اړه تر دې مهاله دوه مهم تړونونه رامنځته شوي چې په نړيواله کچه د بېطرفي قوانين پېژندل کېږي، د هاگ پنځم کنوانسيون (Hague Convention V) چې په ځمکنۍ جگړه کې د بېطرفه ځواکونو حقوق او مکلفيتونه تنظيموي او د هاگ ديارلسم کنوانسيون (Hague Convention XIII) چې په سمندري جگړه کې د بېطرفه دولت حقوق او مکلفيتونه بيانوي. دغه دواړه تړونونه په ۱۹۰۷ ز. په هاگ کې رامنځته شول چې تر اوسه لازم الاجرا دي.^{۱۰} که څه هم له ۱۹۰۷ ز. راهيسې د وسله والو شخړو قوانينو ډېر پرمختگ کړی، خو د بېطرفي قوانين لا د پخوا په څېر پاتې دي او کوم پرمختگ پکې نه تر سترگو کېږي.

(۲) له حقوقي پلوه د بېطرفي ډولونه

بېطرفي بېلابېل ډولونه لري. ځينې مهال بېطرفي د ځانگړو شخړو په اړه د هېوادونو دريځ نښي او يوازې د جگړې پرمهال مطرح کېږي، خو ځينې مهال بېطرفي د سولې پر مهال هم مطرح کېږي او هېوادونه له داسې تړون څخه منع کوي، چې د جگړې پر مهال د تړون کوونکي هېواد په گټه په جگړه کې گډون وکړي. له حقوقي پلوه بېطرفي په درېو ډولونو؛ دايمي، اختياري او معاهدوي وېشلای شو چې په لاندې توگه يې تر بحث لاندې نيسو:

أ: دايمي بېطرفي

هغه ډول بېطرفي ته ويلای شو چې په حقوقي سندونو کې تسجيل شوې وي او د همدې سندونو له مخې د ټولې نړۍ د هېوادونو پر وړاندې تضمين شوې وي. دغه ډول بېطرفي دولتونه له هر ډول شخړو څخه چې په راتلونکې کې پېښېږي؛ لرې ساتي، د دغه ډول بېطرفي ښه بېلگه اترېش او سويس چې اعلان کړې ده. اترېش خپله بېطرفي له ډېرو هلو ځلو، اعلاميو او ضمانتونو، چې په بين المللي او

داخلي اسنادو کې ځای پر ځای شوي دي، غوره کړې ده. دغه بېطرفي له روسيې سره د مسکو په تفاهم نامه (ميمورنډم).^{۱۱}

د امريکا له متحدو ايالتونو، بریتانیا، شوروي اتحاد او فرانسې سره د بېلابېلو تړونونو له لارې تضمین شوې او د دغه هېواد په اساسي قانون کې تسجیل شوې ده.^{۱۲} اتریش لومړی هېواد نه دی، چې دغه چاره یې تر سره کړې ده. سویس تر دې وړاندې دایمي بېطرفي غوره کړې وه، خو اتریش د سویس خلاف لومړنی دایمي بېطرفه هېواد وه، چې په ۱۹۵۵ ز. یې د ملګرو ملتونو غړیتوب ترلاسه کړ.

د ملګرو ملتونو د منشور د جوړېدو پر مهال، سوله خوښوونکو ملتونو (Peace Loving Nations) وپتېيله، چې دایمي بېطرفي د ملګرو ملتونو د منشور د ټولیز امنیت (Collective Security) له مفهوم سره اړخ نه لګوي. له همدې امله، په لومړي سر کې سویس ته د ملګرو ملتونو ناظر غړیتوب ورنکړل شو.^{۱۳}

خو څلور کاله وروسته د جینوا څلورو کنوانسیونونو (Four Geneva Conventions 1949) په رامنځته کېدو سره دغه نظر له پامه وغورځول شو.^{۱۴}

په یادو کنوانسیونونو کې څو ځلې له بېطرفي او بېطرفه ځواکونو څخه یادونه شوې ده چې تر نن ورځې پلي کېږي. د یاد مفهوم په پراخېدو سره بالاخره په ۱۹۷۳ ز. کال کې اتریش وکولای شول، له بېطرفه دریځ سره سره د ملګرو ملتونو غړی هم شي.^{۱۵}

دایمي بېطرفي کولای شو، چې د سولې حالت ته د ۱۹۰۷ ز. د هاګ پنځم (Convention-V Hague) او هاګ دیارلسم (Hague Convention-XIII) کنوانسیونونو د روحیې لېږدول وېولو. په دې معنا چې د هاګ کنوانسیونونه د جګړې او د وسله والې بین المللي شخړې پر مهال پلي کېږي خو که په دغو کنوانسیونونو کې بیان شوې بېطرفي له ټولو شرطونو سره یو ځای د سولې پر مهال په پام کې ونیسو، نو دایمي بېطرفي ورته ویل کېدای شي. یعنې که یو هېواد د سولې پر مهال له نورو هېوادونو سره داسې تړون ونه کړي، چې په جگړه کې یې لوری ونیسي او دغه بېطرفه دریځ په نړیوالو معتبرو حقوقي اسنادو (اساسي قانون، دوه اړخیزه او څو اړخیزه بین المللي تړونونو) کې ځای پر ځای کړي او د نړۍ د ځواکمنو هېوادونو له

د بين المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه...

لوري د بېطرفه هېواد دريځ ومنل شي؛ نو هېواد دايمي بېطرفه بلل کېږي. د يادونې وړ ده، چې دايمي بېطرفه هېوادونه د هاگ او جينوا د کنوانسيونو له مخې خپل دايمي بېطرفه دريځ توجیه کوي او د بېلابېلو اسنادو په وسيله د خپلې بېطرفي حقوق او مسؤليتونه ټاکي.

په لنډ ډول ويلاى شو چې دايمي بېطرفي يوازې په جگړې پورې منحصره نه ده؛ بلکې د سولې پر مهال هم د بحث وړ ده. دايمي بېطرفه دولت نه شي کولای، د هېوادونو تر منځ په جگړه کې برخه واخلي او د سولې پر مهال هم بايد داسې تړون و نه کړي چې له مخې يې ياد هېواد جگړې ته وهڅول شي.^{۱۶}

دغه ډول هېوادونه د مشروع دفاع حق لري. په نړۍ کې د گوتو په شمار^(۲) دغه ډول هېوادونه شته چې د همېشني بېطرفۍ دعوه کوي.

ب. معاهدوي بېطرفي

په معاهدوي بېطرفي کې د يو هېواد له لوري د بېطرفي خپلول له محدوديت سره مخامخېږي او په دې حالت کې يو دولت له حقوقي پلوه د بېطرفي په غوره کولو اړ گڼل کېږي. له همدې امله دې ډول بېطرفۍ ته حقوقي بېطرفي هم ويل کېږي.^{۱۷} معاهدوي بېطرفي يوازې هغه مهال د بحث وړ ده، چې يو دولت د معاهدې له مخې له يوه يا څو دولتونو سره ژمنه کړې وي، چې له نورو هېوادونو سره د جگړې پر مهال به بېطرفه پاتې کېږي.^{۱۸}

ج. اختياري بېطرفي

اختياري بېطرفي هغه ډول بېطرفي ده، چې بېطرفي غوره کوونکى هېواد د بين المللي حقوقو له مخې په دې اړه کوم مکلفيت ونه لري او د بېطرفۍ په اړه يې کوم تړون هم نه وي لاسليک کړی.^{۱۹}

دغه ډول هېوادونه د بېطرفۍ د ماتولو په برخه کې کوم مسؤليت نه لري او کولای شي، په اسانۍ سره خپله بېطرفي ماته کړي. دغه ډول بېطرفي ته لنډ مهاله بېطرفي هم ويل کېږي. په دې معنا چې دغه ډول بېطرفي د يوې ځانگړې شخړې

^(۲) سويس له ۱۸۱۵ ز، اتریش له ۱۹۵۵ ز او لاوس له ۱۹۶۲ ز راهيسې دايمي بېطرفي اختيار کړې دي.

په وخت کې د دولتونو له لوري اعلانېږي. دغه ډول بېطرفي د دولت له حاکمیت څخه سرچینه اخلي، دولت ته اجازه ورکوي چې په خپلواکه توګه په یوې مشخصې جګړې کې ګډون وکړي او بېطرفه پاتې شي. دغه ډول هېوادونو د بېطرفۍ په اړه هم کوم ځانګړی تړون نه وي لاسلیک کړی او د بین المللي حقوقو له مخې هم کوم مکلفیت نه لري.

۳) په جګړه کې د ښکېلو خواوو پر وړاندې د بېطرفه دولت حقوق او مکلفیتونه

په جګړه کې د ښکېلو لوریو پر وړاندې د دریمګړو هېوادونو له خوا د بې پلوي دریغ څرګندول، چې د شخړې د ټولو خواوو له لوري پېژندل کېږي، په جګړه کې د ښکېلو او بېطرفه هېوادونو ترمنځ حقوق او مکلفیتونه رامنځته کوي، چې په لاندې ډول یې تر بحث لاندې نیسو.

الف. د بېطرفه دولت مسؤلیتونه

د بین المللي عرفي قوانینو پر بنسټ ټول ملتونه کولای شي چې د شخړو پر مهال خپله بېطرفي اعلان کړي. د بېطرفي په رامنځته کېدو سره بېطرفه هېواد او په جنگ کې ښکېل هېوادونه یو د بل پر وړاندې حقوق او مکلفیتونه لري. د وسله والو شخړو حقوقو په شخړو کې د ښکېلو او بېطرفو هېوادونو حقوق او مکلفیتونه بیان کړي دي. هغه دولتونه چې په یوه وسله واله شخړه کې بېطرفي غوره کوي، دوه ستر مسؤلیتونه لري، چې د هاګ پنځم کنوانسیون کې بیان شوي، په شخړې کې له ښکېلتیا څخه ډډه کول (abstention) او بې پریتوب (Impartiality) دی.

په شخړه کې له ښکېلتیا ډډه کول (Abstention): په دې معنا چې بېطرفه هېواد مکلف دی، چې د وسایلو په ورکولو او د خدمتونو په تر سره کولو سره په شخړه کې د ښکېل لوري کومک ونه کړي.^{۲۰}

په بله وینا، بېطرفه هېوادونه باید په شخړه کې ګډون و نه کړي، یا په ساده ډول باید چې جګړه و نه کړي.^{۲۱}

په دې اړه د هاګ کنوانسیون شپږمه ماده داسې صراحت لري:

د بين المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه...

بېطرفه ځواک مسؤليت لري، چې له پولې څخه په تېرېدو سره په جگړې کې له ښکېلو خواوو څخه يوه ته خدمت وړاندې نه کړي.^{۲۲}

له دې مادې څخه داسې څرگندېږي، چې بېطرفه ځواک ستر مسؤليت لري، تر څو داسې څه ونه کړي، چې په جگړه کې يې پر ښکېلتيا دلالت وکړي.

بې پرېتوب (Impartiality): دغه مکلفيت بېطرفه هېوادونه اړ باسي، چې د شخړو د ټولو اړخونو پر وړاندې خپل مکلفيت او حقوق په برابر او متناسب ډول (بې پرې، له کوم توپېر څخه پرته) سرته ورسوي.^{۲۳}

په دې معنا چې بېطرفه لوری بايد په جگړه کې له ښکېلو خواوو سره يو ډول چلند وکړي، لکه څنگه يې چې د هاگ پنځم کنوانسيون په نهمه ماده کې يادونه شوې ده: نهمه ماده: په جگړه کې د ښکېلو اړخونو پر وړاندې د بېطرفه ځواک له لوري هر ډول محدوديت يا ممنوعيت، چې په دې کنوانسيون کې يې يادونه شوې، بايد په بې پرې توگه پلي کړي.^{۲۴}

که څه هم د هاگ په کنوانسيون کې د تليفوني کېبلونو او يا هم د داسې توکو د سوداگرۍ په اړه، چې د وسلو جوړولو په صنعت کې استعمالېدای شي، د بې پرې دريځ يادونه شوې، خو له دې مادې څخه څرگندېږي، چې د جگړې د ټولو خواوو پر وړاندې د بېطرفه لوري په وسيله هر ډول محدوديت، ممنوعيت او گام بايد په بې پرې او پر ټولو يو ډول پلي شي.

پر دې سربېره، د بېطرفه هېواد په مسؤليتونو کې د مخنيوي (Prevention) او رضايت (Acquiescence) هم راځي. د مخنيوي مسؤليت په دې معنا دی چې بېطرفه هېواد مسؤليت لري، چې په جگړه کې ښکېلو خواوو ته پر خپله خاوره د داسې کړنو اجازه ورکړي، چې د دغه هېواد بېطرفه دريځ ته زيان واړوي.^{۲۵}

په بله وينا د مخنيوي په مکلفيت کې بېطرفه هېواد اړېږي چې په خپل قلمرو کې په شخړه کې د ښکېلو هېوادونو د هر ډول جگړيزو خوځښتونو مخنيوی وکړي.^{۲۶}

د بېلگې په توگه خاوره، اوبه او بندرونه په شخړه کې له ښکېلو هېوادونو څخه وساتي چې د عملياتو په موخه پکې اډې جوړې کړي، بېطرفه هېوادونه بايد پر خپل قلمرو هغو اعمالو ته چې د هاگ کنوانسيون له دويمې څخه تر څلورمې مادې ذکر

شوي دي؛ اجازه ور نه کړي، د دې کنوانسيون په دويمه ماده کې په جگړه کې د بېطرفه ځواک په خاوره کې د ښکېلو اړخونو د پوځيانو تگ راتگ، په درېيمه ماده کې د بېطرفه ځواک په قلمرو کې د جگړې د اړخونو له لوري د مخابراتي آنتنونو نصبول او په څلورمه ماده کې د بېطرفه ځواک په خاوره کې د پوځي اډو يا د جلب او جذب د مرکزونو د جوړولو ممنوعيت ته اشاره شوې ده.^{۲۷}

په دې برخه کې کولای شو د امريکا متحده ايالاتو له لوري د خپلو پوځيانو پر مټ د خپل بېطرفه دريځ ساتنې ته اشاره وکړو. د مکسيکو د انقلاب پر مهال، چې د امريکا له پولې سره نږدې ځمکنۍ جگړه بلل کېده، امريکا په مکسيکو کې د فعالې وسله والې ډلې ځېنې غړي ونيول. د همدغې وسله والې ډلې غړيو د امريکا په محکمه کې دعوه درج کړه، چې گويا امريکا د بېطرفي له قوانينو څخه سرغړونه کړې ده. محکمې پرېکړه وکړه، چې د بېطرفۍ د قوانينو له مخې امريکا مکلفيت درلود، چې له خپلو پوځيانو استفاده وکړي، تر څو له خپلې خاورې د مکسيکو د جمهوريت پر وړاندې د پوځي يرغل مخه ونيسي.^{۲۸}

له همدې امله ويلاى شو، چې بېطرفه هېوادونه مسؤليت لري، د خپلې بېطرفۍ د ساتنې په موخه له خپلو پوځي ځواکونو څخه کار واخلي، تر څو خپل بېطرفه دريځ يې زيان ونه ويني.^{۲۹}

همدا ډول، د رضایت په مکلفيت کې بېطرفه دولت اړ دی، چې په شخړه کې د ښکېلو هېوادونو له هغو گامونو سره هوکړه وکړي، چې د دغه هېواد د داسې کښتۍ پر وړاندې اخېستل کېږي، چې قاچاق وړي، يا هم محاصره ماتوي او يا هم په داسې اعمالو لاس پورې کړي، چې بېطرفه ونه گڼل شي.^{۳۰}

که بېطرفه هېواد وکولای شول، دغه مسؤليتونه تر سره کړي، نو کولای شي، په جگړه کې د ښکېلو لوريو پر وړاندې له ځينو حقوقو څخه برخمن شي او کولای شي خپله ارامي او سوله ييزه فضا وساتي.

ب. د بېطرفه دولت حقوق

د بين المللي عرفي قواعدو له مخې، ټول دولتونه حق لري چې د بېطرفه دريځ په خپلولو سره په وسله واله جگړه کې له ښکېلتيا څخه ډډه وکړي. د بېطرفۍ

د بين المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه...

حقوقو د بېطرفه هېوادونو او په شخړو کې د ښکېلو لوريو حقوق او مسؤليتونه ټاکلی دي. دغه حقوق د حاکميت له مفکورې سره يو ځای د نولسمې او شلمې پېړۍ په اوږدو کې له نړيوالې سوداګرۍ له پراختيا سره رامنځته شوي دي. په دې معنا، چې بېطرفه دولتونه بايد د شخړې له خرابو فزیکي او اقتصادي پايلو څخه وژغورل شي، چې بېطرفه پاتې شي.

د بين المللي حقوقو له مخې د بېطرفه ملتونو تر ټولو اساسي حق د دې ملتونو د قلمرو مصئونيت (Inviolability) دی، چې د ملګرو ملتونو په منشور کې هم درج شوی دی.^{۳۱}

پر دې سربېره د بېطرفه هېوادونو د حقوقو او مکلفيتونو په اړه د هاګ د ۱۹۰۷ ز. کنوانسيون په لومړۍ ماده کې دغه حق د هېوادونو د قلمرو مصئونيت ته اشاره کړې ده، په دې هکله د ياد کنوانسيون لومړۍ ماده داسې صراحت لري: لومړۍ ماده: د بېطرفه ځواک قلمرو مصئون دی. دغه ماده د بېطرفه هېوادونو قلمرو خوندي کوي او په جګړه کې ښکېل هېوادونه مکلفيت لري چې د بېطرفه هېواد د قلمرو مصئونيت ته پام وکړي. په دې معنا چې د هاګ پنځم کنوانسيون له مخې په شخړه کې د ښکېلو هېوادونو پر وړاندې بېطرفه هېواد حق لري چې قلمرو (ځمکنۍ، هوايي، سمندري) يې له هر ډول تېري څخه خوندي پاتې شي. د هاګ کنوانسيون لومړۍ ماده د يو بېطرفه دولت قلمرو له تېري څخه خوندي کوي او له دې ساحې (اوبو او فضا) څخه د سرتېرو او مهماتو لېږل منع کوي. دغه راز په دې ماده کې، بېطرفه دولت ته اجازه نه ورکوي، چې ښکېلو خواوو ته مالي او پوځي مرستې چمتو کړي او نه هم اجازه ورکوي، چې خپله خاوره د پوځي عملياتو د اډې، پټنځای او يا د ښکېلو لوريو پوځيانو ته لار ورکړي.^{۳۲}

دغه ډول د همدې کنوانسيون له مخې د شخړې هيڅ لوری نه شي کولای چې د بېطرفه دولت قلمرو ته ننوځي چې لومړيتوب تر لاسه کړي، په دې اړه د بېطرفه هېواد اجازه بې اعتباره ده، په حقيقت کې بېطرفه دولت مکلفيت لري چې په خاوره کې يې دغه ډول فعاليتونه ترسره نه شي.^{۳۳}

د بېطرفه دولت پر خاوره نه یوازې د متخصصو پوځیانو مېشتېدنه منعه ده، بلکې په دغه سیمه کې د مخابراتي انتونو نصبول او پوځیانو ته اکمالات کول هم منعه دي.^{۳۴}

له بلې خوا، د دې لپاره چې بېطرفه هېواد خپله بېطرفي وساتي، دغه هېواد باید په سوله ییزه فضا کې هم داسې تړون ونه کړي، چې بیا د جگړې پر مهال په شخړه کې له ښکېلو هېوادونو سره مرسته وکړي یا له خپلې خاورې څخه د ښکېلو هېوادونو پوځیانو او مهماتو ته لار ورکړي. دغه ډول، هېوادونه باید د دایمي بېطرفي پرمهال په خپله خاوره کې د هیڅ هېواد پوځي اډې ته ځای ور نه کړي.^{۳۵}

په جگړه کې د ښکېلو هېوادونو وسله وال ځواکونه چې د بېطرفه هېواد قلمرو ته ورننوځي، باید وسلې ترې واخیستل شي، تر هغې چې جگړه پای ته ورسېږي.^{۳۶} د ښکېلو لوریو پر ضد او یا یې پر ملاتړ سیاسي اعلامیې او بیانونه د هېواد په بېطرفه دریځ کې بدلون نه راولي.^{۳۷}

بېطرفه هېواد کولای شي، له خپلې بېطرفۍ څخه دفاع وکړي، که د وسلې په زور وي او یا هم له سوله ییزو لارو څخه، خو د خپلې بېطرفۍ د ساتلو لپاره وسله واله مبارزه کې به د اړتیا او متناسب والي معیارونه په نظر کې نیسي.^{۳۸}

خو دغه عمل یې په بېطرفانه دریځ کې بدلون نه راولي. په دې اړه د هاگ پنځم کنوانسیون لسمه ماده داسې صراحت لري، چې که چېرې بېطرفه دولت د خپل قلمرو د ساتنې په موخه کوم غبرگون ترسره کړي، دغه ډول عمل یې د بېطرفه دریځ ماتوونکی نه گڼل کېږي.^{۳۹}

پر دې سربېره، بېطرفه هېوادونه حق لري، چې د شخړې له ټولو اړخونو سره سوداگریزو او ډیپلوماتیکو اړیکو ته په عادي ډول دوام ورکړي.^{۴۰}

له همدې امله د بېطرفۍ د حقوقو یوه اساسي موخه د بېطرفه سوداگرۍ په اړه په جگړه کې له ښکېلو غاړو سره د فعالیتونو تنظیمول دي. بېطرفه سوداګري هغه ډول سوداګري ده چې د یو بېطرفه ملت او یو بل هېواد تر منځ ترسره کېږي، خو په دې ډول سوداګري کې په جگړه کې یوې ښکېلې غاړې ته د رسېدو په موخه د وسلو او نورو جگړه ییزو توکو سوداګري نه راځي. دغه ډول، بېطرفه سوداګري هغه

د بين المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه...

سوداگري ته هم ويل کېږي چې د بېطرفه ملت او په جگړه کې د يوې ښکېلې غاړې ترمنځ ترسره کېږي، خو په دغه ډول سوداگري کې هم د وسلو او نورو غير مجاز توکو (Contraband)^۳ او د هغو توکو سوداگري نه راځي چې په جگړه کې د ښکېلې غاړې د جگړه ييزې پياوړتيا په موخه کارېدای شي.^{۴۱}

بېطرفه سوداگريزې کښتۍ او ملکي الوتکې چې په مشروع بېطرفانه سوداگري کې ښکېلې وي، کولای شي وپلټل شي؛ خو په جگړه کې ښکېلې خواووې نه شي کولای، دغه ډول کښتۍ او الوتکې ونيسي او يا يې هم ويجاړې کړي.^{۴۲} خو په دې برخه کې ځينې استثناوې شته، دغه کښتۍ او الوتکې بايد په داسې کړنو لاس پورې نه کړي، چې بېطرفي تر پښو لاندې کړي. د بېلگې په توگه محاصره ماته کړي او يا هم داسې څه ولېږدوي، چې په جگړه ييز ماموريت کې ترې کار اخېستل کېدای شي.^{۴۳}

د بېطرفې قانون بېطرفه هېوادونه له جنگېدونکو هېوادونو سره په سوداگرۍ کې له ښکېلتيا څخه نه منعه کوي، خو يو بېطرفه حکومت نه شي کولای پخپله په جگړه کې ښکېل لوري ته د جگړې توکي يا وسلې ورکړي. دغه ډول، که څه هم بېطرفه لوري کولای شي، خپل وگړي له غير بېطرفانه سوداگري څخه منع کړي، خو دغه ډول مکلفيت نه لري.^{۴۴}

لکه څنگه چې وويل شول، بېطرفه هېوادونه کولای شي په شخړه کې له ښکېلو هېوادونو سره د پخوا په څېر سوداگري وکړي. سوداگري د بېطرفه هېوادونو

۳. نامجاز توکي (Contraband): هغه ډول توکو ته ويل کېږي چې په جگړه کې دښمن ته د رسېدو په موخه لېږدول کېږي؛ خو گومان پرې کېږي چې په وسله واله شخړه کې به ترې استفاده وشي. نامجاز توکي په دوه ډوله دي: لومړی ډول ته يې مطلق نامجاز توکي ويل کېږي، د دغه ډول توکو له ځانگړتياو څخه معلومېږي چې په وسله واله جگړه کې کارېږي، لکه وسلې او نور جنگي مهمات. دويم ډول ته يې مشروط نامجاز ويل کېږي چې ښايي په سوله ييزو او ناسوله ييزو موخو کې ترې استفاده وشي، د بېلگې په توگه: تېل، خوراكي توکي او داسې نور، په جگړه کې ښکېل لوري معمولاً د جگړې پر مهال د نامجازو توکو نوملړ خپروي چې بېطرفه ملتونو ته څرگند شي چې کوم توکي مطلق او کوم توکي مشروط نامجاز دي او همدارنگه د کومو توکو سوداگري مجاز ده.

بېطرفۍ ته زیان نه رسوي. د بېلگې په توګه، په دویمې نړیوالې جګړې کې سویس او سویډن له نازي رژیم سره سوداګریزې اړیکې درلودې،^{۴۵} خو د اوسني نړیوال حقوقي نظم له مخې، په جګړه کې د ښکېلو هېوادونو له ډلې له هغه تېري کوونکي (Aggressor) دولت سره د د ملګرو ملتونو د امنیت شورا د پرېکړه لیک له مخې اقتصادي راکړه هم تر بندیزونو لاندې راتلای شي چې په پایله کې یې بېطرفه هېواد باید خپلې سوداګریزې اړیکې د ملګرو ملتونو د غړي په توګه له تېري کوونکي هېواد سره د امنیت شورا له خوا له تصویب شویو محدودیتونو سره سمې پر مخ بوځي. دغه راز، که څه هم بېطرفه هېواد کولای شي، خپل وګړي په شخړه کې له ښکېلو هېوادونو سره د وسلو له سوداګرۍ منع کړي، خو دغه کار د بېطرفي اړتیا نه ګڼل کېږي.^{۴۶}

له همدې امله، شخصي سوداګري که بېطرفه نه وي، کولای یې شي.^{۴۷} دغه استثناء په هاګ کنوانسیون باندې په خبرو اترو کې د وسلو د سوداګرو د کوښښونو په پایله کې رامنځ ته شوې ده.^{۴۸} خو بېطرفه هېواد په شخړو کې له ښکېلو هېوادونو سره له سوداګرۍ څخه نه ده منع شوی، ان تر دې چې خصوصي سکتور یې اجازه لري، د جنګي مهماتو او وسلو سوداګري وکړي، تر دې چې دغه محدودیت او نه محدودیت د شخړې پر ټولو خواو یوشان پلی شي.^{۴۹}

د یادونې وړ ده چې بېطرفه دولت په دولتي کچه په جګړه کې له ښکېلو لوریو سره د وسلو او جنګي مهماتو (State-Produced Armaments) سوداګري نه شي کولای.

۴) د ملګرو ملتونو منشور او د بېطرفه دولت حقوق او مسؤلیتونه

په شلمې پېړۍ کې د وسله والو شخړو په اړه بېلابېل حقوقي چوکاټونه رامنځ ته شول، خو بیا هم د بېطرفي اساسي اصول پر ځای پاتې دي، خو د بېطرفه دریځ نیولو او د دولتونو د مسؤلیتونو په اړه اختلاف شته. د بېطرفه هېواد د مسؤلیتونو په اړه یوازینی ګواښ د ملګرو ملتونو د ټولیز امنیت رژیم دی. د ملګرو ملتونو د منشور

د بين المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه...

له مخې د بېطرفه هېوادونو تر ټولو اساسي حق د دې ملتونو د قلمرو له خوندیتوب څخه عبارت دی، چې د ملگرو ملتونو په منشور کې هم درج شوی دی.^{۵۰} د همدې منشور د دویمې مادې د درېیم پاراګراف له مخې ټول غړي هېوادونه مکلف ګرځول شوي، چې په بين المللي اړیکو کې د نورو هېوادونو د ځمکنۍ بشپړتیا او خپلواکۍ پر وړاندې د ګواښ او زور له کارولو څخه ډډه وکړي. له دې مادې څخه څرګندېږي چې د بېطرفو هېوادونو خاوره له هر ډول تېري څخه خوندي ده. د ملگرو ملتونو منشور غړي هېوادونه اړ کوي، چې خپلې نړیوالې ستونزې په سوله ییزو لارو چارو حل کړي او په بين المللي اړیکو کې د زور او ګواښ له کارولو څخه ډډه وکړي.^{۵۱}

د نړیوالې سولې پر وړاندې د خنډ او یا د تېري د رامنځته کېدو په صورت کې امنیت شورا ته واک ورکړل شوی، چې د ټولو هېوادونو په استازیتوب یې پر وړاندې د زور د کارونې په ګډون عمل وکړي، تر څو نړیواله سوله وساتل شي.^{۵۲} نو کله چې د امنیت شورا له لوري له غړو هېوادونو څخه دغه ډول غوښتنه وشي، د بېطرفه هېوادونو په ګډون غړي هېوادونه اړ دي چې له ملگرو ملتونو سره مرسته وکړي او د هغه هېواد پر وړاندې، چې نړیوالې سولې او امن ته یې ګواښ پېښ کړی دی، د امنیت شورا پرېکړه لیک پلی کړي.^{۵۳}

له همدې امله، بېطرفه هېوادونه د ملگرو ملتونو د غړیتوب له امله مسئول دي، چې د وسله والو ځواکونو تر ورکړې پورې د ملگرو ملتونو د پرېکړې ملاتړ وکړي، کوم کار چې د بېطرفۍ په شخړه کې له ښکېلتیا څخه د ډډې کولو (Abstention) له عنصر څخه سرغړونه ده.^{۵۴}

دغه راز، پر غړیو هېوادونو ښايي غږ وشي، چې د یوه ځانګړي هېواد پر وړاندې له پوځي غبرګون پرته د ملگرو ملتونو له خوا د نورو ګامونو د اوچتولو په برخه کې همکاري وکړي، چې دغه چاره د بېطرفي له بې پرېتوب یا مساوي چلند نه کولو (Impartiality) عنصر څخه سرغړونه بلل کېږي.^{۵۵}

په دې برخه کې ویلای شو، چې د ملگرو ملتونو د منشور او بېطرفۍ په اړه پوهان دوه ډوله نظرونه لري. د ځینو پوهانو په نظر د ملگرو ملتونو د منشور له رامنځته کېدو

وروسته بېطرفي د حقوقي مفکورې په توګه له منځته تللې، ځکه چې په نننۍ نړۍ کې بېطرفي د یوېشتمې پېړۍ د ټولیز امنیت له مفهوم سره اړخ نه لګوي.^{۵۶}

له همدې نظریې سره سم، بېطرفي له نوي نړیوال نظام سره چې په هغه کې د هېوادونو تر منځ د تېري پر وړاندې مبارزه د ټولو دولتونو دنده ده. اوس مهال نړیوال بنسټونه د دې پرېکړه کوي، چې د شخصې د پېښېدو پر مهال کوم لوری پر حقه او کوم لوری ملامت دی، چې بېطرفي ته پکې کوم ځای نه پاتې کېږي. د ملګرو ملتونو هیڅ غړی هېواد نشي کولای د نړیوال تېري پر وړاندې بېطرفه پاتې شي، کله چې د تېري شتون د ملګرو ملتونو له لوري مشخص شو.^{۵۷}

کله چې د ملګرو ملتونو امنیت شورا د ملګرو ملتونو د منشور له اووم فصل سره سم ګام پورته کړي، نو غړي هېوادونه اړ دي، چې په نړیواله کچه د تېري د مخنیوي په موخه اړینه همکاري وکړي او له مظلوم لوري سره مرسته وکړي.^{۵۸}

پر همدې دلیل د ملګرو ملتونو منشور له ټولو غړیو هېوادونو څخه غواړي، چې د ملګرو ملتونو په وسیله په اخیستل شویو ګامونو کې همکاري وکړي او له هغو هېوادونو سره له مرستې څخه ډډه وکړي، چې ملګري ملتونه یې پر وړاندې ګامونه اخلي.^{۵۹}

له بلې خوا ځینې پوهان پر دې باور لري چې د ملګرو ملتونو د منشور په رامنځته کېدو سره بېطرفي په بشپړه توګه له منځه نه ځي، بلکې د ملګرو ملتونو منشور د بېطرفي دریځ محدود کړی دی. د ملګرو ملتونو د منشور او د بېطرفۍ ترمنځ اړیکې په لاندې ډول بیانولای شو، چې په ځینو حالاتو کې د امنیت شورا پرېکړه بېطرفي او د بېطرفه هېواد مسؤلیتونه اغېزمنولی شي.^{۶۰}

لومړی؛ مخکې له دې چې امنیت شورا د یوه دولت عمل تېری وګڼي، د غړو هېوادونو لپاره بېطرفي پر خپل حال باقي پاتې کېدای شي. دغه مهال د ملګرو ملتونو غړي هېوادونه کولای شي، بېطرفه پاتې شي او اړ دي، چې له زور څخه کار وانخلي، خو د مشروع دفاع له حق څخه په استفادې کولای شي، ځواک وکاروي.^{۶۱}

دویم؛ حالت چې پکې د بېطرفي قوانین پلي کېږي او د بېطرفه هېواد په مسؤلیتونو کې بدلون نه راځي، هغه جګړه ییز وضعیت دی چې د امنیت شورا یې پر وړاندې په ګام اخیستلو کې ناکامه شي. په دې ډول چې امنیت شورا د یو عمل

د بين المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه...

پر وړاندې د گام پورته کولو په برخه کې هوکړې ته نه رسېږي. نو په دې صورت کې هم غړي هېوادونه کوم حقوقي مسؤليت نه لري، چې بېطرفي ماته کړي او د بېطرفي په مسؤليتونو کې بدلون راولي.^{۶۲}

درېيم؛ که امنيت شورا د يوه تېري پر وړاندې عمل وښيي، خو بيا هم ځېنې هېوادونه کولای شي، خپل بېطرفه دريځ وساتي؛ ځکه چې د ملگرو ملتونو منشور داسې نه دي ويلي چې د تېري په تشخيص سره ټول هېوادونه له تېري کوونکي دولت سره په جگړه اخته کېږي. امنيت شورا ښايي ځېنو هېوادونو ته دنده ورکړي، چې د تېري کوونکي هېواد پر وړاندې پوځي گام پورته کړي، خو نور هېوادونه خپله بېطرفي ساتلی شي.^{۶۳}

له همدې امله ويلای شو، چې ملگرو ملتونو منشور د بېطرفه هېواد مسؤليتونه او د بېطرفي په اړه د هېوادونو دريځ تر يوې اندازې محدود کړی دی. هېوادونه يوازې د هغه ډول نړيوال تېري په برخه کې بېطرفه پاتې کېدای شي، چې د ملگرو ملتونو امنيت شورا يې په اړه گام پورته کړی نه وي.

پايله

د بېطرفه او په جگړه کې د ښکېلو هېوادونو تر منځ اړيکې د هاگ کنوانسيون پر بنسټ تنظيمېږي، چې د ټولو لوريو حقوق او مکلفيتونه پکې مشخص شوي دي. د همدې کنوانسيون له مخې په جگړه کې د ښکېلو هېوادونو پر وړاندې بېطرفه هېوادونه حق لري، چې خپل قلمرو يې مصئون واوسي. د شخړې هيڅ لوری نه شي کولای، چې د بېطرفه دولت قلمرو ته ننوځي، تر څو برتری تر لاسه کړي، که څه هم په دې اړه د بېطرفه هېواد اجازه ورکړې وي. په حقيقت کې بېطرفه دولت مکلفيت لري، چې په خپله خاوره کې د دغه ډول فعاليتونو مخه ونيسي.

هغه دولتونه چې د بېطرفې دعوه کوي، په کلاسيکه توگه دوه لوی مسؤليتونه لري، چې يو يې په شخړه کې نه ښکېلتيا او بل يې د جگړې له دواړو لوريو سره برابر او ورته چلند کول دي. دغه مکلفيت بېطرفه هېوادونه اړ باسي، چې د شخړو د ټولو اړخونو پر وړاندې خپل مکلفيت او حقوق په برابر او متناسب ډول (بې پرې، له کوم توپير څخه

پرتنه) سرته ورسوي. که چېرې بېطرفه دولت د خپل قلمرو د ساتنې په موخه کوم غبرگون ونښي، دغه ډول عمل يې د بېطرفه دريځ ماتونکی نه گڼل کېږي.

وړاندیزونه

۱. اسلامي امارت کولای شي په هغو قضیو کې چې ملگرو ملتونو يې په اړه داسې غبرگون نه وي ښودلی چې پر غړو هېوادونو يې د پلي کېدو حقوقي مکلفیت وضع کېږي؛ بېطرفه پاتې شي.

۲. اسلامي امارت ته وړاندیز کېږي چې له رسمیت پېژندنې وروسته د بېطرفي بین المللي قوانین په ځانگړې توگه د هاگ کنوانسیونونه لاسلیک کړي، تر څو يې له حقوقو او امتیازاتو څخه برخمن شي.

۳. اسلامي امارت کولای شي، د امکان په صورت کې له ځواکمنو هېوادونو سره د تړونونو له لارې خپله بېطرفي تضمین کړي او په خپلو داخلي قوانینو (اساسي قانون) کې يې درج کړي.

مأخذونه

¹ Bauslaugh, Robert A., the Concept of Neutrality in Classical Greece, Berkeley, Los Angeles, Oxford 1991, p. 25.

² Ibid.

³ Rune Müller, The Law of Neutrality-Obstruction or Completion to the System of Collective Security? Lund University, 2013, P. 5

⁴ Ibid.

⁵ Andersson, Ingvar, Swedish History 1899-1974, Stockholm, p. 332. Available at https://archive.org/details/swedishhistoryin0000ande_w7r8, (Accessed: 10, October 2023)

⁶ Owen Greene, **Sweden: a history of neutrality ends after 200 years, The Conversation**, 26 May, 2022, available at: <https://theconversation.com/sweden-a-history-of-neutrality-ends-after-200-years-183583> (Accessed: 10, Oct 2023)

⁷ Andersson, Ingvar, Swedish History 1899-1974, Stockholm 1975, p. 457-460. Available at

د بين المللي حقوقو په رڼا کې د بېطرفه...

https://archive.org/details/swedishhistoryin0000ande_w7r8,
(Accessed: 10, October 2023),

⁸ von Castelmur, Linus, Switzerland, National Socialism and the Second World War, 2002 p. 226 Available at https://books.google.com.af/books/about/Switzerland_National_Socialism_and_the_S.html?id=Z2XB8cJWC80C&redir_esc=y
(Accessed: 10, October 2023)

⁹ Oppenheim- H. Lauterpacht, ed, International Law -, 8th ed. 1955, p. 307

¹⁰ Hague Convention (V) Respecting the Rights and Duties of Neutral Powers and Persons in Case of War on Land (1907); Hague Convention (XIII) Concerning the Rights and Duties of Neutral Powers in Naval War, Oct. 18, 1907.

¹¹ Memorandum on the outcome of the negotiations between the government of Austria and the Soviet Union (15 April 1955) (the 'Moscow Memorandum'). Available at https://www.cvce.eu/en/obj/memorandum_on_the_outcome_of_the_negotiations_between_the_government_delegations_from_austria_and_the_soviet_union_moscow_15_april_1955-en-63977731-04e8-4657-87fa-1d48c3ea6a18.html (Accessed: 1, October 2023)

¹² State Treaty for the Re-establishment of an Independent and Democratic Austria (15 May 1955) (the 'State Treaty'). Available at [cvce.eu/content/publication/1999/3/2/5c586461-7528-4a74-92c3-d3eba73c2d7d/publishable_en.pdf](https://www.cvce.eu/content/publication/1999/3/2/5c586461-7528-4a74-92c3-d3eba73c2d7d/publishable_en.pdf) (Accessed: 3, October 2023)

¹¹ Constitutional Law on the Neutrality of Austria, 26 October 1955.

¹³ Koeck, Heribert Franz "A Permanently Neutral State in the Security Council," *Cornell International Law Journal*: Vol. 6: No. 2, Article 2. 1973. P. 137 Available at: <https://scholarship.law.cornell.edu/cilj/vol6/iss2/2> (Accessed: 6, October 2023)

¹⁴ TESS BRIDGEMAN, THE LAW OF NEUTRALITY AND THE

CONFLICT WITH AL QAEDA, New York University Law Review, October 2010. p. 1198

¹⁵ Ibid.

¹⁶ محمدسرور احمدزی، سیمه‌ییز مطالعات، نهم کال، خلورمه گنیه، مسلسل شماره ۳۶، ۱۳۹۳ ه ش، ص. ۵۷

¹⁷ هماغ سرچینه، ص. ۵۶

¹⁸ هماغه سرچینه

¹⁹ هماغه سرچینه.

²⁰ Hague XIII, article. 6.

²¹ Vagts, Detlev F. "The Traditional Legal Concept of Neutrality in a Changing Environment." American University International Law Review 14, no. 1 (1998): 83-102. p. 92 .available at <https://digitalcommons.wcl.american.edu/auilr/vol14/iss1/4/> (Accessed: 12, October 2023).

²² Hague V, article. 6.

²³ Hague XIII, Preamble and article. 9.

²⁴ Hague V, article. 9.

²⁵ Hague V, article. 9.

²⁶ Hague XIII, article. 8.

²⁷ Hauge Articles 2-4.

²⁸ Ex parte Orozco, United States District Courts. 5th Circuit. Western District of Texas, available at <https://case-law.vlex.com/vid/ex-parte-orozco-889566822> (Accessed: 20, October 2023)

²⁹ Ibid

³⁰ A. R. Thomas & James C. Duncan (Editors), The Law of Neutrality, International Law Studies, Volume 73, P. 380

³¹ U.N. Charter, article. 2, para. 4 ("All Members shall refrain in their international relations from the threat or use of force against the territorial integrity or political independence of any state . . .)

³² Crawford, Emily, The Temporal and Geographic Reach of International Humanitarian Law (May 27, 2016). Oxford Guide to International Humanitarian Law, B. Saul, D. Akande, eds, Oxford

University Press, UK, Forthcoming, 2018, Sydney Law School Research Paper No. 16/42, pp. 57-75, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2785420>

³³ Hague V, article. 5

³⁴ Hague V, article. 2-6

³⁵ Brian F. Havel, 'An International Law Institution in Crisis: Rethinking Permanent Neutrality', 2000, 61 Ohio St LJ 167

³⁶ A. R. Thomas & James C. Duncan (Editors), The Law of Neutrality, International Law Studies, Volume 73, P. 365

³⁷ Crawford, Emily, The Temporal and Geographic Reach of International Humanitarian Law (May 27, 2016). Oxford Guide to International Humanitarian Law, B. Saul, D. Akande, eds, Oxford University Press, UK, Forthcoming, 2018, Sydney Law School Research Paper No. 16/42, pp. 57-75, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2785420>

³⁸ Ibid

³⁹ Hague V, article. 10

⁴⁰ Oppenheim- H. Lauterpacht, ed, International Law -, 8th ed. 1955, p. 296

⁴¹ A. R. Thomas & James C. Duncan (Editors), The Law of Neutrality, International Law Studies, Volume 73, 1999, P. 380

⁴² Ibid, P. 381

⁴³ Ibid, P. 396

⁴⁴ Hague V, article. 7.

⁴⁵ Brian F. Havel, 'An International Law Institution in Crisis: Rethinking Permanent Neutrality' (2000) 61 Ohio St LJ 167, available at: <https://kb.osu.edu/handle/1811/70399> (Accessed: 12, October 2023)

⁴⁶ A. R. Thomas & James C. Duncan (Editors), The Law of Neutrality, International Law Studies, Volume 73, 1999, P. 396

⁴⁷ Ibid

⁴⁸ Brian F. Havel, 'An International Law Institution in Crisis: Rethinking Permanent Neutrality' (2000) 61 Ohio St LJ 167,

available at: <https://kb.osu.edu/handle/1811/70399> (Accessed: 12, October 2023)

⁴⁹ Hague V, article. 7-9

⁵⁰ U.N. Charter, article. 2, para. 4 ("All Members shall refrain in their international relations from the threat or use of force against the territorial integrity or political independence of any state . . .")

⁵¹ U.N. Charter, articles. 2(3) & 2(4)

⁵² U.N. Charter, articles. 39, 41-42;

⁵³ U.N. Charter articles. 2(5), 25, 43 & 49;

⁵⁴ U.N. Charter articles. 43 & 45;

⁵⁵ U.N. Charter articles. 41 & 49;

⁵⁶ Tess Bridgeman, *The Law of Neutrality and The Conflict with Al Qaeda*, 2010, P. 1208

⁵⁷ Ibid

⁵⁸ U.N. Charter, articles. 43, 49.

⁵⁹ U.N. Charter, article. 2, para. 5.

⁶⁰ Tess Bridgeman, *The Law of Neutrality and The Conflict with Al Qaeda*, 2010, P. 1209

⁶¹ Oppenheim- H. Lauterpacht, ed, *International Law* -, 8th ed. 1955, p. 307, p. 292

⁶² Ibid

⁶³. Ibid.

عوامل انتخاب استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی

کشورهای: سوئیس، اتریش، ترکمنستان، عمان و افغانستان

چکیده

حکومت‌ها با کارگیری و اجرایی نمودن استراتژی بیطرفی در سیاست خارجی، از ورود به منازعات و برخورد های نظامی، خرید و فروش اسلحه، انعقاد پیمان های نظامی و فعالیت های جنگی که به منظور تهاجم و تعارض برخلاف کشورهای دیگر باشد، اجتناب می‌نمایند. استراتژی متذکره را برخی کشورهای جهان به مثابه راهکار هدایت سیاست خارجی کشور شان بکار می‌برند، تا درگیر مناقشات و برخورد های نظامی نگردند.

گزینش استراتژی بیطرفی از جانب دولت‌ها متأثر از یک تعداد عواملی می‌باشد، که در مقاله حاضر بررسی تاثیر گذارترین عوامل و مولفه‌ها، بر اتخاذ استراتژی بیطرفی از جانب کشورهای سوئیس، اتریش، ترکمنستان، عمان و افغانستان مورد کنکاش و جستجو قرار گرفته است.

مقدمه

حکومت‌ها بنابر موقعیت ارضی، ویژگی های جغرافیایی، عوامل فرهنگی، مسائل منطقه‌یی، نیاز های داخلی، نوعیت نظام بین الملل و یا بنابر عملکرد قدرت های بزرگ موضع‌گیری های مختلف را برای اجرای سیاست خارجی خود انتخاب می‌نمایند، تا بتوانند اهداف و منافع ملی شان را کسب کنند.

استراتژی های که برای تطبیق سیاست خارجی کشورها برگزیده می‌شود، ثابت نبوده و مطابق به نیازمندی های عصر تغییر می‌نماید. بنابر این دولت‌ها در مناسبات خارجی به منظور حفظ بقا و رسیدن به اهداف شان، از راهکارهای چون انزوا طلبی، اتحاد و ائتلاف، عدم تعهد و انواع بیطرفی استفاده می‌کنند.

در این بحث به بررسی عواملی که منجر به انتخاب ستراتیژی بیطرفی از جانب کشورهای سوئیس، اتریش، ترکمنستان، عمان و افغانستان گردیده است، می‌پردازیم. سوال اصلی این گونه مطرح می‌گردد، که کشورهای سوئیس، اتریش، ترکمنستان، عمان و افغانستان بنابر چگونه عواملی ستراتیژی بیطرفی را به عنوان راهکار اجرایی سیاست خارجی انتخاب نموده اند؟

به فرض می‌توان گفت که عامل جغرافیا و موقعیت ارضی کشورها متذکره از جمله عوامل مهم در اتخاذ ستراتیژی بیطرفی از جانب آنها بوده و دولت‌ها تحت تاثیر عامل مذکور موضع‌گیری بیطرفانه را در سیاست خارجی برگزیده اند.

هدف

هدف از نگارش مقاله حاضر شناخت عواملی است، که منجر به انتخاب ستراتیژی بیطرفی از جانب دولت‌ها می‌گردد.

مبرمیت

در صورت که امارت اسلامی افغانستان بخواهد ستراتیژی بیطرفی را در موضع‌گیری‌های سیاست خارجی، انتخاب نماید، بناءً لازم دیده میشود که اطلاعاتی در رابطه به عوامل تأثیر گذار، برای انتخاب راهکار متذکره وجود داشته باشد. بنابر این نیاز می‌باشد که عوامل تأثیر گذار بر انتخاب راهکار بیطرفی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

روش تحقیق

مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی نگاشته شده است.

سازماندهی تحقیق

در مقاله حاضر ابتدا ستراتیژی بیطرفی مفهوم یابی شده، به ترتیب عوامل انتخاب ستراتیژی مذکور در کشورهای سوئیس، اتریش، عمان، ترکمنستان و افغانستان بررسی گردیده و نهایتاً از بحث نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

مفهوم ستراتیژی بیطرفی

سیاست خارجی کشورها می‌تواند جایگاه امنیتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن‌ها را در محیط بین‌المللی تعریف نماید. حکومت‌ها به منظور دنبال نمودن اهداف، منافع ملی، تشخیص جایگاه‌شان در محیط بین‌الملل و در زمینه تأمین مناسبات با دول دیگر، سیاست خارجی خود را در چارچوب راهکارهای متفاوت مانند اتحاد و ائتلاف، انزوا طلبی، عدم تعهد و بیطرفی تعقیب می‌نمایند. کارگذاران سیاسی تلاش می‌ورزند تا در مراودات خارجی شان میان تعامل و انزوا، توازن برقرار کرده به دور از وابستگی، تنش و منازعه جایگاه کشورهای شان را از لحاظ اقتصادی-سیاسی تقویت نمایند.

به همین دلیل است که برخی دولت‌ها برای این که از تنش و منازعه در امان بوده، منجر به توسعه جنگ و بحران نگردند، ستراتیژی بیطرفی را به مثابه جهت‌گیری سیاست خارجی اعلام می‌نمایند. از سوی هم کشورهای که بیطرفی را به مثابه راهکار اجرایی سیاست خارجی خود انتخاب می‌نمایند، نقشی را در تأمین ثبات و آرامش بین‌المللی و منطقه‌یی نیز به اجرا می‌گذارند، زیرا با اعلام بیطرفی از توسعه و گسترش منازعه، جنگ و تنش جلوگیری نموده؛ موازنه وضع موجود در نظام جهانی را تا جایی حفظ می‌کنند.

دولت بیطرف متعهد می‌باشد، که با هیچ دولتی وارد منازعه و برخورد نظامی نشده؛ از انعقاد پیمان، تفاهم‌نامه‌ها و همکاری نظامی با دول دیگر خودداری نمایند. از سویی هم دولتی که ستراتیژی بیطرفی را در سیاست خارجی انتخاب می‌نماید، به اساس یک توافق دسته‌جمعی استقلال سیاسی و تمامیت ارضی خود را بواسطه قدرت‌های کلان تضمین می‌کند. تضمین یاد شده، مشروط بر آن است که دولت بیطرف از نیروهای نظامی خود، به جز حالات دفاعی به هدف تهاجم و همکاری با کشورهای متخاصم استفاده ننمایند. (۱:ص ۳۲۲)

بنا بر این تعریف هرگاه دولت‌های که ستراتیژی بیطرفانه را به مثابه راهکار سیاست خارجی انتخاب می‌نمایند، مورد تهاجم نظامی قرار گیرند، تمامیت ارضی و استقلال آن‌ها از جانب دولت‌های تضمین‌کننده، حمایت می‌گردد. علی‌رضا ارغندی و جلیل روشندل نویسنده‌گان کتاب مسأله ستراتیژیک معاصر بیطرفی دولت‌ها را چنان تعریف می‌کنند: «معاهدات بیطرفی دولت‌ها را متعهد می‌نماید، تا اجازه ندهند نیروهای خارجی از خاک آن‌ها استفاده کند. از سرزمین بیطرفی به دول دیگر امتیاز نظامی داده نمی‌شود، دولت‌های بیطرف در اتحادیه‌های نظامی اشتراک نکرده و موافقت‌نامه‌های نظامی را به امضا نمی‌رسانند. در مقابل قدرت‌های بزرگ تمامیت ارضی و استقلال آن را تضمین می‌نماید» (۲: صص ۱۴۲-۱۴۳).

به این ترتیب دولت که بیطرفی را انتخاب می‌کند، با هیچ کشوری وارد منازعه و برخورد نظامی نشده، از خاک خود به منظور فعالیت‌های نظامی به نفع کشور متخاصم استفاده نمی‌نماید. در کنار آن پایگاه‌های نظامی، میدان‌های هوایی و بنادر دولت‌های بیطرف به هدف نظامی توسط کشورهای دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و همچنان دول مذکور از عضویت در پیمان‌ها، تفاهم‌نامه‌ها و اتحادیه‌های نظامی محروم می‌باشند.

سیف زاده در کتاب اصول روابط بین‌الملل ستراتیژی بیطرفی را مربوط به آن گونه دولت‌ها می‌داند که هیچ نوع بلند پروازی نظامی نداشته و تنها دارای تعداد محدودی از نیروهای نظامی می‌باشند که به منظور دفاع از آن‌ها کار گرفته شود، بازیگران که بیطرفی را انتخاب می‌کنند خود را از حق اتخاذ و هم‌پیمانی با بازیگران اصلی محروم می‌نمایند. (۳: ص ۲۷۷)

از دید واقع‌گرایان و با توجه به انارشیک بودن نظام بین‌الملل، این که همه دولت‌ها به دنبال کسب منافع‌شان در محیط متذکره‌اند، دولتی که ظرفیت‌های نظامی مناسب نداشته باشد؛ توانایی کسب منافع خود را از دست می‌دهد و نهایتاً تحت سلطه قدرت‌های دیگر قرار می‌گیرند. به این ترتیب دولت بیطرف مکلف می‌گردد، به هیچ پیمان نظامی ملحق نمی‌شوند، با هیچ کشوری همکاری نظامی نداشته باشند، از

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

خرید و فروش اسلحه و تجهیزات نظامی خود داری نماید. پس چنان دولت‌ها ظرفیت نظامی خود را از دست داده در انزوا قرار خواهند گرفت. بناءً نیاز است تا بیطرفی دولت‌ها از جانب قدرت‌های بزرگ تضمین گردد؛ طوری که این حق در کنوانسیون سال ۱۹۰۷ لاهه نیز تذکر یافته است.^(۴)

به اساس کنوانسیون متذکره کشور‌های بیطرف متعهد شده اند که از لحاظ نظامی در درگیری با کشورها متخاصم همکاری ننمایند و در عوض احترام به تمامیت ارضی آن‌ها از طرف کشور‌های درگیر در جنگ تضمین گردد.^(۵) به این ترتیب دولت‌های بیطرف ضمانت را برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی شان از جانب قدرت‌های بزرگ و کشور‌های متخاصم به دست می‌آورند، تا از تهاجم نظامی حفاظت گردند.

انواع بیطرفی: ستراتیژی بیطرفی به گونه کلی و عمومی در برگیرنده موضوعات چون عدم اشتراک در منازعات و مخاصمات، خود داری از بستن پیمان‌ها و قرار داد‌های نظامی، عدم استفاده سرزمین بیطرف به منظور فعالیت‌های جنگی است. انتخاب این راهکار در انواع مختلف از جانب کشور‌ها صورت گرفته و گزینش هر کدام از انواع بیطرفی بازدهی متفاوت برای کشور‌ها دارد، ذیلاً انواع ستراتیژی بیطرفی به گونه مختصر بیان گردیده است:

- بیطرفی حقوقی - (از لحاظ حقوقی وضعیت بیطرفی کشور‌ها بواسطه کنوانسیون‌های جهانی تثبیت گردیده است که در برگیرنده کنوانسیون‌های چون ۱۹۰۷ لاهه، کنوانسیون ۱۹۰۹ یا اعلامیه لندن و...)
- بیطرفی سنتی - (بیطرفی سنتی در عرف بین الملل موجود بوده و در این نوع بیطرفی، استقلال و تمامیت ارضی دولت بیطرف از جانب قدرت‌های بزرگ تضمین می‌گردد. این نوع بیطرفی اکثراً به دلیل ضعف و ناتوانی دولت‌ها اتخاذ می‌شود)؛
- بیطرفی موقت - (به گونه مقطعی بعضاً در زمان جنگ اتخاذ می‌گردد)؛
- بیطرفی دایمی - (این نوع بیطرفی در حالت صلح و جنگ ادامه پیدا می‌کند)؛

- بیطرفی مثبت - (راهکاری است که یک دولت برای پرهیز از جنگ و ورود به اتحادیه های نظامی اتخاذ می کند و در همان حال کوشش لازم برای محدود کردن جنگ و جلوگیری از ورود سایر کشورها را به جنگ انجام می دهد)؛ (صص ۱۷۳-۱۹۶)
 - بیطرفی منفی - (در این نوع بیطرفی، دولت نقش انفعالی داشته و تلاش می نماید که تنها خود را از منازعه دور نگهدارد). (صص ۱۶۱-۱۵۸)
- دولت های می توانند انواع مختلف بیطرفی را نظر به شرایط و وضعیت داخلی و بین المللی انتخاب نمایند. همچنان کشورهای می توانند به محض تغییر اوضاع و تحت تاثیر قرار گرفتن تحولات جدید داخلی یا خارجی ستراتیژی مذکور را ترک کرده و جهت گیری های دیگری مانند اتحاد و ائتلاف را جایگزین آن نمایند.

تغییر مفهوم بیطرفی

حقوق و مقررات کشورهای بیطرف را کنوانسیون های مانند کنوانسیون پنجم و سیزدهم ۱۹۰۷ لاهه، کنوانسیون ۱۹۰۹ لندن تعریف نموده، مفاد کنوانسیون های مذکور حقوق سیاسی کشورهای بیطرف و متخاصم را مشخص می نمایند. که بنابر آن دولت بیطرف در هیچ یک مسایل نظامی دخالت نداشته و تنها حق دفاع از خود در حالی که مورد تهاجم نظامی قرار گیرند، دارند، ولی بعد از تصویب منشور سازمان ملل متحد و پیوستن دولت ها به سازمان متذکره به دلیل فصل هفت منشور سازمان ملل، بیطرفی مفهوم کلاسیک خود را از دست داده زیرا دولت ها با وجودی که عضو سازمان ملل باشند، نمی توانند کاملاً بیطرف شمرده شوند. از سوی هم بنابر پیچیده گی مناسبات میان کشورها در صحنه روابط بین الملل مفهوم بیطرفی هم تاحدی متحول شده است. جدیداً دیده می شود که دولت های بیطرف در مناسبات سیاسی خود انزوا را انتخاب ننموده بلکه عملکرد و قدرت چانه زنی های دیپلماتیک خود را تقویت نموده و اکثراً به منظور حمایت از صلح اقداماتی را روی دست می گیرند. از سوی هم در عصر حاضر دول بیطرف عضویت سازمان های را که محتوای نظامی داشته و به هدف تامین امنیت تأسیس شده اند، را دارند. طوری که سوئیس هم اکنون با وجودی که ستراتیژی بیطرفی دایمی را انتخاب کرده است، مؤسس سازمان امنیت و همکاری اروپا Organization for Security and Cooperation in Europe می باشد.

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

سازمان متذکره به هدف مبارزه با تروریسم و کنترل تسلیحات تشکیل گردیده که کاملاً ماهیت نظامی دارد. از سوی دیگر سوئیس و اتریش با وجود پی گیری از ستراتیژی بیطرفی در سیاست خارجی شان مشارکت و فعالیت های بشر دوستانه را در قالب اعزام نیروهای حافظ صلح تحت رهبری سازمان ملل متحد نیز انجام می دهند. (۸:ص ۲۱۹)

به این ترتیب کشورهای بیطرف در عصر حاضر در فعالیت های صلح سازی و حمایت از صلح در چارچوب فعالیت های ملل متحد نقش ایفا می کند. از سوی هم دولت های که موضع گیری بیطرفی را انتخاب کرده اند، تلاش های دیپلماتیک را برای صلح سازی و کاهش تنش ها انجام داده جایگاه شان را به مثابه یک دولت تاثیر گذار تثبیت می نمایند. آن ها چنین فعالیت ها را مخالف بیطرفی ندانسته اند بلکه آن را مسؤولیت گرفتن برای تامین صلح و امنیت بین المللی و لازمه وظایف دولت بیطرف می دانند.

مولفه های مهم برای موفقیت سیاست بیطرفی کشورها

برخی شاخص ها و مؤلفه های تاثیر گذار و مهم وجود دارد که بر انتخاب بیطرفی کشورها اثر گذار می باشد که ذیلاً آن را مختصراً به معرفی می گیریم:

جغرافیا- (برای بسیاری از کشور ها جغرافیا تاثیر گذار ترین شاخص برای انتخاب بیطرفی است)

اقتصاد- (برای کشورهای بیطرف ضرور است که از لحاظ اقتصاد خود کفا باشند و یا این که دولت بیطرف باید رانتیر باشد تا با استفاده از بیطرفی بتواند مسایل اقتصادی را بهتر مدیریت کند)

اردو- (کشورهای بیطرف باید آن تعداد اردو و قدرت نظامی داشته باشد که بتوانند تهدیدات علیه خود را دفع کنند)

هویت- (ملت یک کشور باید بیطرفی را همچون یک ارزش دنبال کند)

سرحدات- (کشورهای بیطرف باید مسئله سرحدات خود را تثبیت کنند)؛ (۵۵)

پشتیبانی بومی- (باید مردم متحد، متفق الرأی، آرزومند و معتقد به بیطرفی برای بقای شان منحیث یک دولت مستقل باشند).

عوامل تاثیر گذار بر بیطرفی کشورها

عرصه بین المللی و نظم جهانی در دوره های متفاوت شاهد اتخاذ استراتیژی بیطرف از جانب کشورها بوده است. دولت های جهان به گونه دایمی و یا به قسم موقت در مقاطع مختلف استراتیژی بیطرفی را به عنوان جهت گیری سیاست خارجی نسبت به تحولات نظام بین الملل انتخاب کرده اند. که در این قسمت بحث به مطالعه مختصری از عوامل تاثیر گذار بر انتخاب استراتیژی متذکره از جانب کشورهای سوئیس، اتریش، ترکمنستان، عمان و افغانستان می پردازیم:

سوئیس

کشور سوئیس سابقه طولانی و تاریخی در زمینه اتخاذ استراتیژی بیطرفی داشته و این کشور نمونه و مثال برجسته از تعریف وضعیت بیطرفی می باشد. اعلام استراتیژی بیطرفی سوئیس بر می گردد، به برگذاری کنگره وین در سال ۱۸۱۵م. یعنی سوئیس حدوداً دو قرن قبل استراتیژی بیطرفی را به مثابه راهکار و جهت گیری های سیاست خارجی خود انتخاب نمود است. بعداً در سال ۱۹۰۷ معاهده حقوق و وظایف کشورهای بیطرف را نیز امضاء کرد و با پیوستن به پیمان پاریس، تا الحال در هیچ گونه جنگی مشارکت ننموده و بیطرفی به بخشی از هویت سیاسی آن ها مبدل گردیده است. سوئیس در حال حاضر با تجربه تاریخی از بیطرفی، دارای قدرت دیپلوماتیک بوده و غالباً در مذاکرات میان دولت های متخاصم به عنوان میانجی نقش ایفا می کند.^(۹)

طوری که این کشور به مثابه حافظ منافع دیپلوماتیک برخی کشورها عمل کرده و ارتباط میان آن ها را تامین نموده است. سوئیس دست کم ۲۰۰ دفتر حافظ منافع دولت های متخاصم را مدیریت نموده که در این میان می توان از کارکرد سوئیس به عنوان حافظ منافع روسیه - گرجستان، ایران - امریکا، ایران - عربستان، امریکا - کوبا، ایران - کانادا یاد آوری کرد.^(۱۰)

مثلاً بعد از قطع روابط عربستان سعودی و ایران در سال ۱۳۹۴ هـ ش سفارت سوئیس در عربستان سعودی حافظ منافع ایران در آن کشور گردید.^(۱۱)

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

سوئیس در راستای حفاظت از وضعیت بیطرفی خود در جریان جنگ های جهانی فعالیت های بشر دوستانه مانند پناه دادن به معلولان و زخمی های جنگی را گسترش داد و با ارایه فعالیت ها متذکره در جریان جنگ جهانی اول و دوم بیطرف باقی ماند. (۱۲:ص ۹)

نظامیان این کشور نیز در چارچوب قواعد بیطرفی موظف به حفاظت از مرز ها، دفاع در مقابل هجوم بیگانگان، همکاری با مسولان غیر نظامی در صورت که به تهدید مواجه باشند، کمک به صلح بین المللی و مدیریت بحران ها اند. (۱۲: ص ۱۱)

بعد از ختم جنگ سرد و با باز تعریف شدن نظم بین المللی سوئیس همچنان بر اصل بیطرفی سیاسی کشورش تاکید نموده و سند سفید ۱۹۹۳ م. را منتشر کرد. دولت این کشور تصریح نمود که پس از پایان جنگ سرد امنیت در پرتو همکاری به بهترین شکل آن تامین می شود و چنین همکاری ها می تواند به شیوه ای سازگار با سیاست بیطرفی حاصل گردد. (۱۳:ص ۲۲۳)

بعد از آغاز جنگ در اوکراین موضوع بیطرفی سوئیس مورد توجه قرار گرفت که متعاقباً در سال ۲۰۲۲ م. رئیس جمهور آن کشور ایده «بیطرفی مشارکت آمیز» را ارایه داد و بر ادامه ستراتیژی بیطرفی تاکید نمود. در نهایت موضع گیری بیطرفانه در سیاست خارجی این کشور به عنوان مشخصه و هویت آن ها در سطح بین المللی مورد توافق همه کشورها قرار گرفته و فعلاً این کشور نمادی از ستراتیژی بیطرفی است.

عامل تاثیر گذار بر بیطرفی سوئیس

در زمینه عامل موثر بر انتخاب بیطرفی توسط کشور سوئیس می توان به عامل جغرافیای این کشور اشاره داشت چون سوئیس از جمله کوهستانی ترین و مرتفع ترین کشور های اروپایی است. این سرزمین مرزهای مشترک با آلمان، فرانسه، ایتالیا و اتریش دارد. (۱۲:ص ۷)

علت اصلی انتخاب ستراتیژی بیطرفی سوئیس و این که ستراتیژی مذکور از جانب قدرت های متخاصم اروپایی پذیرفته شده است، موقعیت جغرافیایی آن

کشور بود. چون این سرزمین بنابر ساختار جغرافیایی دارای ارتفاعات کوهستانی غیر قابل تسخیر می باشد و از سوی هم سرزمین حائل میان قدرت های اروپایی و نقطه تلاقی مرز های متغییر قدرت های آن زمان اروپا (قرن ۱۸) بود که در دوره های مختلف به عنوان امپراتوری های بزرگ (پروس، هابسبورگ و فرانسه) در مقابل هم قرار می گرفتند و منجر به شکست ها و ظفر ها در برابر همدیگر شده بودند.^(۱۵)

آن ها جهت حفظ توازن قوا و به هدف جلوگیری از برخورد در نزدیکی مرز های شان بیطرفی سوئیس را پذیرفتند تا بتوانند از گسترش برخورد و تنش ها جلوگیری نمایند. به این ترتیب جغرافیا، به خصوص مسیر های ستراتیژیک سلسله کوه های آلپ ابزاری برای انتخاب و پایداری ستراتیژی بیطرفی سوئیس بود و در کنار آن موازنه قدرت قرن ۱۸ عاملی دیگر بود که منجر به انتخاب ستراتیژی مذکور از جانب دولت سوئیس گردید. (۱۶: ص ۲۲)

بدین ملحوظ قرار گرفتن سوئیس در دامنه سلسله کوه های آلپ و جغرافیای تسخیر ناپذیر آن عمده ترین عامل برای انتخاب ستراتیژی بیطرفی این کشور در قرن ۱۸ بوده که تداوم آن تبعات مثبت اقتصادی- اجتماعی برای آن کشور داشته است. طوری که در حال حاضر حمایت و پشتیبانی های بومی از سیاست بیطرفی در سوئیس وجود دارد و مردم آن کشور بیطرفی را جزء از هویت سیاسی خود می دانند. بنابر آمار سنجی که اخیراً در آن کشور صورت گرفته است، ۹۳ فیصد سوئیس ها از ستراتیژی بیطرفی کشور شان حمایت کرده اند. (۱۶: ص ۲۵)

به این ترتیب میان ملت سوئیس و ستراتیژی بیطرفی کشور شان رابطه مثبت شکل گرفته است و با وجودی که سوئیس یک سرزمین کثیرالقومی، زبانی و فرهنگی است اما ارزش های سیاسی در چارچوب بیطرفی، تجربیات مشترک و جغرافیای توانسته همه آن ها را متحد نگه دارد. عامل هویت و خواست ملت آن کشور در تداوم ستراتیژی مذکور دارای اهمیت بوده و به این دلیل است که در سال ۲۰۰۵ م. گزارش دولت سوئیس موضع آن کشور را در قبال بیطرفی بیان داشت و آن ها بیطرفی را به عنوان اصل رهنما سیاست خارجی و امنیتی اعلام داشتند، که نیازمند باز تعریف نمی باشد. (۱۶: ص ۲۳)

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

انتخاب ستراتیژی بیطرفی بالای اقتصاد سوئیس نیز اثرات مثبت گذاشت، در گام های نخستین، صنعت مدرن جاگزین اقتصاد زراعتی گردید و با تداوم صنعتی شدن این کشور اقتصاد آن ها با اقتصاد بین المللی پیوند یافت. طوری که در حال حاضر، فرانک سوئیسی با پشتوانه ۴۰ درصد اندوخته های طلا با نرخ تورم صفر از معتبر ترین ارز های جهان می باشد. سوئیس ۳۵ درصد سرمایه خصوصی جهان، که بخش اعظم از سیستم مالی بین المللی است، را در نظام بانکداری خود جا داده، بانک های این کشور ضمن ارایه طرح های مدیریتی در امور مالی، سابقه و اعتبار تاریخی نیز دارند.^(۱۷)

سیستم بانکی آن ها محرمانه بوده، و قوانین محافظتی وسیعی نسبت به حفاظت اطلاعات مالی مشتریان بانکی بوجود آورده است.

بنابر آن اعتماد مشتریان و سرمایه گذاران را در سراسر جهان به خود جلب کرده است و حجم بزرگی از سرمایه های جهان را مدیریت می نماید. در حال حاضر سوئیس بالاترین نرخ درآمد سالانه و کم ترین نرخ بیکاری را دارا می باشد و یکی از مرفح ترین کشورهای اروپایی است که در سازمان تجارت جهانی؛ انجمن تجارت آزاد اروپا؛ سازمان همکاری و توسعه؛ بانک جهانی و صندوق بین المللی پول عضویت دارد. (۱۲: ص ۱۰)

موفقیت سیستم اقتصادی سوئیس در انتخاب ستراتیژی بیطرفی این کشور بوده چون مسایل سیاسی و مالی- اقتصادی از هم کاملاً جدا مدیریت می گردد. نکته قابل تذکر این است که عامل تاثیر گذار در انتخاب ستراتیژی بیطرفی سوئیس کسب منافع اقتصادی نبوده اما با برگزیدن بیطرفی، اقتصاد و صنعت این کشور توسعه یافت و آن ها به دور از جبهه گیری های سیاسی و نظامی به توسعه اقتصاد و صنعت پرداختند.

نهایتاً باید گفت که جغرافیای این کشور از جمله عوامل موثر بر انتخاب ستراتیژی بیطرفی می باشد. چون توپوگرافی سوئیس نشان می دهد که سرزمین مذکور کوهستانی، صعب العبور و قرار گرفته در نقطه حایل میان قدرت های قرن ۱۸ بوده، اراضی غیر قابل تسخیر آن کشور منجر به اتخاذ و تضمین

ستراتیژی بیطرفی شده است، زیرا ارتفاعات سلسه کوه های آلپ بر علاوه این که پر از برف بوده، تجهیزات نظامی آن زمان (قرن ۱۸) توانایی تسخیر و عبور از آن را نداشت. بناءً بر بیطرفی این سرزمین میان قدرت های آن زمان توافق صورت گرفت و از آن تاریخ به بعد حدوداً دو صد سال است که این سرزمین به گونه سنتی بیطرف باقی مانده است و در نهایت ستراتیژی مذکور منجر گردیده است، تا دولت سوئیس بدور از دغدغه های نظامی بر توسعه اقتصادی- اجتماعی تمرکز کرده و در عصر حاضر به یکی از مرفه ترین کشورهای اروپایی مبدل گردد.

اتریش

اتریش بیش از شصت سال است که ستراتیژی بیطرفی را پی گیری می نماید، این کشور از ۱۵ می سال ۱۹۵۵م. ستراتیژی مذکور را به مثابه راهکار سیاست خارجی اعلام کرده و از آن تاریخ تا اکنون بیطرفی را در تعاملات سیاسی حفظ نموده است. (۱۷) ستراتیژی مذکور در کنار این که تاثیرات مثبت را بالای اقتصاد این کشور گذاشته، نقش و جایگاه دیپلوماتیک اتریش را در صحنه بین المللی نیز ارتقا داده است. وین به لطف اتخاذ ستراتیژی بیطرفی در عصر حاضر برعلاوه نیویارک و نایروبی، به عنوان سومین مقر سازمان ملل متحد، مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی، آژانس های تخصصی سازمان ملل متحد، دبیرخانه اوپک و... انتخاب شده است. (۱۸)

همچنان، مقر کمیته اداری نظارت بر معاهده منع جامع آزمایش هسته ای (CTBT)، دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد و دیگر سازمان های فعال بین المللی در این سرزمین قرار دارند. صدراعظم اتریش در یک سخنرانی در رابطه به مزایای انتخاب ستراتیژی بیطرفی از جانب کشورش گفته است: «سیاست بیطرفی مزایای زیادی برای اتریش از جمله جلب اعتماد بیش از ۵۰ سازمان بین المللی مستقر در وین را به همراه داشته و بیطرفی برای کشور ما مفید بوده، هست و خواهد بود.» (۱۹)

بیطرفی توانسته است که اعتبار و جایگاه اتریش به عنوان یک مرکز دیپلوماتیک به سطح جهانی افزایش دهد.

برای این کشور، بیطرفی به معنی در انزوا قرار گرفتن نبوده بلکه آن ها توانسته اند که با انتخاب چنین راهکار در مدیریت بحران های جهانی نقش بازی

نماید. اتریش با این تفسیر از بیطرفی که استراتیژی مذکور با فعالیت های بشردوستانه مخالفت ندارد؛ دولت بیطرف می تواند در سیاست امنیتی جهان سهم داشته باشد و در عملیات صلح بین المللی شرکت نماید؛ راهکار مذکور را پی گیری می نمایند. اتریشی ها باورمند اند که بیطرفی کشور شان نمی تواند به معنای دور ماندن از بحران ها باشد، بلکه مستلزم مشارکت بیشتر در مدیریت بحران های بین المللی است.^(۲۰)

طوری که اتریش بعد از سال ۱۹۶۰ م. و با وجود این که ستراتیژی بیطرفی را به مثابه راهکار اجرایی سیاست خارجی انتخاب نموده است و یک دولت بیطرف می باشد، حدوداً در ۴۰ هزار عملیات حافظ صلح شرکت کرده، که نشان می دهد این کشور علاوه بر اتخاذ راهبرد بیطرفی می تواند در عملیات نظامی که به هدف صلح سازی باشد، فعالیت نماید. (۲۱: ص ۵)

در این راستا صدراعظم اتریش همچنان افزوده است که بیطرفی این کشور سیاست صلح در عمل و بیطرفی دفاعی است. (۱۹) بعد از وقوع جنگ در اوکراین هراس حمله نظامی روسیه در میان برخی از کشورهای اروپایی شکل گرفت و دولت های اروپایی مانند فنلاند دنبال پیوستن به اتحادیه های نظامی مانند ناتو اند. اما کشور اتریش به موضع بیطرفی خود پا بند بوده طوری که دولت آن کشور اعلام کرد، اتریش بیطرف است و بیطرف خواهد ماند. (۲۲) در کنار آن نظرسنجی های که جدیداً بعد از حمله روسیه به اوکراین صورت گرفته نشان می دهد، که بیش از سه چهارم مردم این کشور مخالف پیوستن به اتحادیه های نظامی چون ناتو هستند. نظر سنجی مذکور نشان می دهد که بیش از ۵۰ درصد مردم اتریش برای بیطرفی پاسخ مثبت دادند. (۲۳) گزینش ستراتیژی مذکور میان مردم اتریش محبوبیت داشته و آن ها بیطرفی را بخش از هویت شان می پندارند. زیرا راهکار مذکور نقش دیپلوماتیک اتریش را در سطح جهانی تقویت کرده نموده است.

در بُعد اقتصادی نیز اتخاذ بیطرفی تاثیرات مثبت داشته است، دولت اتریش بعد از انتخاب ستراتیژی مذکور در عرصه اقتصاد داخلی تلاش های را

به هدف از بین بردن نا برابری میان مناطق مختلف این کشور انجام داد و بالای اعمار زیر ساخت ها چون راه آهن، سرک و جاده ها کار را آغاز نمود و در این کشور صنایع سنگین که در عرصه محصولات آهن تخصص داشت، دو باره سود آور گردید و با انجام برنامه های زیر بنایی؛ اقتصاد آن کشور به سرعت رشد پایدار و توسعه را تجربه نمود. در سال ۱۹۵۷م. کمیته اقتصادی اروپا تاسیس شد که از جمله مهمترین شرکای تجاری اتریش گردید و این کشور به سرعت عضو سازمان های بین المللی مانند توافقنامه های جامع تعرفه و تجارت، بانک جهانی و سازمان ملل متحد شد. به این ترتیب اتریش با استفاده از فرصتی که استراتیژی بیطرفی در اختیار آن کشور قرار داد بخش های اقتصادی را توسعه بخشید و در کنار این که بیطرفی این کشور را از لحاظ دیپلماتیک جایگاه برجسته داده است؛ در عرصه اقتصادی نیز برای اتریشی ها تاثیرات مثبت را داشته است.

عامل تاثیر گذار بر انتخاب استراتیژی بیطرفی اتریش

اتریش از شمال با آلمان و جمهوری چک، از شرق با اسلواکی و مجارستان، از جنوب با ایتالیا و سلوانی و از غرب با سوئیس هم مرز است. (۲۴) این کشور بعد از ختم جنگ جهانی دوم توسط کشورهای متفق اشغال گردید و نیروهای فرانسوی منطقه ورابرگ (Voralberg) را تحت کنترل گرفتند، ستیریا (Styria) بواسطه انگلیس ها اداره می شد، کورنتیا (Corinthia) و تابلور شرقی بواسطه امریکایی ها نظارت می گردید، منطقه سالزبری (Salzburg) و قسمت های علیای این کشور تحت تصرف اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت و شهر وین پایتخت این کشور به گونه مشترک بواسطه متفقین اداره می گردید. (۲۵: ص ۵)

به این ترتیب اراضی و جغرافیای اتریش میان کشورهای متذکره تقسیم گردیده بود و وحدت دوباره جغرافیای این سرزمین مشروط به پذیرفتن بیطرفی از جانب دولت این کشور میشد. دولت اتریش با پذیرفتن بیطرفی، توانست جغرافیای کشور را متحد نماید و نیروهای خارجی از سرزمین مذکور بیرون شدند. بنابر این اتخاذ استراتیژی بیطرفی اتریش، برخاسته از تفاهمی میان اتحاد جماهیر شوروی سابق و این کشور در سال ۱۹۵۵م. می باشد. که دولت اتریش در مقابل قبول نمودن

ستراتیژی بیطرفی، وحدت جغرافیایی و استقلال کامل خود را بدست آورد و نیروهای خارجی از آن کشور خارج شد.

پس عاملی که منجر به انتخاب ستراتیژی بیطرفی از جانب دولت اتریش گردید؛ وحدت سرزمینی، مصئون ماندن قلمرو جغرافیایی از تجزیه و حفظ استقلال خارجی می باشد. انتخاب ستراتیژی مذکور برعلاوه این که ابزاری برای دستیابی به استقلال، آزادی و انسجام جغرافیایی این سرزمین بود، اتریش را از قرار گرفتن در ساحه نفوذ بلوک های شرق و غرب نیز حفاظت نمود. (۲۶:ص ۲۵)

طوری که اتریش بعد از جنگ جهانی دوم به شرط اعلام بیطرفی دایمی از تجزیه در امان ماند و جغرافیا و تمامیت ارضی آن کشور حفظ گردید و در کنار آن به عنوان یک سرزمین بیطرف از بلوک بندی های عصر جنگ سرد و تحت نفوذ قدرت های کلان نیز در امان ماند.

چون بلافاصله ختم جنگ دوم جهانی، تنش ها و درگیری های ایدیولوژیک میان بلوک ها غرب و شرق آغاز گردید و منجر به شکل گیری سازمان های نظامی ناتو و ورشو شد که مبین تغییر نظم جهانی بوده و جنگ سرد میان دو قدرت بزرگ جهان شکل دهنده نظم دو قطبی در نظام بین الملل گردید. این زمانی بود که دکترین ترومن و ایده پرده آهنین به دلیل جلوگیری از گسترش ساحه نفوذ کمونسیم از جانب قدرت های غربی ارایه گردید. این بار نیز اتریش به لحاظ جغرافیایی در مسیر نظریه پرده آهنین و در میان دو بلوک شرق و غرب قرار داشت و به این دلیل تبدیل به مرکزی برای کنترل قطب های شرق و غرب گردید زیرا اتریش به لحاظ جغرافیایی خاصیت پل ارتباطی میان دو قطب را داشت. بدین ملحوظ موقعیت جغرافیایی و نقش اتصال کننده اتریش در جریان جنگ سرد جایگاه ویژه برای بلوک غرب داشت، زیرا آن ها این سرزمین را به مثابه پلی ارتباطی به طرف بلوک کمونسیم می دانستند. (۲۲)

باید گفت که خاصیت اتصال دهنده جغرافیای این سرزمین عامل اصلی برای انتخاب، پذیرفتن و تداوم ستراتیژی بیطرفی شد و از قرار گرفتن این کشور در بلوک بندی های جهان جلوگیری نمود. بدین ملحوظ انتخاب ستراتیژی

بیطرفی اتریش متأثر از عامل جغرافیای این کشور بوده چون بعد از ختم جنگ جهانی دوم اتریش با پذیرفتن بیطرفی توانست وحدت سرزمین خود را حفظ نماید و در جریان جنگ سرد، قرار گرفتن اتریش به مثابه یک کشور بیطرف در مسیر پرده آهنین توانسته بود بر علاوه این که سرزمین مذکور را از مداخلات قدرت های توسعه طلب در امان نگهدارد، ظرفیت جغرافیایی این کشور زمینه ساز ایجاد ارتباطات اقتصادی، دیپلماتیک و سیاسی میان دول دو بلوک را داشت.

ترکمنستان

ترکمنستان، تنها کشور آسیای مرکزی است، که بعد از ختم جنگ سرد و آزادی جمهوری های این منطقه در سال ۱۹۹۱م. با وارد شدن در تعاملات روابط بین الملل، سیاست بیطرفی را اختیار کرده و حدوداً ۲۸ سال می شود، که وضعیت متذکره را حفظ نموده است. این کشور از آغازین روزهای استقلال تلاش های دیپلماتیک را برای رسیدن به این هدف انجام داد و بالاخره دولت ترکمنستان بعد از سال ۱۹۹۵م. برای اجرای سیاست خارجی و انجام فعالیت در عرصه بین المللی، ستراتیژی «بیطرفی مثبت» را انتخاب کرد. (۲۷: صص ۱۹۶-۱۷۳)

دولت عشق آباد در نشست سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) که سال ۱۹۹۲م. در هلسینگی، پایتخت فنلاند برگزار شد، دیدگاه خود را در مورد وضعیت بیطرفی دائمی ارائه داد و مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. همچنین در بیانیه اسلام آباد که در نشست سازمان همکاری اقتصادی (ECO) در سال ۱۹۹۵م. به تصویب رسید، شرکت کنندگان بیطرفی دائمی ترکمنستان در نظام حقوقی بین المللی را به رسمیت شناخته و بر اهمیت منطقه ای و بین المللی آن تاکید کردند. ترکمنستان رسماً در نشست اسلام آباد اعلام کرد، که آماده است به عنوان مرکز آشتی در منطقه عمل کند. این اعلامیه از جمله اقداماتی مهمی بود که برای اعلام بیطرفی دائمی از جانب این کشور انجام شد. (۲۸)

دکترین نظامی ترکمنستان نیز، شامل اصل «بیطرفی» و اصول اساسی مانند رعایت تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها می باشد. (۲۸)

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

بیطرفی ترکمنستان در شصت و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ۳ جون سال ۲۰۱۵ م. با حمایت ۱۹۳ کشور برای دومین بار پذیرفته شد. به این ترتیب دولت ترکمنستان در عرصه بین المللی ستراتیژی بیطرفی را اتخاذ نموده و اجرای راهکار مذکور را در مراحل مختلف تثبیت کرده است. این کشور بر ادامه بیطرفی در سازمان امنیت و همکاری اروپا، سازمان ملل متحد و اجلاس سران ایکو، کشور های غیر متعهد تاکید نمود، سیاسیون آن کشور اتخاذ ستراتیژی بیطرفی را مهمترین هدف در تعاملات خارجی اعلام داشتند. ترکمنستان در قالب ستراتیژی بیطرفی در تعاملات سیاست خارجی، همه کشور ها را دوست دانسته و فرصت همکاری های اقتصادی را با همه در نظر دارد. (۲۹:ص ۱۲۴)

آن کشور بیطرفی را بنابر ضرورت عصر، با در نظر داشت وضعیت اقتصادی جهان و این که اقتصاد در روابط خارجی تا چه اندازه از اهمیت برخوردار می باشد، در روابط خود با دول دیگر در نظر گرفته است. دولت ترکمنستان در جولای ۲۰۱۲ م. مفهوم جدید ستراتیژی بیطرفی آن کشور را برای سال های (۲۰۲۲-۲۰۲۸ م.) تایید نمود، که بر تامین امنیت، ثبات، تنوع بخشی روابط اقتصادی و ارتقاء موقعیت بیطرف این کشور در عرصه بین المللی تاکید دارد.^(۳۰)

از سوی دیگر ترکمنستان مواردی چون عدم عضویت در اتحادیه ها و بلوک های سیاسی، محدود نمودن قدرت نظامی فقط برای دفاع، ممنوعیت نگهداری و ترانزیت سلاح های کشتار جمعی، تاکید بر حل اختلافات از طریق سازمان ملل متحد، رابطه متوازن با قدرت ها و همکاری نزدیک با سازمان های بین المللی بشردوستانه را به عنوان اصول ستراتیژی بیطرفی در نظر گرفته است. (۲۹:ص ۱۲۱)

ترکمنستان با انتخاب راهکار بیطرفی در کنار این که از فعالیت های نظامی و بلوک بندی های سیاسی دوری جسته است، بالای تقویت همکاری های اقتصادی با کشورهای دیگر تاکید داشته و منابع خود را بر توسعه اقتصادی معطوف نموده است.

عوامل تاثیر گذار بر بیطرفی در ترکمنستان

ترکمنستان برای انتخاب ستراتیژی بیطرفی متأثر از عوامل متعددی چون ایجاد فاصله با روسیه؛ توسعه تجارت با همسایگان جنوبی؛ جذب سرمایه گذار خارجی؛ تقویت اقتصاد و مهمتر از همه موقعیت جغرافیایی می‌باشد. (۳۱: صص ۶۲-۶۳)

از جمله عوامل یاد شده موقعیت جغرافیایی بیشتر از همه تاثیر گذار بوده و باعث شده است که این کشور بیطرفی را انتخاب نماید. زیرا جغرافیای ترکمنستان در آسیای مرکزی دارای اهمیت فراوان بوده، همان طوری که این سرزمین در گذشته تاریخی و با استفاده از جاده ابریشم، مسیر عبور و مرور کاروان های تجاری به طرف غرب بود و شرق را به غرب متصل می کرد، در عصر حاضر نیز این خاصیت را دارا می باشد.

ترکمنستان از لحاظ جغرافیایی به مثابه دروازه ورودی کشورهای اروپایی به آسیای مرکزی نیز پنداشته می شود و امتیاز جغرافیایی شرایط بهتر را برای این کشور تامین می نماید، ترکمنستان آسیای مرکزی را به خزر و خاور میانه می رساند، این کشور از مسیر افغانستان و ایران نیز می تواند به خلیج فارس و اقیانوس هند دسترسی پیدا نماید. (۳۲: صص ۱۱۵-۱۱۶)

در نهایت موقعیت ارضی این کشور به مثابه پل ارتباطی میان آسیا و اروپا بوده و منطقه آسیای مرکزی را به خاورمیانه و اروپا وصل می کند. طوری که جغرافیای این کشور نقش پل جیوپولتیکی را بین شرق و غرب در زمینه های تجاری، حمل و نقل، لجستیک و انتقال منابع طبیعی ایفا می کند. (۳۳)

چنان موقعیت و مزایا بر گرفته از آن، تلاش ترکمنستان برای انتخاب ستراتیژی بیطرفی در سیاست خارجی برانگیخته است. این کشور با اتخاذ بیطرفی توانسته است بدون دخیل شدن به مسایل امنیتی وارد معاملات اقتصادی گردد، و منافع خود را کسب نماید، در کنار آن با انتخاب بیطرفی تضمینی را از قدرت های بزرگ بدست آورده که از تحت سلطه و نفوذ قرار گرفتن آن ها در امان بماند.

ترکمنستان به لحاظ جغرافیایی مسیر های ارتباطی و انتقالی ذخایر انرژی را به بیرون از آسیای مرکزی در اختیار دارد و موقعیت متذکره اهمیت ترکمنستان را

ارتقا داده است. به همان اندازه که منابع انرژی از اهمیت برخوردار می باشد، مسیر های انتقال آن نیز دارای اهمیت است. این اهمیت بدان حدی است که قدرت های بزرگ و کشور های مصرف کننده برای بالا بردن وزن جیوپولتیکی خود علاوه بر تامین نیازمندی های داخلی شان، کنترل مسیر ها و مناطق که دارای منابع انرژی اند، را برای رسیدن به اهداف امنیتی و جیوپولتیکی شان در نظر دارند. حالا نکته قابل تعمق در رابطه به عامل تاثیر گذار بر انتخاب ستراتیژی بیطرفی ترکمنستان این است که ترکمنستان برعلاوه داشتن منابع؛ مسیر انتقال آن را به بیرون نیز در اختیار دارد. مالکیت، کنترل و در اختیار داشتن مسیر های انتقال انرژی به اندازه داشتن منابع و ذخایر انرژی از اهمیت برخوردار است؛ چون معبر های اتصالاتی می تواند منافع ستراتیژیک مانند دسترسی ارزان تر به انرژی، سرمایه گذاری های مطمئن، در آمد ترانزیتی و استفاده از آن را نصیب کشورها نماید.

به این ترتیب کنترل مسیر های انتقال انرژی یک شاخص قابل ملاحظه در عرصه قدرتمندی دولت ها می باشد و جغرافیای ترکمنستان بنابر خصوصیات یاد شده، از اهمیت برخوردار است. این کشور مسیر های انتقال انرژی به اروپا، آسیای جنوبی و بحر هند را در دست دارد. بناءً موقعیت جغرافیایی که ترکمنستان دارد؛ در اتخاذ سیاست بیطرفی تاثیر گذار بوده و آن ها با استفاده از این عامل به گونه بیطرفانه وارد معامله اقتصادی با همه کشورهای منطقه می گردند. ستراتیژی بیطرفی در سیاست خارجی این کشور می تواند مزایای اقتصادی را در دسترس آن ها قرار دهد.

به این دلیل است که ترکمنستان با انتخاب ستراتیژی بیطرفی از اتخاذ سیاست های چالش زا با همسایگان خودداری کرده و تلاش دارد از اتحاد ها و ائتلاف های منازعه بر انگیز دوری نماید و بتواند منافع اقتصادی را در سایه ثبات سیاسی بدست آورد بناءً با توجه به موقعیت جیوستراتیژیک و اهمیت جغرافیایی ترکمنستان، اتخاذ سیاست بیطرفی برای آن کشور کار ساز بود و تبعات مثبت اقتصادی را به بار آورده است.

طوری که ترکمنستان تا دهه ۱۹۹۰م. به دلیل محدودیت های زیر ساختی و انحصار در انتقال انرژی توسط روسیه، وابستگی مشهودی به مسکو داشت. این کشور در جذب سرمایه گذاران خارجی موفقیت نداشت و در عرصه سیاسی-اقتصادی نیز منفعل بود. بعد از آزاد شدن جمهوری های آسیای مرکزی، ترکمنستان در بخش اقتصادی نه مانند دول رانتهی چون عربستان سعودی، لیبیا و عراق داعیه گسترش نفوذ داشت و نه مانند کشورهای خلیج، پیمان ها و قرار داد های اقتصادی بزرگ را در اختیار داشت. (۳۴: ص ۱۰۵)

تنها ظرفیت اقتصادی آن ها دسترسی به زراعت بود، ولی بعد از این که دولت ترکمنستان ستراتیژی بیطرفی را انتخاب کرد، وضعیت اقتصادی آن کشور رو به بهبود نهاد. طوری که در سال ۲۰۰۸م. توانست، ۲.۹ میلیارد دالر سرمایه خارجی را جذب نماید. (۳۵: ص ۹۳)

و در مرحله بعدی سرمایه گذاری ۳ میلیارد و ۹۷۳ میلیون دالری را به کنسرسیومی چین، کوریا، و امارات متحده عربی واگذار نمود. (۳۶: ص ۹۸)

به این ترتیب قرار داد های اقتصادی میان ترکمنستان و کشورهای دیگر به امضاء رسید و این کشور توانست سرمایه گذاران خارجی را جذب نماید. نهایتاً جغرافیا این کشور منجر به اتخاذ بیطرفی و ادامه آن شده و منافع اقتصادی را در اختیار آن کشور قرار داد.

عمان

سلطنت عمان از سال ۱۹۷۰م به این طرف سیاست خارجی منحصر به فردی را به کار می برد، این سیاست پس از کودتای سلطان قابوس و به دست گرفتن قدرت توسط او آغاز گردیده است. دولت قابوس به سرعت دنبال توسعه اقتصادی عمان رفت و شروع به اقدامات اصلاحی در حوزه های اجتماعی، آموزشی، فرهنگی و سیاست خارجی نمود که به رنسانس عمان شهرت دارد. (۳۷: ص ۲۷۸)

سیاست خارجی این کشور با توجه به رویکرد عدم مداخله و تقویت نقش دیپلماتیک وضع گردید و راهکار مذکور تا اکنون به گونه بیطرفانه از جانب دستگاه دیپلوماسی آن کشور ادامه دارد. (۳۸: ص ۱۵۰)

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

عمان در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس سیاست مستقل و بیطرف داشته و این راهکار در زمان جنگ عربستان با حوثی های یمن از طرف آن کشور ثابت شد. عمان در ائتلاف مبارزه علیه تروریسم که از جانب، ۳۴ کشور اسلامی به رهبری عربستان سعودی راه اندازی شده بود، نپیوست و همچنان در مداخله نظامی عربستان بالای بحرین شرکت نکرد. (۳۹:ص ۳۱۷)

عمان سیاست های بیطرفانه را در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس تعقیب نموده طوری که از ۱۹۷۰ به بعد روابط دیپلماتیک این کشور با هیچ یکی از کشورها برهم نخورده و نقش قابل توجهی را در فروکش نمودن تنش های و بحران ها منطقه خلیج فارس داشته است.

عمان در ۱۹۹۰ م. و با ختم جنگ ایران و عراق تلاش های را به هدف میانجی گری میان دو طرف انجام داد. ابتکار عمان در تشویق نزدیکی و ایجاد روابط حسنه دیپلماتیک میان پاکستان و هند در سال ۱۹۸۵ م. و باز کردن فضای مذاکرات در خلال بحران قطر و بحرین ۱۹۸۸ م. رویکرد صلح طلبانه و روح میانجی گری در سیاست خارجی این کشور نشان میدهد. به این ترتیب نقش ثبات دهنده عمان در منطقه با سیاست خارجی بیطرفی آن کشور اهمیت می یابد و به این کشور عناوین ماندنی جزیره ثبات منطقه و یا سوئیس خاورمیانه را میدهند. (۴۰:ص ۳۱۶)

از دیگر نقش های ستراتیژی بیطرفانه عمان و این که آن کشور به سمت بیطرفی مثبت حرکت کرده و به ثبات منطقه اهمیت میدهد، برخورد آن در معضلات میان عربستان و قطر ۲۰۱۴ م. و مداخله نظامی کشورهای عرب در بحران لیبی و بحرین در خلال بهار عربی سال ۲۰۱۱ م. می باشد. (۳۹:ص ۳۱۸)

این کشور در سیاست خارجی خود دارای ثبات بوده و رویکرد ثابت مداوم، پایدار و قابل اعتماد را روی دست گرفته است. سیاست مداران عمان مانند سلطان قابوس سیاست بیطرفی مثبت را اتخاذ و سرلوحه راهبرد سیاست خارجی خود قبول نموده اند. (۳۹:ص ۳۲۸)

عمان توانسته است که وضعیت بیطرفی خود را در منطقه حفظ کند و از معدود کشورهای منطقه خلیج فارس است که روابط دوستانه با بازیگران منطقه و فرامنطقه دارد به این دلیل عمان از جایگاه ویژه و قابل اعتماد میان همه کشور های منطقه برخوردار می باشد.

از لحاظ نظامی عمان در رتبه بندی های نظامی جهانی رتبه ۷۹ را دارد و دارای ۶۰ هزار نیروی نظامی فعال و ذخیره یی می باشد. که در سطح منطقه و جهان دارای قدرت و تاثیر گذاری قابل توجه نمی باشد. نیروهای نظامی آن کشور تنها جنبه دفاعی داشته، فاقد قدرت تهاجمی می باشند.^(۳۹)

بنابر این عمان بنابر ضعف در قدرت اردو و نظامی در روابط سیاسی بلند پروازی های نظامی و تهاجمی ندارد و این وضعیت بر روابط سیاسی آن کشور اثر گذار است. بدین ملحوظ عمان در روابط خود با کشور های منطقه و فرامنطقه از احتیاط و میانه روی کار می گیرد.

عامل تاثیر گذار بر ستراتیژی بیطرفی عمان

کشور عمان از شمال با تنگه هرمز از شمال غربی با امارات متحده عربی از غرب با عربستان سعودی و از جنوب با یمن همسایه است از شرق نیز دارای خط ساحلی طولانی در کنار دریای عمان دریا عرب و اقیانوس هند است.^(۴۱: ص ۲۹۶)

سرزمین عمان در منطقه های ربیع الخالی با عربستان سعودی دارای منازعه می باشد و بعد از علامت گذاری سرزمینی میان دو طرف مناقشه متذکره فروکش نمود و به این ترتیب انگیزه عمان از حل مشکلات مرزی با سعودی جهت کاهش تنشج و ایجاد موازنه قوا در منطقه است. امارات نیز با عمان دارای منازعه مرزی می باشد امارت بین جغرافیای عمان جدایی انداخته است چون سرزمین اصلی با جزیره مسندم دارای گسست یا شکست جغرافیایی می باشد و امارات متحده عربی میان این دو قسمت یاد شده قرار دارد و از سوی هم امکان وقوع تنش و منازعه میان دو طرف نیز وجود دارد. ولی عمان در مقابل اخذ کمک مالی سالانه از امارات، ادعای ارضی خود را مسکوت گذاشته و اختلافات دو طرف شدیداً کاهش یافته است.^(۴۰: ص ۲۹۷)

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

سیاست خارجی عمان دارای ویژگی های چون گرایش پایدار به موضوعات جیوپلتیکی و حفظ روابط خوب با کشورهای همسایه، پرهیز از ورود به تقسیم بندی های ایدئولوژیکی، تلاش برای ایجاد اجماع و همکاری در موضوعات مختلف می باشد. (۳۱: ص ۲۸۷)

طوری که با توجه به الگوی رفتاری سیاست خارجی عمان در عرصه منطقه ای و بین المللی به نظر می رسد که این کشور تحت تاثیر عوامل جیوپلتیکی متعددی سیاست خارجی میانه رو و مبتنی بر بیطرفی را انتخاب کرده است و عامل جیوپلتیکی بر انتخاب راهکار های خارجی آن کشور مسلط می باشد. طوری که قرار گرفتن این کشور در مجاورت تنگه هرمز و خلیج فارس، اشراف و استقرار جغرافیای آن بالای مسیر کشتی های حمل و نقل تجاری بخصوص نفت، تاثیر فوق العاده بر سیاست خارجی این کشور داشته؛ این سرزمین را به مثابه گلوگاه اقتصاد جهان مبدل نموده است. سیاسیون عمان با درک دقیق از موقعیت جغرافیایی کشور شان همیشه تلاش به تامین ثبات داشته و از طرفی هم قرار گرفتن در چنین جایگاه جغرافیایی ظرفیت، قدرت و توان دیپلوماتیک مسقط را ارتقا داده است. بناء می توان گفت که موقعیت جغرافیایی این کشور، موجب اتخاذ سیاست خارجی متعادل بر مبنای بیطرفی مثبت، میانجی گری و ثبات آفرینی شده است.

عمان در مجاورت تنگه هرمز قرار داشته و تنگه مذکور بنابر موقعیت ستراتیژیک اش یکی از مهم ترین مناطق جهان بوده، این شبکه به عنوان آبراه بین المللی نقش ارتباطی بسیار با اهمیت داشته و با ظرفیت انتقال نفت خلیج به کشورهای صنعتی در رفع نیازمندی های آن ها نقش مهم دارد. (۴۲: ص ۲۹۱)

واقع شدن عمان در جوار این تنگه مذکور، منجر شده است تا سیاسیون آن کشور به هدف مدیریت بدون تنش مسایل اقتصادی، ستراتیژی بیطرفی و راهکارهای میانه رو را در سیاست خارجی دنبال نماید. زیرا این منطقه استراتژیک سطح تماس قدرت های بری و بحری بوده، در ستراتیژی های نظامی نقش برجسته دارد. به این دلیل عمان با انتخاب بیطرفی از شکل دهی

منازعات و ایجاد برخورد های نظامی در این منطقه مهم اقتصادی جلوگیری نموده است. از سوی دیگر عمان به لحاظ جغرافیایی دارای سواحل طولانی بیش تر از ۱۷۰۰ کیلومتر در خلیج فارس با دریا عمان و دریای عرب می باشد، سواحل این کشور به طرف اقیانوس هند، سواحل شرقی افریقا و بخشی از سواحل مکران پاکستان رسیده است. (۴۲:ص ۲۹۲)

به این دلیل است که عمان به لحاظ موقعیت جغرافیایی بر سر راه دریایی اروپا و افریقا به سواحل هند و خلیج قرار دارد، جغرافیای این سرزمین منجر گردیده، قدرت های جهان به این کشور توجه داشته باشند و همچنان داشتن مرز های طولانی دریایی و بنادر همچو صحار، دقم و صلاله عمان را از موقعیت جیوپلیتیکی برخوردار می نماید و بنادر متذکره به عنوان نمای عمان در نظم جیوپلیتیکی منطقه شناخته می شود.

به این ترتیب موقعیت دریایی و ظرفیت ساحلی کشور عمان، نیازمندی کشورهای منطقه و فرامنطقه به این کشور در تقویت ستراتیژی بیطرفانه عمان مبتنی بر خط مش «دوستان همه، دشمنان هیچ کس» اثر گذار است. (۴۳)

پس می توان گفت که شاخصه های جغرافیایی مانند بنادر، تنگه های جیوپلیتیکی، مرز های آبی باعث شده است که عمان با به کارگیری بیطرفی مثبت در سیاست خارجی از منابع اقتصادی و سرمایه گذاری در پروژه های جدید اقتصادی به دور از تشنج بهره ببرد. (۴۶:ص ۱۳۶)

به این ترتیب عوامل جیوپلیتیکی مانند مرز، اقتصاد و جغرافیا بر اتخاذ ستراتیژی بیطرفی این کشور تاثیر گذاشته است که جغرافیا برجسته ترین عامل در میان عوامل یاد شده، می باشد. عمان ضمن رعایت بیطرفی مثبت و عدم ورود به بحران ها و حوادث منطقه یی با رعایت موازنه در روابط در تعاملات و به کارگیری مواضع معتدل و میانه رو نقش مهمی در کاهش سیاست های تنش آمیز در منطقه دارد.

در بحث اقتصادی این کشور باید گفت عمان با وجودی که در میان کشور های نفت خیز قرارداد و لی منابع فراوان نفت و گاز را در اختیار ندارد و این کشور برای رفع

این نیازمندی به همسایگان وابسته است و نیازمندی این سرزمین به انرژی موجب گردیده تا روابط سیاسی میانه روانه را در مقابل همسایه گان اتخاذ نماید.^(۴۳)

عمان روابط تجاری با قطب های اقتصادی، منطقه‌یی و بین المللی، عضویت در سازمان تجارت جهانی و قرار داد تجارت آزاد و تعرفه صفر با کشورهای امریکا، انگلیس، سنگاپور و استرالیا داشته که مزیت عمان را برای جذب سرمایه گذاری خارجی دو چندان نموده است. راه اندازی پروژه های تولیدی کلان در بنادر دقم و صلاله به هدف تبدیل شدن این بنادر به قطب صنعتی، لجستیکی، کشتی رانی و تبدیل شدن به یک بازیگر کلیدی در صنعت حمل و نقل جهانی از اهداف اقتصادی این کشور بوده و به این دلیل پروژه های اقتصادی را جذب کرده است.^(۴۴)

نهایتاً جذب پروژه های اقتصادی، مصرف روز افزون انرژی، نیازمندی به واردات نفت و گاز از همسایه گان موجب گردیده است که عمان در روابط سیاسی خود میانه رو بوده و بیطرفی را برگزیند. این کشور به هدف بدست آوردن منافع اقتصادی، رفتار میانه روانه را با همسایگان، قدرت های برتر و تاثیر گذار منطقه در ستراتیژی سیاسی خود انتخاب کرده است.

عمان با توجه به موقعیت ستراتیژیک و در اختیار داشتن بنادر تجاری پروژه های توسعه ای زیادی را در اختیار داشته و اقتصاد بالای انتخاب ستراتیژی سیاست خارجی آن کشور تا حدی اثر گذار بوده و این سرزمین به در کنار این که جغرافیای با اهمیتی دارد به دلیل تقویت فعالیت های اقتصادی، ستراتیژی بیطرفی را برای اجرای سیاست خارجی ترجیح داده است.

افغانستان

حکومت های افغانستان ستراتیژی بیطرفی را در جریان دو جنگ اول و دوم جهانی پی گیری نمود، در جریان نبرد های مذکور از هیچ یک جناح جنگ طرفداری نکردند، بعداً در ادامه تعقیب ستراتیژی بیطرفی افغانستان عضو کشور های غیر منسلک شد و تلاش های را به منظور جلوگیری از ورود به بلوک بندی های جهان انجام داده بود، ولی با شکل گیری تحولات در نظام بین

المللی و توسعه ساحه نفوذ قدرت ها به شرق و غرب، بیطرفی افغانستان بواسطه تهاجم نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق نقض گردید و این کشور نتوانست اتخاذ استراتیژی مذکور را ادامه دهد.

نخستین بار بیطرفی این کشور را امیر حبیب الله در آغاز جنگ جهانی اول به تاریخ ۳ اکتوبر سال ۱۹۱۴م. اعلام کرد. امیرحبیب الله با وجود تلاش های دیپلوماتیک هیئت فرستاده شده المانی ماهرانه خود را از زیر بار شرکت در جنگ بیرون کشیده و به آن ها جواب رد داد. امیر افغانستان به حکومت هند که هراس از حمله ترک ها و جرمن ها از طریق ایران را داشتند، مطابق به اصول بیطرفی وعده دارد که خاک افغانستان به هدف فعالیت های نظامی استفاده نخواهد شد. امیر حبیب الله به نایب السلطنه هند نوشته بود که: «نباید در مورد حرکات این دسته ها (ترک ها و جرمن ها) مشوش گردد، برای این که آن ها در مرحله نخست داخل خاک افغانستان نخواهند شد و به هیچ صورت نخواهند توانست در موقف بیطرفی افغانستان خلل ایجاد کنند». (۴۷: ص ۱۱۵)

امیر حبیب الله به حکومت بریتانیا نیز اطمینان داد که افغانستان بیطرف است و تا زمانی که منافع داخلی این کشور به خطر مواجه نگردد و ما به دفاع از خود مجبور نشدیم، بیطرفی را حفظ نموده آن را ادامه خواهیم داد ولی در صورت که منافع داخلی افغانستان به خطر افتد به دفاع از خود خواهیم پرداخت. (۴۷: ص ۲۱)

به این ترتیب افغانستان در جریان جنگ جهانی اول استراتیژی بیطرفی را اتخاذ نمود و این کشور از خسارات نبرد متذکره در امان ماند.

با پایان یافتن جنگ جهانی اول، پیروزی افغانستان در جنگ سوم افغان-انگلیس و اعلام استقلال این کشور در ۱۹۱۹م. دولت افغانستان با راه اندازی برنامه گسترده بازسازی اقتصادی و اجتماعی، همچنان سیاست بیطرفی را با ارزیابی عدم پیوستن به اردوگاه های نظامی به عنوان یکی از شرایط کلیدی برای حفظ ثبات سیاسی رعایت می نمود. دولت آن زمان، با افزایش تعامل با شوروی در عرصه های تجاری-اقتصادی و تکنالوژیکی در سال ۱۹۲۸ م. به گونه رسمی، پیشنهاد مسکو در زمینه ایجاد اتحادیه نظامی میان شوروی، ایران، ترکیه و

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

افغانستان را نپذیرفت. با توجه به این اقدامات ستراتیژی بیطرفی افغانستان بین سال های ۱۹۲۰ - ۱۹۷۸ م، ادامه داشت.^(۵۵)

بعد از آغاز جنگ جهانی دوم در اروپا، پادشاه افغانستان محمد ظاهر شاه به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۳۹ م، اعلان بیطرفی نمود. حکومت شاهی آن زمان متعهد شد که در روابط خارجی ستراتیژی بیطرفی را پیروی می نماید. به ترتیب در جون ۱۹۴۰ م. دولت افغانستان مجدداً بیطرفی این کشور را اعلام نمود و به تداوم ستراتیژی متذکره تاکید کرد. (۴۸: صص ۸۵-۸۶)

به این منظور در نوامبر سال ۱۹۴۱ م. لویه جرگه در کابل به هدف بررسی سیاست خارجی کشور برگزار شد و در آن جرگه نیز بر بیطرفی افغانستان تاکید نمودند. (۴۸: ص ۸۷)

به این ترتیب اقدامات مذکور تا اندازه توانست بیطرفی افغانستان را ضمانت کند و این کشور را از طرف واقع شدن میان دولت های متخاصم در جنگ حفظ نماید. دولت افغانستان با حفظ ستراتیژی بیطرفی تاکید به عدم حمله متقابل بر کشورهای همسایه و جهان، منع نمودن فعالیت کشور سومی در این سرزمین اتکا داشت. در این عصر منافع ملی افغانستان ایجاب می نمود که بواسطه حفظ مناسبات صلح آمیز به امنیت کشور و منطقه کمک نماید.

افغانستان از سال ۱۹۵۵ م. عضو مؤسس سازمان کشورهای غیر منسلک شد و با پیوستن به سازمان کشورهای غیر منسلک تصمیم گرفت تا که در قبال جبهه گیری پیمان های نظامی وارسا و ناتو بیطرف بماند.^(۵۱)

موضع گیری های دولت افغانستان در سال های ۱۹۶۶-۱۹۶۷ م. در مجمع عمومی سازمان ملل متحد توسط عبدالرحمن پژواک تقویت گردید. در ۱۹۵۹ م. محمد داود صدراعظم آن زمان گفت: "معنی بیطرفی نزد ما این است که آرزو نداریم در کشمکش های جهانی طرف واقع شده یا در بلاک های نظامی و غیره شامل گردیدم. افغانستان میخواهد که به حیث یک ملت زنده و انسان دوست دنیا در دوستی و صمیمیت با همه کشور ها زندگی کند".^(۵۲)

ولی تهاجم نظامی شوروی سابق ستراتیژی بیطرفی و موضع گیری عدم انسلاک کشور را نقض نمود و افغانستان وارد نبرد های تحمیلی گردید.

بیطرفی افغانستان، بر اثر تحولات بین المللی و نوساناتی که در توازن قدرت به وجود آمده بود، بر هم خورد و با حمله نظامیان شوروی سابق که بر خلاف قرار داد دوستی، حسن همجواری و همکاری سال ۱۹۷۸ م. که از سوی برژنف و تره کی به امضاء رسیده بود، در ماه دسامبر ۱۹۷۹ م. پایان یافت.^(۵۳)

با نقض بیطرفی و عدم انسلاک افغانستان، این کشور چندین دهه نبرد، منازعه و تنش ها را تجربه نموده است. دولت های افغانستان با انتخاب ستراتیژی بیطرفی توانسته بودند که این کشور را از مبدل شدن به کارزار برخورد منافع کشورهای اطراف آن، در امان نگهدارند. اتخاذ ستراتیژی بیطرفی برای افغانستان جهت جلوگیری از رشد ظرفیت تنش و منازعات در قبال همسایگان و دیگر بازیگران که اغلب منافع متضادی داشتند، دارای اهمیت بود، زیرا در هیچ زمانی نزدیکی و یا وابستگی یکطرفه به قدرت های بیرونی، نه تنها مشکل کشور را حل نکرده بلکه نفس این وابستگی، توازن قواء را در سطح بین المللی و منطقه ی به هم زده و کشور را بیشتر از پیش درگیر بحران و کشمکش های سیاسی و نظامی، بین قدرت های سلطه جو، میسازد.^(۵۴)

طوری که این کشور در چند دهه گذشته با طرف واقع شدن دچار منازعات تحمیلی و جنگ های خانمانسوز گردیده بود.

با این که افغانستان با اتخاذ ستراتیژی بیطرفی از خسارات جبران ناپذیر جنگ های جهانی در امان ماند اما بخش اقتصادی این کشور شاهد مشکلات و چالش های فراوان گردید طوری که با بر هم خوردن روابط اقتصادی بین المللی، تجارت افغانستان نیز با کشورهای محور و یک تعداد کشورهای اروپایی و آسیایی که در ساحه جنگ واقع بودند، قطع شده بود و تنها هندوستان صادر کننده کالای به افغانستان و مصرف کننده کالا های تولیدی این کشور بود. تولیدات داخلی افغانستان می توانست تنها ۱۰ فیصد نیاز کشور را تامین نماید، از سوی هم قیمت

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

کالا های صنعتی به شدت بالا رفته بود. مثلاً در سال ۱۹۴۵ م. قیمت ها به اندازه هفت چند سال ۱۹۳۹ م. بالا افزایش یافته بود. (۴۸: ص ۸۷)

در کنار آن تبادله مواد خام زراعتی افغانستان به کالای صنعتی خارجی نیز در صعود قیمت ها تاثیرات خود را داشت و تدابیری که از جانب حکومت هند بریتانیا تحت عنوان «تنظیم تجارت افغان- هند» روی دست گرفته شده بود منجر به پایین شدن قیمت کالا های صادراتی افغانستان نسبت به قیمت کالا های وارداتی گردیده بود. (۴۸: ص ۸۹)

بدتر شدن شرایط صادرات و کاهش واردات خارجی وضع اقتصادی افغانستان را تحت تأثیر قرار داد و در نتیجه نشر وسیع بانکوت ها تورم پولی شکل گرفت که منجر به خراب شدن وضع زندگی قشر بزرگی از مردم جامعه گردید. (۴۹: ص ۳۳)

به این ترتیب بیطرفی افغانستان در جنگ های جهانی با وجودی که این کشور را از خسارات نبرد و تلفات آن در امان داشت، ولی وضعیت اقتصادی متاثر از شرایط جنگی جهان بوده و مردم فقر شدیدی را متحمل گردیده بودند.

عوامل تاثیر گذار بر ستراتیژی بیطرفی افغانستان

افغانستان بنابر موقعیت جیوپولتیک، جیواکونومیک و جیواکونومیک که دارد، به مثابه معبر اتصال منافع کشورهای منطقه و فرامنطقه از جایگاه با اهمیتی برخوردار می باشد. موقعیت جغرافیایی آن حیثیت چهارراه آسیا را داشته در طول تاریخ مسیر تجارت میان هند، چین، روسیه و راه مواصلاتی کوتاه میان منابع نفت آسیای مرکزی، آب های گرم و خلیج فارس می باشد. از سوی هم این کشور با جا گرفتن در کریدور امنیتی منطقه، بار ها شاهد تهاجم نظامی قدرت های توسعه طلب بوده است و به عنوان نقطه برخورد، آسیب های جدی را از رقابت و تضاد منافع آن ها متحمل گردیده است. طوری که از زمان الکسندر کبیر، تا چنگیزخان و امپراتوری مغول و از توسعه امپراتوری بریتانیا به شرق تا جبهه طلبی های اتحاد شوروی سابق و سرانجام حملات ایالات متحده آمریکا همواره تجاوز و تاخت و تاز قدرت ها را تجربه نموده است و جنگ، صلح، ثبات و بحران ها در این کشور در گرو منافع استراتژیک و

جیوپولیتیکی قدرتهای کلان می باشد. با وجودی که این کشور در طول تاریخ ستراتیژی بیطرفی و عدم انسلاک را اختیار کرده بود و در موجودیت معاهدات عدم تعارض با قدرت های کلان مانند شوروی سابق مورد حمله و تهاجم نظامی قرار گرفته و بیطرفی آن نقض گردیده است. بناءً با نگاه عمیق بر مسایل افغانستان می توان گفت که این کشور بنابر موقعیت جغرافیایی خود در طول تاریخ تاخت و تاز های نظامی را متقبل گردیده است و انتخاب ستراتیژی بیطرفی آن نیز متأثر از جغرافیا می باشد.

این کشور به لحاظ جغرافیایی نقطه حایل میان امپراطوری های روسیه تزاری و بریتانیا بود و در آن زمان از برخورد دو قدرت جلوگیری کرد. در جریان جنگ های جهانی همچنان جغرافیای افغانستان در حفظ توازن قوا و نظم منطقه تاثیر گذار بود. اما با تغییرات بعد از ختم جنگ جهانی و شکل گیری جنگ سرد ستراتیژی بیطرفی برای افغانستان از جانب قدرت های کلان رعایت نگردید و منازعه افغانستان تا مداخله نظامی قدرت های بزرگ به این کشور کشانیده شد.^(۵۵)

به این ترتیب افغانستان بنابر موقعیت جغرافیایی مورد تهاجم نظامی اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت و بیطرفی اش نقض شد.

بناءً این کشور نیز مانند سوئیس، اتریش، عمان و ترکمنستان تحت تاثیر عامل جغرافیا بیطرفی را انتخاب نموده بود. ولی برای افغانستان نقض بیطرفی نیز تا حدی جنبه جغرافیایی داشت و بنابر این عامل مورد تهاجم نیروهای نظامی شوروی سابق قرار گرفت و بیطرفی سنتی این کشور از بین برده شد. طوری که در جریان جنگ جهانی با وجود فاصله زیادی که از محلات وقوع نبرد داشت، ولی با آن هم این کشور در چگونگی توازن قدرت آن زمان نقش داشت که با انتخاب ستراتیژی بیطرفی از وارد شدن به نبرد ها خود داری نمود. چون در آن زمان افغانستان با هند تحت کنترل بریتانیا حدود ۲۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک داشت که زمینه های ناآرامی، تنش و بی ثبات در مناطق مرزی افغانستان و هند بریتانیایی مشهود بود. بریتانیا برای حفظ ثبات این منطقه واحد های بزرگ نظامی خود را در مناطق مرزی دو کشور مستقر نموده بود تا جلو شورش ها را در منطقه مذکور بیگیرد.

سال ۱۹۱۴ م. و با آغاز جنگ جهانی اول نیروهای انگلیس و هندی از مرز میان افغانستان و هند بریتانیایی، برای جنگیدن به فرانسه و بین النهرین اعزام شدند، اعزام نیروهای متذکره منجر شد که نیروهای نظامی مستقر در هند به کمترین حد خود برسد و امکانات نظامی که در سرحد افغانستان و هند بریتانیایی وجود داشت، با اعزام نظامیان انگلیس به فرانسه و بین النهرین تقلیل یافت. وجود این نقطه ضعف در مرز مشترک هند و افغانستان برای ستراتیژیست های آلمانی زمینه مساعد ایجاد کرده بود که بر انگلیس ها از طریق افغانستان و مرز مشترک این کشور با هند، فشار وارد نمایند.

بناءً آن ها تلاش های را در نظر داشتند که از طریق افغانستان و شکل دهی به شورش های مردم قبایلی بتوانند، بریتانیا را مجبور نماید که نیروهای اعزام شده به فرانسه و بین النهرین دوباره به مراکز شان فرا بخواند. این اتفاق می توانست در نتیجه جنگ تاثیر فراوان داشته باشد و از فشار که بر آلمان ها در اروپا وارد شده بود، تا حدی کاسته شود. هیئت آلمانی به افغانستان، فرستاده شد ولی دولت شاهی کابل بر علاوه این که با آلمان متحد نگردیده با حفظ بیطرفی توانست آرامش را در سرحدات با هند بریتانیایی نیز حفظ نماید.^(۵۶)

با توجه به این موارد می توان گفت که افغانستان از لحاظ جغرافیایی تاثیرات خود را در تعیین توازن قوا میان قدرت های آن زمان نیز داشت و موضع گیری این کشور می توانست در نتیجه جنگ اثر گذار باشد. از سوی دیگر مسلمانان هند نیز به این اعتقاد بودند که افغانستان دروازه هند است و با اعلام جنگ از سوی امیر افغانستان بر علیه روس ها و انگلیس ها شورش بزرگ از مسلمانان آسیای مرکزی و شبه قاره هند، شکل خواهد گرفت و در نهایت آن ها از سلطه این دو قدرت رهایی خواهند یافت. به از لحاظ محاسبات بین المللی همچنان اگر افغانستان وارد جنگ می شد، انقلابیون هند و آسیای مرکزی شورش می نمودند در نهایت انگلیس ها در نقاط وسیعی از جهان درگیر جنگ می شد و فشار بر آلمان در اروپا کاهش می یافت.^(۵۷)

و نتیجه جنگ به نفع آلمان‌ها تغییر می‌نمود؛ ولی بیطرفی افغانستان در کنار این که جنگ را از کشور و منطقه دور نگهداشت نتیجه جنگ را نیز به گونه دیگر رقم زد. پس افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیک که دارد در سده‌های نهم و بیستم و پس از راهیابی بریتانیا به هندوستان و لشکر کشی‌های روس به جانب آسیای مرکزی به میدان و کارزار رویایی رویی قدرت‌های بزرگ و رقیب مبدل شده و اتخاذ راهکارهای استراتژیک و سیاسی این کشور متأثر از جغرافیای این سرزمین بوده است.^(۵۸)

نهایتاً در رابطه به انتخاب استراتژی بیطرفی افغانستان باید گفت که این کشور با بیطرفی توانست منطقه را از دخیل شدن به جنگ و از نبرد‌های مدهش جنگ جهانی حفظ نماید.

نتیجه

دولت‌ها به منظور کسب اهداف، منافع ملی و حفظ بقا، استراتژی‌های مختلفی را در اجرای سیاست خارجی بکار می‌برند. استراتژی بیطرفی هم یکی از گزینه‌های است که برخی کشورها برای هدایت سیاست خارجی‌شان از آن استفاده می‌نمایند. راهکار متذکره در چارچوب موضوعاتی چون عدم ورود به منازعه و برخورد‌های نظامی، عدم انعقاد پیمان همکاری‌های نظامی، عدم استفاده از خاک بیطرف به منظور فعالیت‌های نظامی بر علیه کشورهای دیگر؛ پی‌گیری می‌شود. در میان کشورهای که استراتژی بیطرفی را در سیاست خارجی انتخاب نموده‌اند؛ سوئیس موفق‌ترین کشور در عرصه اتخاذ سیاست بیطرفی می‌باشد. این کشور سابقه دو صد ساله از اتخاذ استراتژی بیطرفی را دارا می‌باشد. سوئیس در حال حاضر از لحاظ اقتصادی، امنیتی، رفاه عامه و جایگاه سیاسی از مهمترین کشورهای اروپایی می‌باشد. جغرافیای این کشور با قرار گرفتن در دامنه‌های کوه‌های آلپ تا حدی صعب‌العبور بوده و عاملی که توانسته در اتخاذ و تداوم سیاست بیطرفی این کشور دارای اهمیت و نقش ارزنده باشد؛ نوعیت جغرافیای این کشور است. چون سوئیس از جمله مرتفع‌ترین و کوهستانی‌ترین کشورهای اروپایی بود، قدرت‌های توسعه طلب قرن ۱۸م. نیز توان تصرف آن را نداشتند، بنابر آن این کشور را به عنوان محل بیطرف تثبیت نموده بودند تا در هیچ

یکی از منازعات به نفع کشوری خاصی وارد تنش و جنگ نشود. به این ترتیب سوئیس بنابر ستراتیژی بیطرفی از تهاجم آن ها در امان بود، چون این کشور برعلاوه جغرافیای تسخیر ناپذیر آن، نقطه حایلی میان قدرت های یاد شده بود و به همین دلیل آن ها جهت حفظ توازن قوا و جلوگیری از درگیری های بیشتر، این سرزمین را به مثابه کشور بیطرف شناسایی کرده و بیطرفی آن را تضمین کردند. به این ترتیب سوئیس تا اکنون یک کشور بیطرف است که مزایای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از اتخاذ راهکار متذکره نصیب شده است.

اتریش نیز از جمله کشورهای بیطرف در اروپا است این سرزمین نیز حدوداً ۶۰ سال می شود که موضع بیطرفی خود را حفظ نموده است، عاملی که اتریش را به مثابه یک کشور بیطرف تثبیت نموده است، همچنان جغرافیای این سرزمین می باشد. این کشور به دلیل تقسیم شدن میان قدرت های درگیر در جنگ جهانی دوم، به شرط انتخاب ستراتیژی بیطرفی توانست جغرافیای خود را دوباره حفظ و متحد نماید و این عامل از جمله اصلی ترین عامل انتخاب بیطرفی اتریش بود. برعلاوه این کشور به دلیل قرار گرفتن در جوار پرده آهنین به عنوان نقطه کنترل شرق و غرب بوده و با وجود در اختیار داشتن مسیر های ارتباطی که میان دو بلوک در جریان جنگ سرد به مثابه سرزمین بیطرف مورد شناسایی قرار گرفت و بیطرفی آن تداوم یافت. به این ترتیب نقش اتصال کننده جغرافیای اتریش توانست این کشور را به مثابه یک کشور بیطرف تثبیت نماید.

ترکمنستان نیز مدل دیگری از کشورهای بیطرف میباشد، این کشور نیز از سال ۱۹۹۵ م. به این طرف حدوداً ۳۰ سال است که به عنوان یک کشور بیطرف بوده و وضعیت بیطرفی آن کشور از جانب سازمان ملل متحد تضمین گردیده است. این کشور نیز بنابر موقعیت جغرافیایی که دارد، بیطرفی را به مثابه راهکار سیاست خارجی انتخاب نموده است. چون ترکمنستان نقش پل جیوپولتیکی میان آسیا و اروپا را داشته و به مثابه مسیری برای انجام تجارت، صادرات منابع طبیعی نقش ایفا می کند. ترکمنستان به مثابه دروازه اروپا به آسیا شناخته شده و این کشور آسیا را به خزر، اروپا، بحر هند و خلیج متصل

می‌نماید. بناءً با توجه به جغرافیای ترکمنستان که بر علاوه منابع انرژی مسیرهای انتقال آن را نیز در اختیار دارد، بیطرفی را انتخاب کرد تا بتواند از یک طرف تجارت و اقتصاد کشور شان را ارتقا بخشیده و از مسایل و منازعات نظامی در امان باشند و از سوی دیگر بدون تنش و جهت‌گیری سیاسی؛ منطقه آسیای مرکزی را به بیرون وصل نماید.

عمان نیز از جمله کشورهای است که سیاست خارجی آن بیطرفانه و با پشتوانه فعالیت‌های میانجی‌گرانه و دیپلماتیک پی‌گیری می‌شود. عاملی که این سرزمین را به یک دولت بیطرف مبدل نموده است؛ جغرافیا و موقعیت ارضی آن می‌باشد. چون عمان از یک سو بنادر بزرگ دنیا را در اختیار دارد، از سوی دیگر در همسایگی با اقیانوس هند، خلیج فارس تنگه هرمز قرار داشته و از نظر ستراتیژیک، اقتصادی و نظامی دارای اهمیت می‌باشد. این سرزمین به مثابه گلوگاه اقتصاد جهان پنداشته شده روابط اقتصادی میان کشورهای جهان را تأمین می‌کند. به این ترتیب دولت آن کشور با استفاده از مزایای جغرافیایی به عنوان یک دولت بیطرف عمل می‌نماید. وضعیت جغرافیایی ظرفیت این کشور را در تقویت جایگاه دیپلماتیک آن ارتقا داده و در پرتو آن دولت عمان هم راهکار بیطرفی را در مسایل سیاست خارجی انتخاب نموده است. از سوی دیگر باید یادآور شد که این کشور گسست جغرافیایی داشته و میان سرزمین اصلی عمان و جزیره مسندم، امارت متحده عربی واقع می‌باشد، این کشور منازعات مرزی با عربستان سعودی و یمن نیز دارد. ولی در اختیار داشتن بنادر مهم اقتصادی منجر شده است که دولت آن کشور به منظور حفظ تعادل و جریان تجارت جهانی به گونه متعادل و بیطرفانه با دول دیگر روابط برقرار نماید؛ یعنی جغرافیا بر سیاست تأثیر گذاشته است.

افغانستان نیز از جمله کشورهای است که به گونه عنعنوی سیاست بیطرفی را اتخاذ نموده بود و راهکار متذکره را دولت‌های این کشور به عنوان ستراتیژی، اجرای سیاست خارجی پی‌گیری می‌نمودند. افغانستان نیز بنابر موقعیت جغرافیایی راهکار متذکره را انتخاب کرده بود چون این کشور به لحاظ جغرافیایی ظرفیت بر هم زدن توازن قوا در نظم بین‌المللی را داشت و بنابر همین دلیل حکومت آن زمان افغانستان به هدف جلوگیری از

ایجاد تنش و گسترش دامنه جنگ جهانی بر کشور و منطقه بیطرفی را انتخاب کرد و برعلاوه این که با انتخاب راهکار مذکور در حفظ توازن قوا مثمر واقع شد؛ از گسترش منازعه در جریان جنگ جهانی جلوگیری نمود. ولی افغانستان بنابر همین موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در ساحه توسعه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی مورد تهاجم نظامی قرار گرفت، بیطرفی و سیاست عدم انسلاک که از جانب این کشور پی گیری می شد، نقض گردید. تفاوتی که میان انتخاب ستراتیژی بیطرفی میان افغانستان و کشورهای دیگر چون سوئیس، ترکمنستان و اتریش وجود دارد این است که بیطرفی افغانستان بواسطه قدرت های جهانی و یا سازمان های بین المللی تضمین نگردیده بود بنابر این کشور مورد تهاجم نظامی قرار گرفت.

نهایتاً به نتیجه می ترسیم که انتخاب ستراتیژی بیطرفی در سیاست خارجی کشورهای مطالعه شده در این مقاله بیشتر از هر عامل دیگر متأثر از عامل جغرافیا می باشد. کشور های مذکور به دلیل جغرافیای حساس شان، بیطرفی را انتخاب کرده و توانسته اند منافع اقتصادی، دیپلماتیک و سیاسی مورد نظر را کسب نموده و از توسعه تنش و منازعه جلوگیری نمایند.

پیشنهاده

در صورت که دستگاه دیپلوماسی ا.ا. افغانستان علاقه مندی به انتخاب ستراتیژی بیطرفی داشته باشد، بناءً پیشنهاد می گردد که به گونه موقت بیطرفی فعال را انتخاب نمایند، زیرا ستراتیژی بیطرفی فعال، الزاماً بیطرفی و بی توجهی نسبت به مسائل سیاسی نیست، بلکه اتخاذ راهکاری برای بازی های سیاسی محسوب میگردد.

این گونه کشور بیطرف ضمن آن که در هیچ یک از مناقشات و درگیری های بین المللی به نفع و یا بر ضد یک طرف درگیر موضع نمی گیرد، اما در عین حال نقش فعال و مثبت را در حل مناقشات بین المللی دارد.

چنین نوع بیطرفی نیازمند قدرت دیپلماتیک و تخصصی می باشد، تا بتواند در مسایل منطقه و جهان نقش مثبت ایفا نماید. اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت و فعال در افغانستان، نه تنها در پیشرفت و توسعه همه جانبه کشور، بلکه در فرایند

برقراری صلح و ثبات در منطقه و جهان و نیز تعامل همه جانبه با جامعه جهانی و سازمان‌های بزرگ بین‌المللی، نقش برانزنده و تعیین کننده ای خواهد داشت.

منابع

- 1 - قوام، عبدالعلی، روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها، چاپ اول، دانشگاه سمت: تهران، سال ۱۳۸۴.
- 2 - ارغندی، علی رضا و روشندل، جلیل. مسایل نظامی و ستراتیژیک معاصر، چاپ اول، انتشارات سمت: تهران، ۱۳۹۲.
- 3 - سیف زاده، سید حسین، اصول روابط بین الملل الف و ب، انتشارات کتاب خانه ملی: تهران، سال ۱۳۸۵.
- 4 - peace Resource Center, "Hague Convention (V) Respecting the Rights and Duties of Neutral Powers and Persons in Case of War on Land", U.S.T.S. 540, 2 A.J.I.L. Supp. 117, entered into force January 26, 1910.
- 5 - philippe, Descamps، « بیطرفی سلاحی برای صلح»، ترجمه شهباز نجفی، لوماند دیپلوماتیک، ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اپریل ۲۰۲۲.
- 6 - کولایی، الهه و عزیزی، حمید رضا، «تحوالات سیاست خارجی ترکمنستان: اصل بیطرفی مثبت در عرصه نظر و عمل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۳، خزان ۱۳۹۲.
- 7 - قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین المللی، چاپ یازدهم، انتشارات سمت: تهران، ۱۳۸۸.
- 8 - شریعتی صدر، منصور و عبدالله، محمد علی. «بیطرفی دولت ها و تحریم ها: مطالعه موردی سوئیس»، فصلنامه مطالعات بین المللی، شماره ۱، سال بیستم، تابستان ۱۴۰۲.
- 9 - رضا، یوسف. «جنگ اواکراین: آیا سوئیس همچنان بیطرف است؟»، وب سایت بی بی سی، انتشار ۶ / ۳ / ۱۴۰۱، دسترسی: <https://www.bbc.com/>، [مراجعه: ۵/ ۱۴۰۲/۲۰]
- 10 - همشهری ان لاین، « ریشه های بیطرفی سوئیس»، وب سایت hamshahrionline، ۱۸ / سنبله / ۱۳۹۹، دسترسی: <https://www.hamshahrionline.com> [مراجعه: ۵/ ۱۴۰۲/۲۰]

<http://www.gudsonline.ir/news/853149/%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D8%B7%D8%B1%D9%81.html>

[مراجعه: ۱۴۰۲/۲۰/۵]

- 1 9 - Heinz Gaertner, Otmar Hoell, Austria, small states and alliances, conference paper, 2001, p 5.

2 0 - ایرنا، «تردید اتریش نسبت به حفظ سیاست بیطرفی در جنگ اوکراین»، وب

سایت: قدس آنلاین، تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۸،

<https://www.gudsonline.ir/news/853149/%D8%AA%D8%B1%D8%AF%DB%8C%D8%AF-%D8%A7%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D8%B4-%D9%86%D8%B3%D8%A8%D8%AA-%D8%A8%D9%87-%D8%AD%D9%81%D8%B8-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D8%A8%DB%8C-%D8%B7%D8%B1%D9%81%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%AC%D9%86%DA%AF-%D8%A7%D9%88%DA%A9%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D9%86>

[مراجعه: ۱۴۰۲/۲۰/۷]

2 1 - شورای راهبردی آنلاین، «اهمیت نقش آفرینی دولت‌های بیطرف در صحنه بین‌المللی»، وب سایت: scfr.ir، ۱۴۰۰/۰۸/۰۴، دسترسی:

<https://www.scfr.ir/fa/200/137250/%d8%a7%d9%87%d9%85%db%8c%d8%aa-%d9%86%d9%82%d8%b4%e2%80%8c%d8%a2%d9%81%d8%b1%db%8c%d9%86%db%8c-%d8%af%d9%88%d9%84%d8%aa%e2%80%8c%d9%87%d8%a7%db%8c-%d8%a8%db%8c%e2%80%8c%d8%b7%d8%b1%d9%81-%d8%af%d8%b1/>

[مراجعه: ۱۴۰۲/۲۰/۹]

2 2 - ساختار سیاسی اتریش، سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتریش، وب سایت سفارت جمهوری اسلامی ایران، تاریخ نشر:.....؟، دسترسی:

<https://vienna.mfair/portal/GeneralCatagoryServices/4038>, [۱۴۰۲/۷/۱۸]

- 2 3 - Colonel Peter, Austeria during the Cold war 1955-1991, Resch U.S

army war collage, Pennsylvania: 2002, p5

2 4 - شیدلر، فابین، «شگاف بزرگ در بیطرفی اتریش»، لوماند دیپلوماتیک، ماهنامه سیاسی اجتماعی، فرهنگی ۲۰۲۳،

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

5 2 - سرویس بین الملل خبرگزاری فارس، «مخالفت ۷۵ درصد مردم اتریش با پیوستن به ناتو»، وبسایت : farsnews.ir ، تاریخ ۱۴۰۱-۲-۱۷ ، دسترسی:

<https://www.farsnews.ir/news/14010217000881/%D9%85%D8%A5-E%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%AA-%D8%AF%D8%B1%D8%B5%D8%AF-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D8%A7%D8%AA%D8%B1%D8%B4-%D8%A8%D8%A7-%D9%BE%D8%8C%D9%88%D8%B3%D8%AA%D9%86-%D8%A8%D9%87-%D9%86%D8%A7%D8%AA%D9%88> [مراجعه: ۹/۱۴۰۲/۲۰]

6 2 - کولایی، الهه و عزیزی، حمید رضا، «تحولات سیاست خارجی ترکمنستان: اصل بیطرفی مثبت در عرصه نظر و عمل»، فصلنامه سیاست ، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۳، خزان ۱۳۹۲ .

7 2 - شجاعی، محمد کاظم و عطایی، فرهاد. «تداوم و تغییر سیاست داخلی و خارجی ترکمنستان در دوره قربان علی بردی محمداف»، فصلنامه مطالعات اورآسیای مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۰۵ .

8 2 - ناندل، محمد رضا علی پور، «افق های روشن همکاری میان جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان»، رویداد ها و تحلیل ها، پژوهشکده علوم انسانی، سال ۲۰۱۰، ماهنامه ۲۳۴، ص ۹۳.

9 2 - افق های روشن همکاری میان جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان، محمد رضا علی پور ناندل، سال ۲۰۱۰، ماهنامه ۲۳۴، رویداد ها و تحلیل ها، پژوهشکده علوم انسانی، ص ۹۸

0 3 - محسن بیوک، محمد اکرمی نیا، «تبیین نقش عوامل ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی عمان»، پژوهش های جغرافیایی انسانی، دوره ۵۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، ص ۲۷۸ .

1 3 - حسین ربیعی، استراتیژی دفاعی عمان، مرکز مطالعات بین المللی مطالعات صلح سال ۱۳۹۷، (<http://pace-ipse.org/fa/%D8%7D8%>)

2 3 - شهره پولاب ، بنادر دقم و صلاله ویتترین عمان در جیوپلیتیک منطقه ای، ۲۰ حمل ۱۳۹۸، <https://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1982673/>

3 3 - فاطمه محمدی ۱۳۹۴ ، اختلاف های سرزمینی و مرز بندی میان کشورهای جنوبی خلیج فارس سیاست خارجی عمان قرار گرفته است ، فصلنامه پژوهش هاس تاریخ، شماره ۱۶، ص ۱۳۶)

3 4 - محمد رضا مرادی، سفر نتانیاهو به عمان و آینده ستراتیژیک عمان، ۸ سال ۱۳۹۷ (<http://akharin.khabar.ir/amp/analysis/472442/>)

3 5 - خبرگزاری آنا تولی، «سالگرد اعلام بیطرفی ترکمنستان در مناسبات جهانی»، ۱۳، ۱۲، ۲۰۲۱

<https://www.aa.com.tr/fa/%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86/%D8%B3%D8%A7%D9%84%DA%AF%D8%B1%D8%AF-%D8%A7%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A8%DB%8C-%D8%B7%D8%B1%D9%81%DB%8C-%D8%AA%D8%B1%DA%A9%D9%85%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B3%D8%A8%D8%A7%D8%AA-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86%DB%8C/2445410> [مراجعة: ۹/۱۴۰۲/۲۰]

3 6 - موسوی، سید رسول. «ترکمنستان پس از ترکمن باشی: چالش های داخلی و خارجی انتقال قدرت»، دو فصلنامه مطالعات اورآسیا، شماره ۱ ، زمستان و بهار سال ۱۳۸۷.

3 7 - موسسه مطالعات راهبردی شرق، «نگاهی به اولویت های سیاست خارجی ترکمنستان»، وب سایت: iess.ir، تاریخ ۸ / ۳ / ۱۴۰۲، دسترسی: <https://www.iess.ir/fa/translate/3479>، [مراجعة: ۹/۱۴۰۲/۲۰].

3 8 - کولایی، الهه. سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، چاپ چهارم، تهران: سمت، ۱۳۹۱.

3 9 - حیدری، جهانگیر، «زمینه های ژئوپلیتیک تحول در سیاست خارجی ترکمنستان»، مجله جغرافیای سیاسی، سال اول، شماره دوم ، تابستان ۱۳۹۴.

4 0 - خبرگزاری آنا تولی، «سالگرد اعلام بیطرفی ترکمنستان در مناسبات جهانی»، وب سایت: aa.com، تاریخ ۱۳/۱۲/۲۰۲۱، دسترسی:

[https://www.aa.com.tr/fa/%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86/%D8%B3%D8%A7%D9%84%DA%AF%D8%B1%D8%AF-](https://www.aa.com.tr/fa/%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86/%D8%B3%D8%A7%D9%84%DA%AF%D8%B1%D8%AF-%D8%A7%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A8%DB%8C-%D8%B7%D8%B1%D9%81%DB%8C-%D8%AA%D8%B1%DA%A9%D9%85%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B3%D8%A8%D8%A7%D8%AA-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86%DB%8C/2445410)

عوامل انتخاب ستراتیژی بیطرفی...

[%D8%A7%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%A8%DB%8C-%D8%B7%D8%B1%D9%81%DB%8C-%D8%AA%D8%B1%DA%A9%D9%85%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B3%D8%A8%D8%A7%D8%AA-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86%DB%8C/2445410](#)

[مراجعة: ۱۴۰۲/۲۰/۹]

1 4 - محمد علی پور، فریده. محمد نصیر زاده، «هویت و بیطرفی در سیاست خارجی عمان در خاور میانه»، فصلنامه مطالعات بنیادی و کاربردی جهان اسلام، شماره سوم و دوم، تابستان ۱۴۰۰.

2 4 - صادق دوست، عبدالکریم و دیگران، «تبیین عوامل تاثیر گذار بر نقش عمان در ثبات منطقه خلیج فارس»، دو فصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۹، شماره ۲، خزان و زمستان ۱۴۰۰.

3 4 - تارپودی، حسن. قایم پناه، صمد، «عوامل موثر در گسترش روابط ایران و عمان در دهه اخیر ۱۳۸۴-۹۴»، فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، سال هشتم شماره ۳۰ بهار ۱۳۹۶.

4 4 - بیوک، محسن. اکرمی نیا، محمد، «تبیین نقش عوامل ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی عمان»، پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره ۵۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰.

5 4 - لودویک، دبلیو، آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، ترجمه علی احمد زهما، موسسه نشراتی افغان کتاب: کابل، ۱۳۴۹.

6 4 - _____، تاریخ معاصر افغانستان از استرداد استقلال تا انقلاب ثور، کابل: انتشارات بیهقی، ۱۳۶۴.

7 4 - کبیر سراج، محمد نذیر، رویداد های نیمه دوم سده بیست در افغانستان، انتشارات میوند: کابل، ۱۳۸۴.

8 4 - زکریا، بشیر احمد، «بیطرفی دائمی افغانستان»، ترجمه: رحمت آریا، تاریخ: ۲۰۱۸/۱۱/۹، دسترسی:

[مراجعة: ۱۴۰۲/۲۰/۹]، <https://dawatmedia24.com/?p=100433>

9 4 - امیری، معراج، «بیطرفی گزینه صلح برای افغانستان»، وب سایت: goftaman.com، تاریخ ۱۳۹۷/۹/۲۳، دسترسی:

<http://goftaman.com/index.php/prs/111-siyasi/1125-2018-12-14-16-30-57>

[مراجعه: ۱۴۰۲/۲۰/۹].

5 0 - صیقل، محمود، «سیاست خارجی افغانستان در صد سال اخیر چگونه مدیریت شده؟»، وب سایت bbc.com، تاریخ ۱۳۹۷/۵/۲۵، دسترسی:

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-49369187>، [مراجعه: ۱۴۰۲/۲۰/۹].

5 1 - و. اوسیپف، «پیرامون بیطرفی افغانستان»، گزارنده به دری: عزیز آریانفر، وب سایت khorasannameen.net، تاریخ ۱۳۸۹/۶/۸، دسترسی: <https://www.khorasannameen.net/php/read.php?id=369> [مراجعه: ۱۴۰۲/۲۰/۹].

5 2 - دلجو، عباس، «افغانستان و راهکار سیاست بیطرفی مثبت و فعال»، وب سایت: kabulpress.org، تاریخ ۱۳۸۳/۱/۲۰۱۲، دسترسی: <https://www.kabulpress.org/article94954.html>، [مراجعه: ۱۴۰۲/۲۰/۹].

5 3 - محمد ولی، «نظر مختصر بر سیاست بیطرفی افغانستان»، وب سایت: howd.org، تاریخ —؟، <http://howd.org/likene/3152-mokhtasare-bar-fd-tarafi-afg.html>، [مراجعه: ۱۴۰۲/۲۰/۹].

5 4 - نشست گفتگوی ملی، «گفتگوی ملی پیرامون "سیاست خارجی افغانستان"، کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان ۱۳۹۴.

5 5 - بیژن عمران، جنگ اول جهانی چگونه افغانستان را به داد بریتانیا رسید؟، وب سایت بی. بی. سی، ۳۱ تیر / ۱۳۹۳، دسترسی: <http://www.bbc.com> [مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۲۰].

5 6 - ایوب آروین، شرکت در جنگ جهانی اول: در خواستی که سلطنت افغانستان را دو پارچه کرد، وب سایت بی بی سی، ۸ تیر ۱۳۹۳، دسترسی: <http://www.bbc.com> [مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۲۰].

5 7 - یوری تیخانیف، نبرد انفعالی استالین و سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان، ترجمه: عزیز آریانفر، دانشگاه علوم فدراسیون روسیه، ص ۱۵

څېړنېار حميدالله نيازی

د اقتصادي فرصتونو او ټرانزيتي اسانتياو په رامنځ ته کولو کې د افغانستان د بېطرفه بهرني سياست نقش

لنډيز

افغانستان له تېرو څو لسيزو راهيسې د نيابتي جگړو پر ډگر بدل شوی و، د دغو جگړو ځيني لاملونه د وخت د حکومتونو بهرني سياست کې د بېطرفۍ اصل له پامه غورځول وو چې د جگړې دوام ته يې زمينه برابره کړه، افغانستان د کاني زېرمو له اړخه د نړۍ د شتمنو هېوادونو په ډله کې راځي او له درې تېرېليو ډالرو څخه زيات د مسو، تېلو، گازو، لېتيمو، اوسپنې، سرو زرو او منرالونو په لرلو سره کاني زېرمې لري چې د نړۍ پام يې ځانته اړولی.

د دې لپاره چې له دغو کاني زېرمو څخه په سمه توگه د هېواد د ابادۍ او نېټرازي په برخه کې کار واخيستل شي؛ اسلامي امارت له ځينو نړيوالو او کورنيو شرکتونو سره د کانونو د استخراج په برخه کې تړونونه لاسليک کړل، همدارنگه افغانستان په نړۍ کې د يو کرنيز هېواد په توگه پېژندل شوی او اتيا سلنه وگړي يې په کليو او بانډو کې پر کرنه بوخت دي او خپل د اړتيا وړ توکي له همدې لارې ترلاسه کوي، کرنه هغه وخت وده کولای شي چې له اوسني عصر سره سم مېکانيزه شي چې په کور دننه د زراعتي محصولاتو له لوري پر ځان بسيا او په بهر کې ورته د پلور زمينه برابره شي.

افغانستان د اسيا د څلور لارې په توگه کولای شي د مرکزي اسيا، سوېلي اسيا، منځني ختيځ او لرې ختيځ هېوادونو ترمنځ د سيمه ييز اتصال او ټرانزيت په برخه کې د ارزانه او لنډې لارې په توگه مثبت نقش ولوبوي، د دغو سيمو په نښلېدو سره افغانستان او د سيمې هېوادونه اقتصادي گټه تر لاسه کولای شي.

سریزه

افغانستان د ستراتیژیک موقعیت له پلوه له ځانګړي ارزښت څخه برخمن دی چې د مرکزي اسیا او سویلي اسیا د هېوادونو ترمنځ د نښلونکي پل یا څلور لارې حیثیت لري. افغانستان له تېرو څو لسیزو را په دې خوا د نړیوالو قدرتونو له لوري د خپلو شومو اهدافو په خاطر د نیابتي جګړو ډګر ګرځېدلای و. که څه هم د دغو جګړو ځینو لاملونو د تېرو حکومتونو په بهرني سیاست پورې اړه درلوده او و نه یې شو کولای چې د جګړې په مهارولو کې ترې ګټه پورته کړي. په افغانستان کې د اسلامي امارت بیا ځلي واک ته په رسېدو سره جګړو پای وموند او په هېواد کې د سترو اقتصادي پروژو په پلي کولو سره د هېوادوالو هیلې راوټوکېدې.

افغانستان د کاني زېرمو له اړخه بډایه هېواد دی او تر ډېره یادې زېرمې تر دې دمه د ځمکې لاندې خوندي پاتې دي او تر څنګ یې د اوبو سرشاره سیندونه لري چې د برېښنا په تولید کې ترې ښه استفاده کېدلای شي چې په یادو برخو کې ډېری هېوادونو پانګونې ته لېوالتیا هم خودلې ده، نو د اوسني دولت بېطرفه بهرنی سیاست به په افغانستان کې د بهرنیو هېوادونو له لوري پانګونه په اقتصادي او ترانزیتي برخه کې څه نقش ولوبوي؟ دا مقاله همدې پوښتنې ته د ځواب ویلو په موخه لیکل شوی.

د څېړنې اهمیت

له یوه اړخه د افغانستان جغرافیایي موقعیت د مرکزي اسیا او سویلي اسیا تر منځ د څلور لارې په توګه چې د یادو سیمو هېوادونه د سوداګرۍ، انرژۍ او خامو موادو په برخه کې یو او بل ته اړتیاوې لري او له بل اړخه د افغانستان د اقتصادي فرصتونو او ترانزیتي اسانتیاو په برخه کې د بهرنیو پانګوالو له لوري پانګې اچونې ته لېوالتیا هغه مهال تحقق مومي چې په سیمه کې امنیت او ثبات موجود وي چې په دې برخه کې د بېطرفه بهرني سیاست نقش روښانه او څرګند دی چې همدا د دې موضوع څېړلو اهمیت په ګوته کوي.

د خپرنې موخه

د يادې خپرنې بنسټيزه موخه د افغانستان له اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو څخه د گټې اخيستنې د پراختيا په برخه کې د افغانستان د بېطرفه بهرني سياست نقش روښانول دي چې افغان حکومت د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو پر وړاندې شته ستونزو ته د حل لار ومومي او د پرمختګ لپاره يې کولې گامونه پورته کړي.

د خپرنې مېتود

په ياده څېړنه کې له تشرېحي- تحليلي مېتوده گټه اخيستل شوې او ډول يې کتابتوني دی.

د افغانستان بېطرفه بهرني سياست ته لنډه کتنه

په نړۍ کې د هېوادونو او د بشري تمدن د تاريخ په رامنځته کېدو سره چې کله جگړو زور واخيست په ورته وخت کې د هېوادونو ترمنځ بېطرفي هم رامنځته شوه؛ خو له پنځلسمې پېړۍ را په دې خوا د بېطرفۍ کلمه په اروپا کې عامه شوه او په دې برخه کې قوانين هم رامنځ ته شول چې د هاگ له پنځم او ديارلسم کنونسيون څخه يادونه کولای شو.^۱

د بين الدولتي حقوقو له مخې بېطرفه دولت هغه دولت ته وايي چې خپله خاوره په جگړه کې د ښکېلو دولتونو پر ضد د پوځي اډې په توگه و نه کاروي او نه هم د جگړې ښکېلو خواو ته پوځي مرستې ورکولای شي؛ خو بېطرفه حکومت کولای شي د آزادو اوبو له لارې د خپلو ناپوځي مالونو د تېرېدو له آزادۍ او په ځانگړو شرايطو کې په جگړه کې د ښکېلو دولتونو له سمندري اوبو څخه گټه پورته کړي.^۲

بېطرفي بېل ډولونه لري چې په لاندې ډول دي:

۱- **اختياري بېطرفي:** دا د بېطرفۍ هغه ډول دی چې په جگړه کې د ښکېلو هېوادونو ترمنځ درېيم هېواد اختيار او واک ولري چې په جگړه کې ځان ښکېل کړي او که نه؛ خو دا هغه مهال امکان لري چې درېيم هېواد به د بين الدولتي عمومي حقوقو له مخې

کوم مکلفیت و نه لري او د بېطرفۍ په اړه یې کوم تړون نه وي لاسلیک کړی؛ نو ورته مهال کولای شي یا ځان په جگړه کې ښکېل او یا هم بېطرفه پاتې شي.

۲- معاهدوي بېطرفي: دا هم د بېطرفۍ یو ډول دی چې د معاهدې په توګه له یوه یا څو دولتونو سره د ژمنې په صورت کې چې له نورو هېوادونو سره به په جگړه کې نه ښکېل کېږي، رامنځته کېږي، چې په دې صورت کې بېطرفه هېواد له محدودیتونو سره هم مخامخ کېږي. په دغسې حالاتو کې بېطرفه دولت له حقوقي پلوه مکلف دی چې په جگړه کې د ښکېلو هېوادونو پر وړاندې بېطرفه پاتې شي، نو له همدې له امله دې ډول بېطرفۍ ته حقوقي بېطرفي هم وايي.

۳- دایمي بېطرفي: دغه ډول بېطرفي د جگړې تر څنګ د سولې پر مهال د بحث وړ ده. دایمي بېطرفي د یو تړون له مخې رامنځته کېږي او بېطرفه دولت مکلف دی چې د نورو هېوادونو ترمنځ له جگړو څخه ځان لرې وساتي او تر څنګ یې داسې تړون هم لاسلیک نه کړي چې یاد هېواد جگړې ته وهڅوي، دغه ډول دولتونه د جگړې پر مهال له ځان څخه د مشروع دفاع او په بالالمثل عمل لاس پورې کول حق لري.^۳

په نړۍ کې دغه ډول بېطرفه دولتونه ډېر لږ دي لکه سویس چې په ۱۸۱۵ز. اتریش له ۱۹۵۵ز. او لاوس له ۱۹۶۲ز. راهیسې د دایمي بېطرفۍ موقف غوره کړی و چې اوس سویس د بېطرفۍ له حالته وتلی دی.

افغانستان د لومړۍ او دویمې نړیوالې جگړې پر مهال بېطرفه پاتې شوی و او د سړې جگړې پر مهال یې هم خپله بهرنۍ پالیسي د بېطرفۍ له اصولو سره سم پر مخ بوتله او د سترو قدرتونو په پوځي تړونونو کې له ګډون څخه ډډه وکړه او د امریکا او شوروي اتحاد ترمنځ له سړې جگړې یې ځان لرې وساته.

د لومړۍ نړیوالې جگړې پر مهال که څه هم افغانستان یو بېطرفه هېواد و او د لویو قدرتونو ترمنځ یې خپله بېطرفي ساتلې وه، خو د انګرېزانو تر تسلط لاندې و او له افغانستان سره یې مالي مرستې هم کولې.^۴

د دویمې نړیوالې جگړې پر مهال افغانستان د بېطرفۍ سیاست غوره کړ، خو د یادې جگړې له ختمېدو سره او د سړې جگړې په پای کې د شوروي اتحاد له یرغل سره مخامخ شو. افغانستان د یو هېواد په توګه چې تل د خپل ستراتیژیک موقعیت

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

له مخې د نړۍ د سترو قدرتونو د پام وړ مرکز گرځېدلی، د دويمې نړيوالې جگړې پر مهال هم د نړۍ د سترو قدرتونو له لوري له پامه ونه غورځېد. افغانستان د دويمې نړيوالې جگړې پر مهال چې په ۱۹۳۹ ز. کال د سپتمبر پر ۱۷ مه پيل شوه، خپله بېطرفي اعلان کړه. که څه هم د يادې بېطرفۍ لاملونه په ليکلي ډول په کوم کتاب کې نه دي ذکر شوي؛ خو ځينې سرچينې د ۱۹۳۹ ز. په سپتمبر کې د لويې جرگې له خوا د قانون تصويب ته اشاره کوي او همدارنگه په ياده جگړه کې د افغانستان نه نيکېل کېدل د بېطرفۍ څرگندونه کوي.^۵

د دغې جگړې پر مهال افغان حکومت وکولای شول د نړۍ له بېلابېلو هېوادونو سره په سياسي او اقتصادي برخو کې خپلو اړيکو ته پراختيا ورکړه او يادې اړيکې يې په عادي توگه پرمخ بوتلې. افغان حکومت د دويمې نړيوالې جگړې پر مهال د خپلې بېطرفۍ توازن په ښه توگه وساته. که څه هم په دغه دوره کې اقتصادي پرمختگونه لکه څرنگه چې لازم و تر سترگو نه شول، خو زده کړو ته پاملرنه، د يو شمېر صنعتي پروژو پيل، د ډله ييزو رسنيو د خپرونو پيل، د بانکي سېسټم پراختيا او ډېر نور پرمختگونه وو چې په دغه دوره کې رامنځ ته شول.

افغانستان د محمد ظاهر شاه د سلطنت او د محمد داوود خان د جمهوريت پر مهال هم بېطرفه بهرنۍ سياست درلود، خو د ۱۹۷۸ ز. کال په اپرېل کې د خلق ډېموکراتيک گوند له خوا د محمد داوود خان پر جمهوريت کودتا او د ۱۹۷۹ ز. کال په ډسمبر کې د شوروي اتحاد له لوري پر افغانستان پوځي تېري، د افغانستان بېطرفه بهرني سياست ته سخت زيان واړوه او افغانستان د نړۍ د سترو قدرتونو ترمنځ د سړې جگړې پر ميدان بدل شو.^۶

په اوس وخت کې افغان حکومت ته پکار دي چې بېطرفه بهرنۍ سياست بر مخ بوځي، ځکه د افغانستان جغرافيايي موقعيت ته په کتو سره چې د سيمې هېوادونو ترمنځ يې لري او د اتصال د مرکز په توگه ورته کتل کېږي، نو د اقتصادي راکړې ورکړې لپاره دې په سيمه کې اوسنی حکومت بايد دغه لاره خپله کړي. د بېطرفه بهرني سياست په پلي کولو سره اسلامي امارت کولای شي لاندې اقتصادي گټې تر لاسه کړي.

د اقتصادي فرصتونو په رامنځ ته کولو کې د بېطرفه بهرني سياست نقش

د یو هېواد ټیکاو، سوکالي او پرمختګ د هغه هېواد پر اقتصادي وضعیت مثبتې اغېزې لرلای شي او همدارنګه نارامي، تاوتریخوالی او دې ته ورته نورې ناخوالې هغه څه دي چې د هېواد پر اقتصادي وضعیت ناوړه اغېزې کوي.

له دغه حالت څخه د ځان ژغورنې یواځنې لار د هېواد بېطرفه بهرنی سیاست، د هېوادونو ترمنځ همغږي، د نورو په کورنیو چارو کې نه مداخله او سولې او امنیت ته کار کول دي، د دغو کارونو په ترسره کولو سره له لاندې فرصتونو څخه ګټه پورته کولای شو او هېواد به مو د ابادۍ پر لور حرکت وکړي.

۱- په افغانستان کې د کانونو زېرمې

افغانستان د نړۍ د هېوادونو ترمنځ د بې وزلو او غریبو هېوادونو په کتار کې راځي، سره له دې چې افغانستان له درې تریلیونو ډالرو څخه زیات د ځمکې لاندې د طبعي زېرمو او کانونو فرصتونه لري. ځنګلونه او د پاکو او خوړو اوبو ډک سیندونه هغه څه دي چې د نړۍ ډېری هېوادونه د خدای له دغه نعمت څخه برخمن نه دي. افغانستان د کانونو په برخه کې د بهرنیو هېوادونو پانګونې ته اړتیا لري؛ نو که بېطرفه بهرنی سیاست ولرو؛ په دې برخه کې به ډېر هېوادونه پانګونې ته زړه ښه کړي چې په لاندې توګه ترې یادونه کولای شو:

تېل د افغانستان له کاني زېرمو څخه دي چې د افغانستان د شمال په سرپل ولایت کې شته، دغه طبعي زېرمه چې قشقرې ۲۱ په نوم یادېږي؛ ټولټال ۷۸ میلیونه ټنه د تېلو ظرفیت لري، د ۱۴۰۲ل. د سرطان پر ۱۸ مه د افغانستان د کانونو او پټرولیم وزیر له لوري د چینایي شرکت (په سین کیانګ کې د مرکزي آسیا د تېلو او ګازو شرکت) CPEIC سره لاسلیک کړه. یاد شرکت په لومړیو کې د ۱۵۰ میلیونه ډالرو په ارزښت پانګونه کوي او په راتلونکو درېو کلونو کې دغه پانګونه ۴۵۰ میلیونه ډالرو ته ورسوي. د دغه کان د استخراج ظرفیت په ۲۴ ساعتونو کې په لومړیو کې ۷۰ ټنه او په نږدې راتلونکي کې ۱۰۰ ټنو ته رسېږي. د افغانستان سهم په لومړیو کې تر ۲۰ سلنه او په راتلونکي کې تر ۷۵ سلنه پورې ښودل شوی او له یاد شرکت سره د دغې پروژې لاسلیک تر ۲۵ کلونو پورې شوی دی.^۷

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

مس د افغانستان په کاني زېرمو کې تر ټولو ستره او د نړۍ په کچه دويمه زېرمه گڼل کېږي او د افغانستان په څو ولايتونو کې مس شته؛ خو تر ټولو مشهور يې د عينک د مسو کان دی چې د لوگر ولايت د محمدآغې په ولسوالۍ کې موقعيت لري، ياد کان په ۱۹۷۳ز. کې د افغان او روسي جيولوجستانو له لوري کشف شو او په ۱۹۷۴ز. کې د دغه کان د اکتشاف چارې بشپړې شوې.^۸

د دغه کان ظرفيت ۱۱،۳ ميليونه متریک ټنه ښودل شوی او پر لرغونو آثارو سربېره ۷۷۰۰ متریک ټنه سپين زر، ۶۰۰،۰۰۰ متریک ټنه کوبالټ او يو څه اندازه سره زر هم لري.^۹

د هېواد د اقتصادي پرمختگ په موخه ياد کان په ۲۰۰۸ز. کال کې د افغانستان د پخواني ولسمشر حامد کرزي له لوري له چنایي شرکت (MCC) سره قرار داد تر سره شو، خو د امنيتي ستونزو له امله د کان د استخراج چارې تر سره نه شوې، چې تر اوسه يې کارونه ځنډېدلي دي.^{۱۰}

دا چې اوس په افغانستان کې سر تاسري امينت ټينگ شوی، نو د افغانستان د کانونو په هکله يو ځل بيا د سيمې او نړۍ يو شمېر هېوادونو پانگونې ته زړه ښه کړی، نو د عينک د مسو کان گټونکې کمپنۍ مرستيال د ۱۴۰۲ل. د جوزا پر ۲۳ مه کابل ته راغی او د کانونو او پټروليم له وزير سره يې د ياد کان په هکله خبرې وکړې او د دغه کان پر وړاندې اوسنۍ ستونزه چې د کان په ساحه کې د لرغونو آثارو شتون دی شريکه کړه او دا يې د افغان حکومت مسوليت وگڼه، خو د کان د عملي چارو په هکله کره نېټه نه ده اعلان شوې، پر دغه کان څه باندې درې ميليارده ډالر پانگه اټکل شوې ده.^{۱۱}

لېتيم د افغانستان په کاني زېرمو کې بله ستره زېرمه ده او د هېواد په درېو ولايتونو فراه، غزني او دايکندي کې شته. دغه کانونه د لومړي ځل لپاره د پخواني شوروي اتحاد د کانونو د پوهانو له لوري په ۱۹۸۰ يمه لسيزه کې کشف شوي وو.^{۱۲} د امريکا د فضايي ادارې (ناسا) له خوا د افغانستان د لېتيم د کانونو ارزښت يو ټرېليون ډالره اټکل شوی دی. د دغه کان اوږدوالی له ۸۵۰ څخه تر ۹۰۰ کيلو متره او سور يې له ۱۵۰ نه تر ۲۰۰ کيلو متره دی.^{۱۳}

د افغانستان اسلامي امارت د کانونو او پترلیم وزارت ویلي یو چینایي شرکت (Go chin) د افغانستان د لېتیمو کان په برخه کې د ۱۰ میلیارده ډالرو پانګونې لېوالتیا خودلې. لېتیم یو نادر فلز دی چې په پراخه کچه په برېښنايي وسایلو او د چارج به بطریو کې استعمالېږي.^{۱۴}

د ۲۰۱۹ ز. کال د افغانستان د کاني زېرمو د سروې له مخې ویل شوي، چې د افغانستان د اوسپنې کانونه له ۲،۲ میلیارد ټنو څخه ډېر د اوسپنې خام مواد لري. په افغانستان کې د اوسپنې کاني زېرمې د بامیانو په حاجېګګ، د کندهار په خاکرېز، د هرات په غوریان، د بدخشان په سیاه دره او د پروان په جبل السراج سیمه کې شته.^{۱۵}

د ۱۴۰۲ ز. کال د سنبلې پر ۹ مه نېټه د ۶،۵ میلیارد ډالرو په ارزښت د ۷ سترو کانونو قراردادونه له ترکی، چینایي او ایراني ګډو شرکتونو سره د رئیس الوزرا د اقتصادي مرستیال ملا عبدالغني برادر په شتون کې لاسلیک شول.^{۱۶}

دغه قراردادونه د افغانستان په څلورو ولایتونو هرات، تخار، غور او لوګر کې د اوسپنې، سره زر، جست، مس او د سرب په برخه کې دي، چې په دې سره به د اقتصادي پیاوړتیا تر څنګ په کور دننه زرګونو کسانو ته د کار زمینه برابره شي.^{۱۷}

دا چې اوس په افغانستان کې سر تاسري امنیت راغلی او د اسلامي امارت بهرنۍ سیاست اقتصاد محوره او بېطرفۍ ولاړ سیاست دی او د نړۍ ډېری هېوادونو په افغانستان کې پانګونې ته زړه ښه کړی، چې ښه بېلګه یې په دا وروستیو کې کورنیو او بهرنیو کمپنیو له لوري د کانونو په برخه کې د ۶،۵ میلیارد ډالرو پانګونه وکړه چې د هېواد د اقتصادي پیاوړتیا لامل به شي، نو د بېطرفه بهرنی سیاست پر مټ د یو سالم چاپېریال په رامنځته کولو سره هر هېواد کولای شي د افغانستان له کاني زېرمو څخه له سالمې لارې خپله ګټه پورته کړي.

۲- بهرنۍ پانګونه

پانګه د یو هېواد د اقتصادي خوځښتونو او پرمختګ لپاره اساسي عنصر بلل کېږي او د اقتصادي فرصتونو له جملې څخه شمېرل کېږي. افغانستان د خپل جیو اکانومیک موقعیت له پلوه چې د سیمې د هېوادونو ترمنځ یې لري؛ حکومت او

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

اړونده اقتصادي سکتورونه کولای شي بهرنۍ پانګونې ته په بېلابېلو برخو کې زمینه برابره کړي او پر یو سوداګریز مرکز یې بدل کړي.

د افغانستان اسلامي امارت د بهرنیو پانګوالو د جذب په موخه د پانګونې په برخه کې لازمي اسانتیاوې رامنځته کړي او د بهرنیو پانګوالو د جذب په موخه د رئیس الوزرا اقتصادي مرستیال ملا عبدالغني برادر د ترکیبې په استانبول کې د ترکیبې د بهرنۍ سوداګرۍ د بورډ له رئیس نایل اولیک او یو شمېر سوداګرو سره ولیدل. په دغه ناسته کې پر سوداګریزو موضوعاتو سربېره په افغانستان کې د پانګونې په برخه کې د شته فرصتونو په اړه هر اړخیزې خبرې وکړې او پانګوالو ته یې د هر نوع ملاتړ ډاډ ورکړ.^{۱۸}

د اسلامي امارت په بیا واکمنېدو سره بهرنیو پانګوالو افغانستان ته مخه کړې او غواړي په افغانستان کې پانګونه وکړي. د اوبو او انرژۍ وزارت وايي یو چينايي شرکت په افغانستان کې د لمريزې برېښنا په برخه کې پانګونې ته لېوالتيا ښودلې ده. د اوبو او انرژۍ وزارت وزير ملا عبدالطيف منصور وايي د چين هېواد چيندو او د هيريود ودانيز شرکت له استازو سره په کتنه کې ويلي ياد شرکتونه په افغانستان کې د برېښنا په برخه کې پانګونه کوي او د وزارت تخنیکي ټيم ته يې دنده سپارلې چې د نوموړو شرکتونو له تخنیکي ټيم سره په ګډه د يادې پروژې چارې پيل کړي.^{۱۹}

همدارنگه له ډېرو سکرو، باد او لمريزو سرچينو څخه د انرژۍ د توليد په برخه کې د ترکیبې د صنعت کارانو او سوداګرو د ټولنې غړو په افغانستان کې د پانګونې لېوالتيا ښودلې او د اسلامي امارت د اوبو او انرژۍ له وزير سره يې کتلي. اسلامي امارت ترکي پانګوالو ته د امنيت او پوره همکاريو ډاډ ورکړ.^{۲۰}

افغانستان د پنځو لسيزو جګړو کوربه هېواد پاتې شوی چې په لومړيو درېيو لسيزو کې د هېواد د ميليونونو ډالرو په ارزښت اقتصادي زېربناوې له منځه لاړې، په ورته مهال بهرنیو پانګوالو هم پانګونې ته زړه نه ښه کوه. په تېرو دوه وؤ لسيزو کې که څه هم د بهرنیو هېوادونو له لوري په هېواد کې په مختلفو برخو کې پانګونه تر سره شوه، خو بسنه يې نه کوله. په هېواد کې د نوي نظام په راتلو سره امنيت او ثبات منځته راغی او اسلامي امارت خپل بهرنی سياست اقتصاد محوره او بېطرفه

اعلان کړ چې د همدې سیاست پر مټ یې د سیمې او نړۍ ډېری پانگوال په افغانستان کې پانگونې ته راجذب کړل او ځینو یې عملاً په بېلابېلو برخو کې چارې پیل کړې او اسلامي امارت د امنیت ترڅنګ د هر نوعه همکارۍ ډاډ هم ورکړ.

۳- سوداګري

سوداګري د یو هېواد د اقتصاد په وده او پراختیا کې ستر نقش لري، دا چې افغانستان په وچه کې راګېر هېواد دی او ازادو اوبو ته لار نه لري او سوداګریزې اړیکې یې هم له ګاونډیو هېوادونو سره دي او له نړۍ سره یې سوادګریزې اړیکې هم پر همدې هېوادونو تکیه دي؛ دغه سوداګریزې اړیکې هم د افغانستان او هم د ګاونډیو هېوادونو لپاره خورا مهمې دي.

افغانستان تر اوسه لا هم په ډېرو برخو کې پر خپل ځان نه دی بسیا شوی او خپل ډېر د اړتیا وړ توکي له بهر په تېره بیا له ګاونډیو هېوادونو څخه واردوي او تر ډېره د ژوند لومړني توکي په کې شامل دي، چې د هېواد اقتصادي سکتور ته یې زیان اړولی، که د حکومت اړونده مسؤلې ادارې او خصوصي سکتور په دې برخه کې رغنده ګامونه پورته کړي اقتصادي وضعیت به ورسره سم شي. د ۲۰۲۱ز په صادراتو کې له افغانستان څخه نورو هېوادونو ته وچه او تازه مېوه، زعفران، د مرمرو ډبرې، ترکاري او یو شمېر نور توکي صادر کېدل. په منځني ډول هر کال افغانستان له نور هېوادونو څخه له ۶ نه تر ۷ میلیاردو ډالرو واردات درلودل؛ یعنې ۸۹،۷۷ سلنه واردات او ۱۰،۲ سلنه صادرات و.^{۲۱}

د دې لپاره چې د وارداتو او صادراتو ترمنځ انډول رامنځته شي د صنعت او سوداګرۍ وزارت د ۱۴۰۱ ل. په صادراتو کې ۸۵ سلنه ډېروالی اعلان کړ. نوموړي و ویل د همدې کال په لسو میاشتو کې بهرنیو هېوادونو ته د یو میلیارد او ۸۰۰ میلیونه ډالرو صادرات ترسره کړي، چې دغه اندازه د تېر کال په پرتله څو برابره زیاته ده او دا لومړی ځل دی چې د افغانستان صادرات له وارداتو څخه لوړیږي. په دغو صادراتو کې د ډبرو سکاره او معدني توکي شامل دي، چې یواځې د ډبرو سکرو له صادراتو ۱۲ میلیارد او ۱۴۳ میلیونه افغانۍ عاید ترلاسه شوي چې دغه اندازه د تېر کال په پرتله ۱۰ میلیارد او ۲۵۰ افغانۍ زیاتوالی ښيي. همدارنګه په همدې

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

کال کې گمرکي عوایدو کې هم د پام وړ زیاتوالی راغلی. د ۱۴۰۱ ل. په یوولسو میاشتو کې ۱۰۰ میلیارد افغانۍ له گمرکي عوایدو راټولې شوي.^{۲۲}

د جمهوریت په له منځه تلو سره د هېواد اقتصادي وضعیت خراب شو. د اقتصادي وضعیت د ښه والي په موخه اسلامي امارت د ۱۴۰۱ ل. کال د وږي پر ۲۰ مه له چین، ازبکستان او قرغزستان سره د یو نوي اقتصادي کورېدو په رامنځ ته کولو موافقې ته ورسېدل. د دغه کورېدو له لارې به سوداگریز توکي لومړی له چین، قرغزستان او بیا د ازبکستان د اورگادي پټلۍ له لارې د افغانستان بلخ ولایت ته ولېږدول شي او همدارنگه د افغانستان داخلي تولیدات او ترانزيتي توکي هم له همدغې لارې د مرکزي آسیا او چین هېوادونو ته لېږدول کېږي. د یاد اقتصادي دهلیز په ترکیب کې پر اورگادي سربېره په ځینو مواردو کې له بار وړونکو موټرو څخه هم کار اخیستل کېږي.^{۲۳}

افغانستان د مرکزي او سوېلي آسیا ترمنځ د پل حثیت لري او د دغو سیمو هېوادونو ترمنځ د سوداگرۍ تر ټوله ارزانه او لنډه لار افغانستان دی، نو په لومړي ځل د ازبکستان د ترانسپورت وزیر الهام محکوف او ورسره پلاوي د ۱۴۰۲ ل. کال د وږي پر ۵ نېټه د هندوستان، پاکستان او نورو آسیایي هېوادونو سره د سوداگریزو چارو او صادراتو او وارداتو د پیل په موخه د تورخم له بندر څخه لیدنه وکړه. د ازبکستان د ترانسپورت وزیر ویلي چې هېواد یې د تورخم له بندره د ورځې په منځني ډول د ۷ سوه زره ټنه توکو لېږد رالېږد پلوي.^{۲۴} چې دا کار به د دواړو هېوادونو د اقتصادي پیاوړتیا سبب او تر څنګ یې په سیمه کې د زرګونو بې روزګاره کسانو لپاره د روزګار د پیدا کېدو سبب هم شي.

په ۲۰۲۰ ز. کې د سیمې له هېوادونو سره د افغانستان د سوداگرۍ کچه ۶،۴ میلیارد ډالره وه چې ۷۵۴ میلیونه ډالر صادرات او ۵،۶۳ میلیارد ډالر واردات و، چې تر ټولو ډېر واردات له ایران، چین، پاکستان، ازبکستان، قزاقستان او هندوستان څخه وو او د صادراتو په برخه کې چین، هندوستان او پاکستان تر نور مخکې وو. د اسلامي امارت په بیا واک ته رسېدو سره افغانستان د نړۍ له بندیزونو سره مخامخ شو چې د سوداگرۍ برخه یې له ستونزو سره مخامخ کړه، په همدې سره وروستي امار ښيي چې

یواځې له پاکستان سره د سوداګرۍ کلنۍ کچه له ۲٫۵ میلیارده ډالرو څخه ۱ میلیارد ډالرو ته رانښکته شوه او له ایران سره ۲۰ سلنه راکمه شوې ده. که څه هم افغانستان په سیمه کې د خپل ځانګړي جغرافیایي موقعیت له کبله د سوداګرۍ او ترانزیت په برخه کې زیات اقتصادي فرصتونه لري. ځکه افغانستان د مرکزي او جنوبي آسیا په نښلولو کې ځانګړې ارزښت لري، خو په هېواد کې دوامداره سیاسي او امنیتي بې ثباتي د دې لامل شوې چې له ګاونډیو هېوادونو سره د اقتصاد، سوداګرۍ او ترانزیت په برخو کې تل ستونزې موجودې وي.^{۲۵}

د اسلامي امارت په حاکم کېدو سره په افغانستان کې سر تاسري امنیت راغلی، خو د امریکا له لوري له سیاسي او اقتصادي بندیزونو سره مخ شو. د دغو بندیزونو له وجې د افغانستان بانکي سیستم د نړۍ له هېوادونو سره د اسعارو په لېږد رالېږد کې له ستونزو سره مخامخ شو. د سوداګرۍ پر زیان سربېره له افغانستان څخه په میلیاردونو ډالرو پانګه بهرنیو هېوادونو ته انتقال شوه چې افغانستان یې له جدي اقتصادي بحران سره مخامخ کړ. د سیمې او نړۍ له هېوادونو سره اقتصادي او سوداګریزې اړیکې درلودل د اقتصادي بحران په کنټرول کې خورا مهم نقش لري او په اوسمهال کې اړتیا ده چې په بېلا بېلو کچو پرې بحث وشي.

د ۱۴۰۲ ل. د سنبلې پر ۱۵ مه په کابل کې د افغانستان د سوداګریزو او اقتصادي اړیکو کنفرانس جوړ شو. په دغه کنفرانس کې د امریکا په ګډون کورنیو او بهرنیو سوداګرو او پانګوالو ګډون درلود. بهرنیو سوداګرو له امنیتي وضعیت څخه خبرګنده کړه او ویې ویل د سوداګرۍ لپاره هر اړخیزه زمینه برابره ده. یاد کنفرانس ته د ریاست الوزراء اقتصادي مرستیال ملا عبدالغني برادر کورنیو او بهرنیو سوداګرو او پانګوالو ته د ښه راغلاست تر څنګ د افغانستان د اقتصادي او سوداګریزې ودې په برخه کې د هر ډول اسانتیا برابرولو او د بشپړ ملاتړ ډاډ ورکړ. نوموړي پانګوالو ته د امنیت، اداري فساد، قاچاق، نشه یي توکو د کرکيلې د مخنیوي په هکله ډاډ ورکړ او ور زیاته کړه چې د افغانۍ ارزښت ښه شوی، بانکي سېسټم، اقتصادي وضعیت مخ په ښه کېدو دی، د توکو په بېو کې ټیټوالی، د ملي عوایدو د کچې لوړوالی، په صادراتو او وارداتو کې زیاتوالی، د لویو پروژو د چارو پیل، په کور دننه تولیداتو کې

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

زياتوالی او په سوداگرۍ او ترانزيت کې پرمختگونه هغه څه دي چې هېواد د بهبود او پرمختگ پر لور بيايي^{۲۶}

سوداگرۍ د اقتصاد يوه غوښنه برخه جوړوي او د هېواد په پرمختگ مهم نقش لري. افغانستان تل د ناسمو سياستونو ښکار شوی او ستر زيانونه يې ليدلي. پر ځاني زيان سربېره له زياتو اقتصادي زيانونو سره مخامخ شوی. په تېرو دوه وؤ لسيزو کې که څه هم د افغانستان امنيتي وضعيت سم نه و، خو د سوداگرۍ په برخه کې د پام وړ کارونه تر سره شول، خو اوس هم په دې برخه کې لا زياتو هڅو ته اړتيا ليدل کېږي. بېطرفه بهرنی سياست کولای شي په هېواد کې د ثبات په راولړلو، د امنيت په رامنځته کولو، پانگونې او کورنيو او بهرنيو سوداگرو ته د سوداگرۍ په برخه کې لازمي اسانتياوې رامنځته کړي او د هېواد پرمختگ لامل شي.

۴- کرنيز ظرفيتونه

کرنه او مالداري د افغانستان د وگړو يو له مهمو عايداتي سرچينو څخه شمېرل کېږي چې په دې وروستيو کلونو کې د افغانستان محصولاتو د نړۍ بازارونو ته هم لار موندلې ده. افغانستان په سيمه او نړۍ کې د يو کرنيز هېواد په توگه پېژندل کېږي. د امريکا متحده ايالاتو د نړيوالې همکارې ادارې (USAID) د راپور او د افغانستان د کرنې د احصايې له مخې د افغانستان ۸۰ سلنه خلک په کرنه او مالدارۍ بوخت دي او ۳۱ سلنه ناخالص ملي عايد له کرنيزو محصولاتو څخه ترلاسه کوي. د افغانستان تر ټولو زيات صادرات کرنيز او مالداري محصولات دي، نو په همدې لحاظ د افغانستان په اقتصادي جوړښت کې ځانگړی اهميت لري.^{۲۷} په تېرو دوو لسيزو کې د کرنې په برخه کې چې په نسبي توگه د پرمختگ په سترگه ورته کتل کېږي باغداري ده، خو د پلور په برخه کې بېوال له ستونزو سره مخامخ دي چې خپل محصولات له هېواد څخه بهر بازارونو ته پر وخت نه شي رسولای او دېرې مېوې يې يا خرابې او يا هم ترې په ارزانه بيه وپلورل شي.^{۲۸}

له ۲۰۰۱ ز. راهيسې په هېواد کې د کرنې سکتور د پياوړتيا او پراختيا لپاره په کور دننه د اړونده ادارو له لوري د بهرنيو موسسو او سازمانونو په مرسته د کرنې په بېلا بېلو برخو لکه د ځمکو د خړوبولو، د اصلاح شوو تخمونو، د عصري کرنې او د کرنې د

تکنالوژۍ په برخه کې میلیونونه ډالر مرستې وشوې. دا چې افغانستان د ژوند په هره برخه کې له ستونزو او کړاوونو سره مخامخ دی، نو د کرنې په برخه کې هم جدي ستونزې لري. لکه وچکالي، د کرنیزو آفتونو شتون، د وربستونو کمښت، د کرنیزو عصري وسایلو نه شتون او له هېواد څخه د باندې د کرنیزو محصولاتو په صادرولو کې د ګاونډیو هېوادونو له لوري ستونزې رامنځته کول یې جدي ستونزې بلل کېږي.^{۲۹}

د افغانستان په کلو او بانډو کې له ۷۰ څخه تر ۸۰ سلنه پورې خلک پر کرڼه بوخت دي او خپلې ورځنۍ اړتیاوې له همدې لارې پوره کوي. کرڼه د افغانستان د اقتصاد په پرمختګ کې یوه اغېزناکه منبع ګیل کېږي. د افغانستان تازه او وچې مېوې د سیمې او نړۍ د هېوادونو د مېوو په پرتله ځانګړې ځای لري او د پاکستان له لارې د نړۍ بېلابېلو هېوادونو ته لېږدول کېږي. د مېوو او ترکاریو د صادرو پر مهال پاکستان تل خپله لار د افغان سوداګرو پر وړاندې بندوي. د پاکستان دا کار د مېوو او ترکاریو د له منځه تلو او افغان سوداګرو ته د ستر زیان اوښتو سبب کېږي. د بېطرفه بهرني سیاست په لرلو سره کولای شو د سیمې او نړۍ له هېوادونو سره ښې اړیکې ولرو او خپل محصولات د نړۍ هر ګوډ ته ورسوو.

۵- سیمه ییزې اقتصادي پروژې

تېر حکومت د مرکزي او سویلي آسیا له هېوادونو سره په تېره یوه لسیزه کې ګڼې سیمه ییزې اقتصادي ګډې پروژې لکه ټاپي (TAPI)، ټاپ (TAP)، کاسا (۱۰۰۰)، او افغان ټرانس رامنځته کړې. فکر کېده چې دغه پروژې به په سیاسي، امنیتي او اقتصادي برخه کې د افغانستان او د سیمې د هېوادونو د پرمختګ لامل شي، خو د امنیتي او ځینو بهرنیو لاملونو له وجې یادې پروژې تر اوسه ځنډېدلي دي.

ټاپي د افغانستان لپاره په اقتصادي لحاظ تر ټولو ستره سیمه ییزه اقتصادي پروژه ده. دغه پروژه له ترکمنستانه د افغانستان له لارې پاکستان او هندوستان ته د ګازو د نللیکې د تېرېدو ستره پروژه ده. د ټاپي پروژې په پلي کېدو سره افغانستان د خپلې اړتیا وړ ګاز او په کور دننه خلکو ته د کاري زمینې برابرېدو سربېره د کال کابو څلورسوه میلیون ډالر د ټرانزېټ له لارې تر لاسه کولای شي. ټاپ د برېښنا، نوري فیبر او د اوسپنې پټلۍ د تېرېدو بله ستره پروژه ده چې له ترکمنستان څخه د

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

افغانستان له خاورې پاکستان ته تېرېږي. د دغې پروژې په پلي کېدو سره افغانستان د ترانزيت له اړخه د کال ۱۱۰ ميليونه ډالر عايد ترلاسه کولای شي.^{۳۰} د کاسا ۱۰۰۰ بله سيمه ييزه پروژه چې په پلي کېدو سره يې افغانستان ۳۰۰ مېگاواټه برېښنا او د کال ۴۰ ميليونه ډالر تر لاسه کولای شي.^{۳۱}

دغه سترې او اقتصادي پروژې د امريکا او ځينو غربي هېوادونو په مالي ملاتړ پيل شوې وې چې تر اوسه يې چارې په ټپه ولاړې دي. د دغو سترو سيمه ييزو اقتصادي پروژو د چارو نه پلي کېدو پر وړاندې د نورو خنډونو تر څنگ يو يې د امنيت شتون گڼل کېده. په هېواد کې د نوي نظام په راتلو سره امنيت او ثبات راغلی او د دغو سترو پروژو د چارو پلي کېدو ته زمينه هم برابره شوې ده. په هېواد کې بېطرفه بهرنی سياست کولای شي د سيمې او نړۍ د هېوادونو ترمنځ د اعتماد فضا رامنځته کړي او د دغو سترو پروژو چارې بيا له سره پيل شي.

د ترانزيتي اسانتياو په رامنځ ته کولو کې د بېطرفه بهرني سياست نقش

ترانزيت هم د اقتصادي فرصتونو له جملې څخه دی چې د هېواد د اقتصادي ودې په برخه کې رغنده نقش لري. د افغانستان سياسي، اقتصادي او ستراتيژيک موقعيت ته په کتو سره چې د سيمې د هېوادونو ترمنځ يې لري د ترانزيت له پلوه هم د افغانستان او هم د سيمې د هېوادونو لپاره د ارزښت وړ دی. دا چې په افغانستان کې د لويو لارو امنيت ښه شوی، نو د دغې لارې د اقتصادي پرمختگ زمينه هم برابره شوې ده.

۱- ترانزيتي لويې لارې

افغانستان يو غرنی هېواد دی او د ستراتيژيک موقعيت له نظره په سيمه کې ځانگړی ارزښت لري. د هېواد جغرافيايي موقعيت په سيمه کې د صادراتي او وارداتي توکو د لېږد او را لېږد په برخه کې د يوځای کېدو نقطه ده، په دې شرط چې لويې لارې، پلونه او سړکونه په نړيوال معيار او سټنډرډ جوړ شي.^{۳۲} دا چې افغانستان په وچه کې پروت او آزادو اوبو ته لار نه لري او له گاونډيو هېوادونو سره د اوږدې پولې ترڅنگ ۹ عبوري يا ترانزيتي بندرونه لري. له پاکستان سره تورخم، غلام خان او سپين بولدک، له ايران سره د اسلام قلعه، نصر فراهي او ميلک

بندرونه، له تاجکستان سره شپړخان، له ازبکستان سره حیرتان او له ترکمنستان سره د آقینې بندر دی.^{۳۳}

د کابل- تورخم لویه لار: د کابل- تورخم لویه ۲۲۹ کیلومتره او ۸۰۰ میله اوږدوالی لري. دغه لویه او ترانزیتی لار چې په هېواد کې د نورو لارو په پرتله اقتصادي ارزښت یې خورا لوړ دی او افغانستان د کراچۍ له لارې د هند له سمندر سره نښلوي، نو د افغانستان په اقتصاد کې رغنده نقش لري او د هېواد ډېری صادرات هم له همدې لارې پاکستان، هندوستان، غربي او نورو هېوادونو ته لېږدول کېږي. له همدې لارې په کور دننه د ننگرهار، کونړ، نورستان، لغمان، کابل او نورو ولایتونو ترمنځ د مالونو لېږد رالېږد تر سره کېږي.^{۳۴}

د کابل- کندهار لویه لار: د کابل- کندهار لویه لار ۴۸۳ کیلو متره او ۳۰۰ میله اوږدوالی لري او د افغانستان له مهمو، ترانزیتی او حلقوي ملي لارو څخه شمېرل کېږي چې د هېواد څو مهم ولایتونو له همدې لارې سره نښلول کېږي. دغه لار د کابل له کمپنۍ سیمې څخه پیل او له میدان ښار، غزني او قلات څخه په تېرېدو د کندهار عینو مېنې ته رسېږي. دغه لویه لار د لومړي ځل لپاره په ۱۹۶۰ز. کې د افغان او امریکایي انجینرانو له لورې د امریکا د نړیوالې همکارۍ ادارې سره د تړون له مخې ډېزاین او جوړه شوه. د دویم ځل لپاره دغه لار د ۲۰۰۲ز. په وروستیو کې د امریکا متحده ایالاتو او جاپان په مرسته د ترکی او هندي کمپنیو له لوري، چې ۳۸۹ کیلو متره او ۲۴۲ میله د ۱۹۰ میلیون ډالرو په لگښت د امریکا متحده ایالاتو له لوري او ۵۰ کیلو متره او ۳۱ میله د جاپان په لگښت په بنیادي ډول جوړه شوه. د یادې لارې په جوړېدو سره د ۱۸ ساعتونو مزل ۶ ساعتونو ته رالنډ شو. په ۲۰۲۲ز. کې اسلامي امارت د لویو لارو د بیا رغونو او ترمیم پرېکړه وکړه چې د هېواد ډېری لارې یا خرابې او یا له منځه تلو په حالت کې وې چې په ترڅ کې یې د کابل کندهار پر لویه لار هم کار پیل کړ.

د کندهار- هرات لویه لار: دغه لویه سوداگریزه او ترانزیتی لار چې ۵۵۷ کیلو متره اوږدوالی لري او د افغانستان له حلقوي سپړکونو څخه شمېرل کېږي، په ۱۹۶۰ز. کې د شوروي اتحاد له لوري جوړه شوه. دغه ترانزیتی او سوداگریزه لار د

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

افغانستان د حلقوي سړک له دوه وو برخو څخه رامنځته شوې: NH0101 له کندهار څخه گرشک او NH0102 له گرشک څخه تر هرات پورې.^{۳۵}

د کابل-شمال لويه لار: دغه لويه لار هم له اقتصادي پلوه له ارزښت لرونکو لارو څخه گڼل کېږي. افغانستان له همدې لارې له ازبکستان سره د حيرتانو بندر له لارې او له تاجکستان سره د شېرخان بندر له لارې سوداگريزې اړيکې لري.

هوايي دهليزونه: هوايي دهليزونه د افغانستان په اقتصادي پرمختگ کېد د پام وړ ارزښت لري. په تېر کې افغان حکومتونو له بېلابېلو هوايي ډگرونو څخه د نړۍ ځينو هېوادونو ته سوداگريزې الوتنې تر سره کولې چې افغاني توکي به يې مختلفو هېوادونو ته صادر کول. په تېرو څو کلونو کې په دې برخه کې د پام وړ زياتوالی راغلی و. د دغو هوايي دهليزونو له لارې د افغانستان وچه او تازه مېوه، زعفران، طبي بوټي، غالی، قره قل، لاسي صنايع او دې ته ورته نور افغاني محصولات صادربدل.^{۳۶}

د ۱۴۰۱ل. د ماليې وزارت د راپور پر اساس په تېرو ۱۵ مياشتو کې د ۷،۸ ميليارده افغانیو په ارزښت توکي د هوايي دهليز له لارې افغانستان ته وارد شوي چې ۱۱ ميلیونه افغانی عايد ترې تر لاسه شوي. د سوداگرۍ او صنايعو وزارت د ارقامو له مخې د تېر کال په ۸ مياشتو کې د هوايي دهليزونو له لارې ۸۰۰ ټنه توکي لکه غالی، لاسي توکي او اينجه هند او چين ته صادر شوي چې ۶۰۰ ټنه يې چين او ۲۰۰ ټنه يې هند ته صادر شوي دي.^{۳۷}

د افغانستان د سوداگرۍ او صنايعو وزارت د راپور پر اساس د روان ۱۴۰۲ل. کال په لومړيو ۵ مياشتو کې د هوايي دهليز له لارې د ۲۳ ميلیونه ډالرو په ارزښت دوه زره ټنه جلغوزي چين، پاکستان، هند، ايتاليا، متحده عربي امارتو او د امريکا متحده ايالاتو ته صادر کړي.^{۳۸}

افغانستان د ترانزيتي او هوايي دهليزونو له لارې د سيمې او نړۍ له بېلابېلو هېوادونو سره نښتې او له هر هېواد سره په ميلیونونو ډالرو سوداگريزې اړيکې لري چې دغه سوداگريزې اړيکې له اقتصادي پلوه د افغانستان لپاره خورا مهمې دي، افغانستان خپل کورني توليدات او محصولات لکه افغاني غالی، وچه او تازه مېوه،

قراقل پوستکي، زعفران، تازه ترکاری او قېمتي ډبرې چې په نړۍ کې خورا مشهورې دي؛ له همدغو لارو نورو هېوادونو ته استوي.

افغان حکومت له گاونډیو هېوادونو په ځانگړې توگه له پاکستان سره د ترانزیتی اسانتیاو په برخه کې تړونونه هم لاسلیک کړي؛ خو چې کله هم د دواړو هېوادونو ترمنځ سیاسي اړیکې ترینګلې شوي، پاکستان له ترانزیتی او سوداگریزو تړونونو سرغړونه کړې او د افغان سوداگرو د مالونو پرمخ یې لار بنده کړې او ستر مالي زیانونه یې ورته اړولي دي، د دې او دې ته د ورته نورو ستونزو حل د بېطرفه بهرني سیاست په پلي کولو کې امکان لري او افغان حکومت کولای شي د همدغه سیاست له مخې شته ستونزو ته د پای ټکی کېږدي او د سیمې او نړۍ له هېوادونو سره سوداگریزې اړیکې لا پراخه کړي.

۲- د اورگاډي له لارې د سوداگریزو توکو لېږد

افغانستان د اوسپنې پټلۍ طرح یوه پېړۍ وړاندې د پاچا امان الله خان د حکومت پر مهال جوړه کړې وه؛ خو د نظامونو د ژر بدلېدو او په هېواد کې د بې ثباتۍ له امله د دغې طرحې عملي بڼه د یوویشتمې پېړۍ په دویمه لسیزه کې عملي شوه، تر دې دمه افغانستان له خپلو درېو گاونډیو هېوادونو ایران، ترکمنستان او زبکستان سره د اوسپنې پټلۍ له لارې نښتی دی.

د اوسپنې پټلۍ د سیمه ییز ترانزیت یوه فرعي برخه ده؛ خو د هېواد په اقتصاد او پرمختګ کې د خپل ارزښت او ځای په لرلو سره مهم او ضروري ده، په افغانستان کې د اوسپنې پټلۍ د جوړېدو چارې په عملي بڼه د لومړي ځل لپاره په ۱۹۱۲ز. کې پیل شوې. دغه پټلۍ له دارالامانه پیل او تر دهمزنگه چې ۷ کیلومتره کېږي؛ جوړه شوه او ټاکل شوې وه چې د هېواد د پلازمېنې په ګډون نورو ولایتونو ته وغځول شي؛ خو د سیاسي بې ثباتۍ، د کمزوري اقتصاد او د متخصصو انساني قوې په نه درلودو دغه چاره نیمګړې پاتې شوه.

په ۱۳۸۱ل. کې افغان حکومت یوځل بیا د اوسپنې پټلۍ د جوړېدو فکر رامنځ ته کړ او د افغانستان د ملي پراختیا، د ستراتیژۍ پر بنسټ له لومړنیو مطالعاتو

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

وروسته د هېواد په درېو برخو کې د ايران له سرحدو تر هرات، د حيرتانو له بندره تر مزارشريف او د ترکمنستان له آته مراده د اقيني تر بندره د ډيزاين چارې پيل شوې. له پورته درېو پروژو څخه د حيرتان- مزارشريف پروژه چې ۹۵ کيلومتره وه؛ په ۱۳۸۹ ل. کې بشپړه شوه او همدارنگه د ترکمنستان د اوسپنې پټلۍ چې د اقيني له پولې پيلېږي؛ په داخل د افغانستان کې ۳/۵ کيلو متره جوړه شوه. د خواف د اوسپنې پټلۍ چې درې پړاو يې د ايران حکومت له لوري په وړيا توگه جوړ شول^{۳۹} او څلورم پړاو يې په ۱۳۹۹ ل. کې جوړ او گټې اخيستنې ته وسپارل شو.^{۴۰}

د اوسپنې پټلۍ له يوه اړخه د اقتصادي پرمختگ لپاره ښه وسيله ده او له بل اړخه له هېوادونو سره د اړيکو د پراختيا سبب کېږي. د اوسپنې پټلۍ له لارې د سوداگريزو توکو انتقالات په اسانه، ارزانه او لنډه موده کې ترسره کېږي. د اسلامي امارت په راتلو د څو لسيزو جگړو په ختمېدو سره په هېواد کې امنيت او ثبات راغلی او تر څنگ يې د هېواد بهرنی سياست د بېطرفۍ پر اصولو پرمخ ځي، نو بايد د اوسپنې پټلۍ کارونه گړندي او نورو ولايتونو ته هم وغځول شي.

افغانستان له جغرافيايي پلوه د سويلي اسيا، مرکزي اسيا او منځني ختيځ تر منځ پروت دی چې د يادو سيمو په نښلولو کې خورا مهم نقش لري. له تاريخي پلوه يو وخت افغانستان د ورېښمو لرغونې لارې له امله د تمدونونو، کلتورونو او بېلابېلو تهذيبنو د پېژندلو، لېږد رالېږد په چارو کې ټاکونکي نقش درلود. دا چې افغانستان يو ځل بيا د سيمې د هېوادونو ترمنځ د ځمکني پل په توگه خپل ارزښت پيدا کړی؛ نو جيو سټراتېژيک موقعيت يې د اهميت وړ دی.

افغانستان د خپل سټراتېژيک موقعيت له پلوه د مرکزي اسيا، سويلي اسيا او منځني ختيځ ترمنځ د سوداگريزو توکو د لېږد رالېږد يوه مهمه ترانزيتي لار گڼل کېږي. مرکزي اسيا د گازو او برېښنا توليد په برخه کې د پرېمانه زېرمو په لرلو بازار ته اړتيا لري، په داسې حال کې چې سويلي اسيا په ځانگړې توگه هند او پاکستان د گازو او برېښنا له کمښت سره مخامخ دي.^{۴۱}

په همدې اساس د مرکزي اسيا انرژي د يادو هېوادونو د اړتيا پوره کولو ښه منبع ده او افغانستان د دې انرژۍ د سوداگرۍ او ترانزيت لپاره ارزانه او لنډ دهليز دی

چې بدیل یې د بل هېواد له لارې نشته؛ نو له همدې امله دغه اهمیت د افغان حکومتونو او نړیوالو سازمانونو له لوري پېژندل شوی او ټینګار پرې شوی دی.^{۴۲}

پایله

افغانستان د مرکزي او سوېلي اسیا ترمنځ د څلور لارې په توګه کولای شي د دغو دوو سیمو اړتیاوو ته د ارزانه او لنډې لارې په توګه مثبت ځواب ووايي. له یوې خوا مرکزي اسیا د انرژۍ په برخه کې پرېمانه سترې زېرمې لري، چې دغه انرژي یې له خپلو داخلي لګښتونو څخه زیاته ده او له بلې خوا په دې وروستو کلونو کې د سوېلي اسیا هېوادونه لکه پاکستان، هند د انرژۍ له کمښت سره مخامخ دي، نو پکار ده د سیمې د هېوادونو ترمنځ همغږي او د تقابل پر ځای د تعامل فضا رامنځته شي او په خپلو بهرنیو پالیسیو باندې له سره غور وکړي، چې د نورو هېوادونو په کورنیو چارو کې له مداخلې څخه ډډه وشي او په سیمه کې له اقتصادي فرصتونو څخه په سمه توګه ګټه پورته شي.

د اسلامي امارت بیا واک ته له رسېدو سره په افغانستان کې امنیت او ثبات راغلی او خپله بهرنۍ پالیسي یې بېطرفه او اقتصاد محوره ټاکلې. په اقتصادي برخه کې کوتلي ګامونه پورته شوي چې ښه بیلګه یې د کانونو په برخه کې قراردادونو ته اشاره کولای شو او تر څنګ یې په ترانزیتی برخه کې په لویو لارو له سره کارونه شروع شوي او د اوسپنې پټلۍ ته هم پام شوی چې په دې برخه کې عملاً کارونه روان دي. یو شمېر هغه سترې پروژې چې له مرکزي اسیا څخه سوېلي اسیا ته د انرژۍ د لېږد په برخه کې د تېر حکومت پر مهال رامنځته شوې وې د بیا ځلي شروع کېدو تیاری ښودل شوی دی.

وړاندیزونه

- ۱- د افغانستان اسلامي امارت باید خپل بهرنی سیاست د بېطرفۍ پر اصولو برابر مخته بوځي. ترڅو د اقتصادي پروژو او پانګونې په برخه کې بهرني پانګوال په افغانستان کې زړه ښه کړي او له شته فرصتونو څخه دواړه لوري ګټه پورته کړي.
- ۲- افغانستان یو زراعتي هېواد دی چې اتیا سلنه خلک یې پر کرنه بوخت دي او د افغانستان په اقتصاد کې کرنه رغنده نقش هم لري. اسلامي امارت باید د کرنې

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

سېسټم له نوي عصر سره سم او په دې برخه کې شته ستونزې له مخې لرې کړي او له گاؤديو هېوادونو سره له گډو اوبو څخه د استفادې په برخه کې دې همغږي رامنځ ته کړي.

۳- د ترانزيت په برخه کې ځينې حياتي پروژې، لکه افغان ترانس، ټاپي، ټاپ او کاسا زر هغه پروژې دي چې چارې يې په تېه ولاړې دي. د بېطرفه بهرني سياست په لرلو کېدای شي امريکا، چين، نړيوال بانک، روسيه او دې ته ورته نور شتمن هېوادونه پانگونې ته زړه ښه کړي.

مأخذونه

۱- مدنی بجستاني، سيد محسن، استراتيژي بيطرفی در سياست خارجی چیست؟، ۱۳۹۵/۲۴/۱۱، لاسرسی:

<https://www.jahanvatani.ir/> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۱

۲- کی.جی.هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، (بهرام مستقیمی، مسعود طارم سری)، چاپ پنجم، وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۸۵ل، مخ ۱۷۲.

۳- احمدزی، محمد سرور، «افغانستان او د ناپېلتوب غورځنگ»، سیمه ییز مطالعات، د افغانستان علومو اکاډمي، څلورمه گڼه، پرلپسې شمېره ۳۶، ۱۳۹۳ ل کال، ۵۶، ۵۷ مخ.

۴- عمرانی، بېژن، جنگ جهانی اول: چگونه افغانستان به داد بریتانیارسید؟، ۱۳۹۳/۴/۳۱، لاسرسی:

https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2014/07/140722_zs_german

mission_afghanistan_1ww#:~:text=مراجعة: ۱۴۰۲/۷/۲

۵- پیامدهای جنگ جهانی دوم از بی طرفی افغانستان تا آغاز جنگ سرد، ۱۳۹۶/۱۱/۲، لاسرسی:

<https://www.mizanonline.ir/fa/news/306802/> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۳

- ^۶- احمدزی، محمد سرور، «افغانستان او د ناپېلتوب غورځنگ»، د سیمه ییزو مطالعاتو مجله، پرلپسې شمېره ۳۶، ۱۳۹۳ ل. کال، ۴۵ مخ.
- ^۷- طالبان بهره برداری از اولین چاه نفت در شمال افغانستان را با کمک چین آغاز کرد، ۱۸/۵/۱۴۰۲، لاسرسی:
- <https://www.bbc.com/persian/articles/cjmr144prj1o> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۴
- ^۸- تاج، همایون، مس عینک، آیا بزرگترین پروژه اقتصادی افغانستان شکست خورده؟، ۲۰۱۳/۸/۲۹، لاسرسی:
- https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/08/130829_k05_mcc_c_opper_ainak_logar مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۴
- ^۹- شیرانی، فضل ولي، ژباړه، هدایت الله واحدی، تاثیرات معدن مس عینک بر اقتصاد ملی کشور.
- <https://dpmea.gov.af/dr/> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۵
- ^{۱۰}- تاج، همایون، مس عینک؛ آیا بزرگ ترین پروژه اقتصادی افغانستان شکست خورده؟، ۱۳۹۲/۶/۷، لاسرسی:
- https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/08/130829_k05_mcc_c_opper_ainak_logar مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۵
- ^{۱۱}- د طالبانو حکومت غواړي د مس عینک کان عملي چارې پیل شي؛ چيني شرکت وايي لومړی دې آثار خوندي شي، ۱۴۰۲/۳/۲۳، لاسرسی:
- <https://www.bbc.com/pashto/articles/c72v4vp711ko> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۵
- ^{۱۲}- کاوه، امین، معادن بزرگ افغانستان ثروتی پنهان که سرنوشت افغانستان را دگرگون خواهد کرد، ۱۴۰۰/۹/۲۳، لاسرسی:
- <https://8am.media/afghanistans-large-lithium-ores-a-hidden-wealth-that-will-change-the-fate-of-afghanistan/> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۶

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

^{۱۳} - افغانستان چقدر نفت، لیتیوم و انواع دیگر مواد معدنی دارد؟، ۱۴۰۱/۲/۲۲، لاسرسی:

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-61384455> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۷

^{۱۴} - یک شرکت چینی علاقمند سرمایه گذاری بر معادن لیتیوم افغانستان است، ۱۴۰۲/۱/۲۵، لاسرسی: [https://www.darivoo.com/a/taliban-](https://www.darivoo.com/a/taliban-government-says-chinese-investors-want-to-invest-in-lithium-mines-Afghanistan/7050186.html)

[government-says-chinese-investors-want-to-invest-in-lithium-mines-Afghanistan/7050186.html](https://www.darivoo.com/a/taliban-government-says-chinese-investors-want-to-invest-in-lithium-mines-Afghanistan/7050186.html) in- مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۸

^{۱۵} - افغانستان چقدر نفت، لیتیوم و انواع دیگر مواد معدنی ادرد؟، ۱۲/۵/۲۰۲۲، لاسرسی:

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-61384455> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۸

^{۱۶} - طالبان می گوید قراردادهای ۶٫۵ میلیارد دلاری در صنعت معدن افغانستان امضاً کرده است، ۹/۶/۱۴۰۲، لاسرسی:

<https://farsi.alarabiya.net/afghanistan/2018/05/28/> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۹

^{۱۷} - د ۶٫۵ میلیارد دلارو پر پانگونه د ۷ لویو کانونو تړونونه لاسلیک شول، ۹/۶/۱۴۰۲، لاسرسی:

<https://www.ariananews.af/ps/> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۹

^{۱۸} - کاکړ، جاوید احمد، ملا برادر ترکی سوداگر او پانگوال افغانستان کې پانگې اچونې ته وهڅول، ۱۲/۸/۲۰۲۳، لاسرسی:

<https://pajhwok.com/ps/2023/08/12/mullah-baradar-encouraged-turkish-businessmen-and-investors-to-invest-in-afghanistan/> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۱۰

^{۱۹} - حسرت، احمد صهیب، یو چینایي شرکت افغانستان کې د برېښنا تولید په برخه کې پانگونی ته لېوالتیا ښودلې، ۱۳/۹/۲۰۲۳، لاسرسی:

- <https://pajhwok.com/ps/2023/09/13/a-chinese-company-has-shown-interest-in-investing-in-the-electricity-production-sector-in-afghanistan> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۱۲
- ۲۰- ترکی پانگوال په افغانستان کې د ډبرو سکرو، باد او لمړیزې برېښنا په برخه کې پانگونه کوي، ۱۴۰۱/۸/۱۴، لاسرسی:
- <https://bakhtarnews.af/> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۱۳
- ۲۱- وردگ، خالد، په تېر میلادي کال کې د افغانستان صادرات او واردات، ۲۰۲۱/۳/۱۷، لاسرسی:
- <https://taand.net/?p=178140> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۱۴
- ۲۲- د طالبانو د صنعت او سوداګرۍ وزارت ادعا: د افغانستان صادرات ۸۵ سلنه زیات شوي، ۶/۱۲/۱۴۰۱، لاسرسی:
- <https://www.etilaatroz.com/ps/17735> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۱۶
- ۲۳- طالبانو د یو نوي اقتصادي دهلیز د رامنځته کولو خبر ورکړ، ۲۰/۶/۱۴۰۱، لاسرسی:
- <https://www.dw.com/ps/uzbekistan-afghanistan-economic-corridor-china/a-63083607> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۱۵
- ۲۴- ازبکستان د تورخم له لارې د مرکزي او سویلي آسیا هېوادونو ته صادرات او واردات پیلوي، ۶/۶/۱۴۰۲، لاسرسی:
- <https://www.etilaatroz.com/ps/21713> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۱۸
- ۲۵- د افغانستان او ګاونډیو هېوادونو ترمنځ اقتصادي او تجارتي اړیکې، ستونزې او حل لارې، ۳۱/۵/۱۴۰۱، لاسرسی:
- <https://csrskabul.com/?p=7609> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۱۹
- ۲۶- په ۲۰۲۳ کال کې د افغانستان سوداګریزو او اقتصادي اړیکو کنفران، په لومړي ځل یو امریکایي سوداګریز پلاوی کابل ته راغلی، ۱۵/۶/۱۴۰۲، لاسرسی

د اقتصادي فرصتونو او ترانزيتي اسانتياو...

<https://rta.af/article953/> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۲۰

۲۷ - نقش زراعت روی متغیرهای اقتصادی افغانستان، لاسرسی:

<https://af.shafaqna.com/FA/382894> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۲۱

۲۸ - شفای، احمد، زراعت و آبیاری در افغانستان آمار و نمودار، ۱۳۹۲/۶/۶، لاسرسی:

https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/08/130719_k05_10_ye

[ars_achievements](#) مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۲۰

۲۹ - دانش، ضیا، سهم سکتور زراعت در اقتصاد افغانستان، ۳۱/۱۰/۲۰۱۷، لاسرسی:

<https://pajhwok.com/fa/opinion/> مراجعه: ۱۴۰۲/۷/۲۳

۳۰ - همت مظلوم یار، رحمت الله، « افغانستان او سیمه ییز ترانزیت: د ټاپي پروژو ونډه»، د سیمه ییزو مطالعاتو مجله، پرلپسې شمېره ۶۶-۶۷، ۱۴۰۱ ل کال، ۲۱ مخ.
۳۱ - حمیدالله، د تاجکستان او د امریکا متحده ایالاتو اړیکې او پر افغانسان یې اغېزې (۲۰۰۱-۲۰۲۱ ز. کال)، ناچاپ اثر، ۱۴۰۲ ل. کال، ۴۶ مخ.
۳۲ - زریم، جاوید «د هېواد د لویو لارو د رغولو سوداگریز او ترانزیتیز ارزښت»، افغانستان او سیمه ییز ترانزیت، علومو اکاډمي سیمه ییز مطالعات، صدف مطبوعه، ۱۳۹۵ هـ ش.

۳۳ - بختانی، عبدالرحیم، «د افغانستان او گاونډیو هېوادونو ترمنځ د گډو بازارانو او مارکېټونو د جوړېدو امکان»، د سیمه ییز مطالعاتو مجله، پرلپسې شمېره ۶۶-۶۷، ۱۴۰۱ ل کال، ۱۱۷-۱۲۲ مخونه.

۳۴ - شوکت الله عابد. د افغانستان د اقتصادي پرمختیا عوامل، د افغانستان علومو اکاډمي، د اطلاعاتو او عامه اړیکو ریاست، بهیر مطبوعه، ۱۴۰۲ ل. کال، ۹۳-۹۴ مخونه.

۳۵ - شاهراه کابل کندهار.

- ۱۴۰۲/۷/۳۰ مراجعه: <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
- ۳۶ - افزایش ۳۳ در صدی صادرات افغانستان از طریق دهلیزهای هوایی، ۱۳۹۸/۱۰/۱۷، لاسرسی:
- ۱۴۰۲/۸/۱ مراجعه: <https://www.avapress.com/fa/news/200014/>
- ۳۷ - افزایش صادرات و واردات از دهلیزهای وایی در کشور، ۱۴۰۱/۹/۲۳، لاسرسی
- ۱۴۰۲/۸/۲ مراجعه: <https://tolonews.com/fa/business-181187>
- ۳۸ - صادرات بیش از ۲ هزار تن جلعوزه در پنج ماه ۲۰۲۳، ۱۴۰۲/۳/۲۳، لاسرسی
- ۱۴۰۲/۸/۳ مراجعه: <https://tolonews.com/fa/business-183759>
- ۳۹ - عظیمی، سید بشیر، « نقش ترانسپورت و مواصلات در اتصال منطقوی»، د سیمه ییزو مطالعاتو مجله، پرلپسی شمېره ۶۶-۶۷، ۱۴۰۱ ل. کال، ۹۶ مخ.
- ۴۰ - کار ساخت فاز نخست قطعه چهارم خط آهن خواف-هرات آغاز شد، ۲۰/۹/۱۳۹۹، لاسرسی
- ۱۴۰۲/۸/۵ مراجعه: <https://www.farsnews.ir/news/13990920000583/>
- ۴۱ - احسان، احسان الله، « په سیمه ییز اتصال کې د افغانستان ځای او رول»، د سیمه ییزو مطالعاتو مجله، پرله پسې شمېره ۶۴-۶۵، ۱۴۰۱ ل. ۱۲۳-۱۲۴ مخونه.
- ۴۲ - زکریا، عمران، «په افغانستان کې د یوه کمربند یوې لارې پروژې د تطبیق ارزونه»، د سیمه ییزو مطالعاتو مجله، پرله پسې شمېره ۶۴-۶۵، ۱۴۰۱ ل. ۳۲-۳۳ مخونه.

Published: Afghanistan Science Academy (ASA)

Chief Editor: Asst. Prof. Basharmal Zarghoon

Editorial Board:

Assoc. Prof. Dr. Rafiullah Niazi

Assoc. Prof. Abdul Shakoor Salangi

Asst. Prof. Abdul Saboor Mubariz

Asst. Prof. Imran Zakeria

Composed Designed By: B. Zarghoon

Annual Subscription:

Kabul: 320 AFS

Province: 480 AFS

Foreign countries: 20 USD

Price of each issue in Kabul: 80 AFS

- For the University Professors, Teachers and members of Academy of Sciences: 70 AFS
- For the university and school students: 40 AFS
- Other offices: 80 AFS

Contact Numbers: 0202201279 - (+93) 766110008

Email: rsc@asa.gov.af

Email: Info@asa.gov.af